

مقامات

تألیف: آیت‌الله العظمی آیت‌الله العظمی خراسانی

- بر تویی از مشعل هدایت
- قلب زمین
- جبرأت هر گذشته و حال
- ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکانهای مقدس
- لغزیب طبع به روایت استاد
- شهر دین، شهر خدای شهر رسول
- کشف بگ چاه و شیر اندیسی در سخن مسجدالحرام
- سبای مدینه
- حجگزاری ایرانیان از زبان خاندان حجاج
- حجگزاری در کشور هندوستان
- زیارت عارفانه



۴۵
پاییز ۱۴۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۴۵
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	اسرار و معارف حج
۱۲	پرتوی از مشعل هدایت (اسرار حج از نگاه حکیم سبزواری)
۳۶	قلب زمین
۶۳	فقه حج
۶۴	جمرات در گذشته و حال
۱۰۳	ورود جهانگردان غیرمسلمان به مکانهای مقدس
۱۲۳	اماکن و آثار
۱۲۴	تخریب بقیع به روایت اسناد
۱۵۱	حج در آینه ادب فارسی
۱۵۲	شهر دین، شهر خدا، شهر رسول صلی الله علیه و آله
۱۵۹	جاری‌های حج
۱۶۰	کشف یک چاه و منبر قدیمی در صحن مسجدالحرام
۱۶۳	نقد و معرفی کتاب
۱۶۴	سیمای مدینه
۱۷۸	خاطرات
۱۷۹	پیشکشوتان حج
۱۹۴	از نگاهی دیگر
۱۹۵	حج‌گزاری در کشور هندوستان
۲۰۳	زیارت عارفانه

۲۳۱ درباره مرکز

میقات حج- جلد ۴۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۸۵ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

اسرار و معارف حج

پرتوی از مشعل هدایت (اسرار حج از نگاه حکیم سبزواری)

ص: ۶

سیدجواد ورعی

اشاره:

حاج ملّا هادی سبزواری، حکیم نامور شیعی و شارح حکمت متعالیه، احکام و اسرار فقه را به نظم در آورده، آنگاه به شرح آن پرداخته است؛ مشابه اقدامی که در منطق و فلسفه انجام داده است. «اللثالی المنتظمه» در منطق و «غرر الفرائد» در حکمت و فلسفه، از آثار ارزشمند اوست که تا کنون در حوزه‌های علمیه، متن درس و بحث رشته‌های علوم عقلی است.

از آن میان، «نبراس الهدی» (چراغ یا مشعل هدایت) نیز عنوان اثر منظوم وی در فقه است. مؤلف در این اثر، از «الدرّة النجفیه»، اثر منظوم سید بحر العلوم در فقه، تأثیر پذیرفته است؛ با این تفاوت که بحر العلوم «مسائل فقه» را به نظم کشیده و سبزواری علاوه بر اشاراتی به احکام و مسائل فقه، «اسرار فقه» را هم به شعر در آورده است.

وی در مقدمه «نبراس» آورده است:

و ما بسطت القول فی الظواهر و نصب عینی فشا السرائر

کم غرّة من ظاهر فی الدرّة - لله درّه - فما أبرّه

و در شرح این بیت می‌نویسد: «چه بسیار فصولی که در «الدرّة النجفیه»، به ظاهر فقه

ص: ۷

پرداخته شده است، اثری که ظواهر مسائل فقه را به نظم در آورده است» ولی در «نبراس» تنها به رؤوس مسائل فقه اشاره کرده تا بتواند بیش از پیش به بیان اسرار پردازد.

اثر سبزواری را، در تبیین احکام و مسائل فقه، متأثر از «اللمعة الدمشقیة» نوشته شهید اول دانسته‌اند، به طوری که گویا لمعه به نظم درآمده و حتی از الفاظ آن نیز استفاده شده است.

اما در اسرار حج، از «کتاب المجلی» نوشته ابن ابی جمهور احسائی تأثیر گرفته که خود او در «شرح الاسماء» بدان اشاره کرده است. مؤلف همچنین اسرار طهارت، نماز، زکات و روزه را در کتاب «اسرار الحکم» به زبان فارسی نگاشته، ولی «نبراس» از این جهت که اسرار ابواب دیگری چون حج و نکاح را هم دارد، کاملتر است. «اسرار الحکم» به سال ۱۲۸۶ ه. ق.

سه سال پیش از وفات مؤلف نگاشته شده و گویا واپسین اثر اوست. علاوه بر آن، در «شرح الأسماء یا شرح دعای جوشن کبیر» نیز فصلی را به تبیین اسرار حج اختصاص داده است. (۱) آنجا که خدای سبحان را به این اسماء مورد خطاب قرار می‌دهیم:

«يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، يَا رَبَّ الشَّهْرِ الْحَرَامِ، يَا رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، يَا رَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يَا رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، يَا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، يَا رَبَّ الْجِلِّ وَالْحَرَامِ...».

وی در مقدمه «نبراس» خداوند را به خاطر آنکه احکام شریعت و حلال و حرام را به ما آموخت و ما را با بهترین مخلوقاتش - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او و حجت‌های الهی - آشنا ساخت، سپاس می‌گوید و در تجلیل از مقام و منزلت ائمه هدی علیهم السلام به تفصیل قلمفرسایی می‌کند. سپس به معرفی «نبراس» می‌پردازد و نورانیت آن را برگرفته از خورشید دین می‌شمارد. آنگاه از معیار احکام شرع، که بر اساس مصالح و مفاسد است، هر چند بر ما نامعلوم باشد، سخن می‌گوید:

فَكُلُّ حَكْمٍ جَاءَ فِيهِ مَصْلَحَةٌ وَإِنْ لَدَى الْأَوْهَامِ لَيْسَتْ وَاضِحَةٌ

ولی شأن عبد خدا، اطاعت و امتثال امر الهی و تقرب به درگاه اوست.

۱- ر. ک: مقدمه تحقیق «نبراس الهدی» به قلم محسن بیدارفر.

ص: ۸

لا شأن للعبد سوى الامتثال سوى ابتغاء قربۀ ذی الجلال

این گزارش مختصر به منظور آشنایی خوانندگان محترم با این اثر ارزشمند ارائه شد. مؤلف در هر بخشی، ابتدا احکام و مسائل - واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات - هر مرحله از اعمال و مناسک حج را بر می‌شمارد، سپس به بیان اسرار می‌پردازد. ما فقط به بیان پاره‌ای از اسرار اعمال و مناسک حج، که حاجی سبزواری در این کتاب و نیز در شرح دعای جوشن کبیر آورده، نظری افکنده‌ایم. بدیهی است که شرح همه آیات «محفل حج» در این منظومه و تبیین همه اسرار در یک مقاله نمی‌گنجد، و تنها می‌توان به تبیین بخشی از آن پرداخت.

حج، رهبانیت امت اسلامی

مؤلف، احکام و اسرار حج را با عنوان «محفل الحج» در قالب حدود چهارصد بیت به نظم در آورده است.

تَبَتَّلْ لِلْحَقِّ ذِي الْجَلَالِ قَسِيًّا أَوَى قَلَلِ الْجِبَالِ

فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَهْبَانِيَّةٌ ذُمَّتْ سَوَى الْحِجَّةِ رَبَّائِيَّةٌ

انقطاع از خلق به سوی حق تعالی و اقامت در قلال و ارتفاعات را که در امت‌های گذشته توسط قسّیسین و راهبان صورت می‌گرفت و مورد ستایش خدای تعالی هم بود، به مرور با رو آوردن مردم به شهوات و ترک رهبانیت، اسلام ظهور کرد و شعائر الهی و سنن انبیای گذشته احیا شد و چون رهبانیت به شکل پیشین ممنوع گشت، جهاد و حج رهبانیت امت اسلامی شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: «می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرض کرد: خدا و رسول او داناترند. فرمود: هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: «می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرض کرد:

خدا و رسول او داناترند. فرمود: هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره». (۱) همچنین آن حضرت به عثمان بن مظعون فرمود: «خداوند جهاد و حج را، که ترک

۱- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۲۸ سوره حدید.

ص: ۹

اهل و عیال و مال دنیاست، جایگزین رهبانیت کرد». (۱) خداوند خانه‌ای را به عنوان خانه خود برگزید و مردم را به وسیله آن آزمود:

عَيْنَ بَيْتًا وَابْتَلَىٰ وَدَادَهُمْ أَذْنَ غُرًّا آذَنُوا فَوَادَهُمْ

ابراهیم خلیل و پیامبران دیگر، مردم را به انجام اعمال و مناسک حج ندا دادند.

وقتی ابراهیم از بنای کعبه فارغ شد، جبرئیل از جانب خدا نزد او آمد و دستور داد تا مردم را خبر کند. ابراهیم گفت: خدایا! صدایم به مردم نمی‌رسد. ندا رسید که تو خبر کن و ما به آنان می‌رسانیم. ابراهیم بر بالای مقام رفت و ندا داد: «ای مردم، حج خانه خدا بر شما واجب شده، پروردگارتان را اجابت کنید» همه آنانکه در اصلااب مردان و رحم زنان بودند، پاسخ دادند: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» (۲)

مصرع دوم بیت فوق، به حج معنوی و حقیقی دیگری اشاره دارد و آن اینکه خانه حقیقی خدا، قلب و دل انسان است؛ به خصوص قلوب پیامبران و دل‌های اولیا و برگزیدگان الهی، چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «لَمْ يَسْعُنِي سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَ وَسَعَنِي قَلْبُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ». (۳) حج سواره و پیاده

کسی که حج بجا می‌آورد و به سوی حق سواره یا پیاده، یا برهنه یا با کفش می‌شتابد، پاداش این حج به قدری است که زبان از بیان آن عاجز است.

فَمَنْ لَه يَمْطُو وَيَحْفَى يَتَّعَلَّ عَنْ ذِكْرِ أَجْرِهِ لِسَانًا يَكَلِّ
مَشَى حَفًّا أَحْمَرُ أَدْنَىٰ مِنْ أَدَبِ زِيِّ الْمَسَاكِينِ إِلَى اللَّهِ أَحَبُّ

۱- فاضل هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۷.

۲- علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۹، ح ۴.

ص: ۱۰

بدیهی است که چون بهترین اعمال دشوارترین آنهاست (أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا)، (۱) حج پیاده و با پای برهنه، با فضیلت‌تر و در مراعات ادب حضور، برتر از صور دیگر حج است. اضافه بر آن، پیاده راه رفتن، شعار محرومان و مسکینان است و پیاده و با پای برهنه آهنگ خانه خدا کردن، در حقیقت خود را به زی‌آنان در آوردن است که نزد خدا محبوبتر می‌باشد.

حجّ صوری و حجّ معنوی

حجّ در حقیقت آهنگ حرم الهی است تا با حرکت از اطوار نفس به عقل، خدا را مشاهده کند و بدو ملحق شود. در این راه به راهنمایی محتاج است که دانای راه و آگاه به علم طریقت باشد. به قافله‌ای و زاد و توشه‌ای نیازمند است که علم و تقوا باشد و مرکبی لازم دارد که صبر باشد. سالک در این سفر باید مانند شتر باشد که بار سنگین حمل می‌کند، کم می‌خورد و بر گرسنگی صبور است، و تحمل تشنگی و طول سفر و سختی آن را دارد و در برابر کوچک و بزرگ منقاد و مطیع است. سالک نیز باید کم حرف، زیاد روزه‌دار، بدون احساس خستگی از شرکت اعمال باشد. در آغاز حج، خود را از گناهان پاک گرداند، از طبایع بشری خارج کند، از دنیا و احکام آن و شأن و اعتباری که از خلق خدا دارد، جدا شود. در خلوت به ریاضت بپردازد و به دیدار مردان خدا و زیارت آثار پیامبران و اولیا و صالحان برود و عبادات واجب را به طور کامل بجا آورد. (۲) عارف سبزواری، در ابیاتی که می‌آید، به تفصیل تفاوت‌های حج صوری و حج معنوی را بدینگونه بر شمرده است:

لِلْقَلْبِ حِجَّةٌ كَمَا لِلْقَالِبِ وَ هِيَ ابْتِغَاءُ نَهَائِهِ الْمَطَالِبِ

لِلْقَالِبِ قَافِلَةٌ وَ قَائِدٌ لِلْحِجَّةِ رَاحِلَةٌ تَزُودُ

فِيَلْزِمُ الْعَارِفُ بِالْحَقِيقَةِ لِلْقَلْبِ هَادِيَةٌ عَلَى الطَّرِيقَةِ

إِرَادَةٌ، عَزْمٌ، صَفَاءٌ، تَبَتُّلٌ وَ تَوْبَةٌ، إِنَابَةٌ، تَوَكُّلٌ

تَذَكُّرٌ، تَفَكُّرٌ، مِرَاقِبَةٌ مَرُوءَةٌ، فَتْوَةٌ، مَحَاسِبَةٌ

هَذِي وَأَضْعَافٌ لَهَا أَلْفِيَةٌ مَنَازِلُ الْحِجَّةِ مَعْنَوِيَّةٌ

قَوَافِلُ الْقُلُوبِ، إِخْوَانُ الصِّفَا مِنْ كُلِّ دَاءٍ سُؤْرُهُمْ لَهَا شِفَا

۱- همان، ج ۷۰، ص ۱۹۱، ح ۱۴

۲- شرح الاسماء یا شرح دعاء الجوشن الکبیر، ص ۳۰۸

ص: ۱۱

وَالزَّادِ فِي كَفِّهِ عَقْلَ نَظَرِي مَعْرِفَةٍ، فِي الْعَمَلِي التَّقْوَى ذَرِ
 أَكْرَمِكُمْ أَتْقَاكُمْ، نَسَاكِهِ أَخْلَصَكُمْ أَبْهَاكُمْ، سَلَاكِهِ
 رَاحِلَةُ الْحِجَّةِ ذِي اصْطِبَارٍ فِي الْإِرْتِيَاضِ ثُمَّ الْإِذْكَارِ
 كَمَا الْجَمَالِ يَحْتَمِلُنَ التَّعَبَا سَهْرًا ظَمَاءً وَعَرَّ وَقِرَّ سَغْبَا
 يَقْنَعْنَ بِالشَّرْكِ وَالْبَسِيرِ يَفْقَدُنَ لِلْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ
 كَذَاكَ لِلسَّالِكِ جَوْعٌ وَسَهْرٌ وَعِزْلَةٌ رِضًا وَتَسْلِيمٌ سِيرَ
 لظَاهِرِ الْحِجَّةِ الْإِغْتِرَابُ جَا لِلسَّرِّ انْ مِنَ الْفِ الْإِهْوَا أَخْرَجَا
 فِي الظَّاهِرِ تَبْدِيلُ أَرْضٍ وَسَمَا الْبَاطِنِ تَبْدِيلُ قَلْبٍ وَقْوَى
 تَعْرِفُ نَفْسَكَ فَتَعْرِفُ رَبَّكَ بَلْ زَنْ بُوَصْفِهِ شَهُودَ نَفْسِكَ

- همانگونه که جسم حج صوری انجام می‌دهد، قلب نیز حج معنوی را برای رسیدن به مقصود محقق می‌سازد. مقصود در حج صوری، زیارت خانه خدا و در حج معنوی زیارت صاحب خانه و محبت و طلب او است.

- همان‌طور که حج قلبی و صوری، قافله و راهنما و مرکب و زاد و توشه دارد.

حج قلبی و معنوی نیز نیازمند راهنمایی است که عارف به حقیقت حج باشد.

حج معنوی نیز مانند حج صوری، دارای منازل است؛

«اراده»، که مانند نور در قلب می‌تابد. «عزم»، که مرحله تصمیم و بعد از اراده است. «صفای قلب و صدق نیت». «تقبل»، که بریدن از خلق در طلب حق تعالی

حاجی، در سفر حج، باید به زیارت آثار مردان الهی و مزار و مشهد ائمه هدی علیهم السلام رود و هر بنده برگزیده خدا را در سلوک ظاهری و باطنی اش ملاقات کند.

است. «توبه»، «انابه» و «توکل».

«تذکر»، «تفکر»، «مراقبت»، «مروّت»، «فتوّت»، «محاسبه» و موارد دیگر که (در جای خود تبیین شده)، همگی منازل حج معنوی‌اند.

- همان‌طور که حج صوری در قالب قافله‌هایی انجام می‌شود، در حج معنوی نیز قلب، قافله‌هایی دارد که شفای امراض درونی و معنوی است.

ص: ۱۲

- همانطور که مرکبِ حمل توشه در حج، غالباً دو لنگه و کفه دارد، عقل نیز دارای دو کفه «نظری» و «عملی» است. زاد و توشه در کفه عقل نظری، معرفت و آگاهی است و در کفه عقل عملی تقوا و ترک گناه.
- مرکبِ حج معنوی، استقامت در تحمّل مشکلات و ذکر دائم است. پس زائر خانه خدا باید مانند شتر باشد و سختی، تشنگی، دشواری راه، سنگینی بار و گرسنگی را در راه خدا تحمّل کند و تسلیم و راضی باشد.
- همانطور که حجِ صوری، دوری از زن و فرزند و مال و وطن را به دنبال دارد، حج معنوی نیز خارج شدن از هواهای دل است؛ ...
وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ
- چنانکه حجِ ظاهری هجرت از سرزمینی به سرزمین دیگر است، حج معنوی نیز تبدیل آسمان قلب و سرزمین قواست. و هنگامی که آسمان وجود آدمی تغییر کرد، خود را می‌شناسد و در پرتو خودشناسی به پروردگارش معرفت پیدا می‌کند؛ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». (۱) بلکه فراتر از آن، کسی که خود را شناخت، پیش از آن خدایش را شناخته و معرفت پروردگارش را میزان و معیار معرفت خود قرار داده است؛ چرا که علم حقیقی به معلول، تنها در پرتو علم به علت حاصل می‌شود.
- وَلْيُزِرْ آثَارَ رِجَالِ اللَّهِ فِي كَلِيهِمَا وَلِيَلْقَيْنَ كُلَّ صَفِيٍّ
- حاجی، در سفر حج، باید به زیارت آثار مردان الهی و مزار و مشهد ائمه هدی علیهم السلام رود و هر بنده برگزیده خدا را در سلوک ظاهری و باطنی اش ملاقات کند.
- عارف سبزواری در ابیات فوق به تفصیل تفاوت‌های حجِ صوری و حج معنوی را تشریح کرده است.

ص: ۱۳

اسرار موسم حج

ذی الأشهر للحجّ فيها اصطفيت إذا النفوس بالصيام اصلحت

اذ طهرت و اغتسلت من لوثها حرّت بزلفى من فناء غوثها

لا حظ من حسنا لمرآت الصدا ما استعذب الماء لامرء ليس صدا

البدن الغير التقى كلما غذوته زدت وبالاً ما نمى

برای حج ماههای خاصی برگزیده شده؛ چرا که نفوس انسانها به خاطر روزه‌داری در ماه رمضان پاک شده و آزاد گشته و به درگاه الهی نزدیک شده‌اند.

چگونه نفس آدمی نیازمند اصلاح و تطهیر نباشد در حالی که شخص زیبا از آینه بهره‌ای ندارد و آب جز در حال تشنگی، برای انسان گوارا نخواهد بود. با اعمالی که انسان در ماه رمضان انجام می‌دهد، تشنه قرب الهی گشته و به دنبالش برای حج احرام می‌بندد.

بدنی که پاکیزه نباشد، هر قدر هم تغذیه کند، و بالش بیشتر شده و رشد نخواهد کرد.

اسرار اعمال و مناسک

اقسام سه گانه حج - تمتع، قران و افراد- و عمره مفرده، هر یک اعمال و مناسکی دارند. در بعضی از اعمال و مناسک مشترک‌اند و در بعضی، از یکدیگر متمایز.

سرّ احرام

إحرام نفس هو أن تجردت ملابس الأوهام عنها طرحت

تلبست شعار ذلّ ولدى حتى تسربلت بأنوار الهدى

ص: ۱۴

قد حاکت الأنوار من ذی المکرمة رداء کبرياء، إزار العظمة
 عاهد بالله معاهدات مراقباً فی تلك إيفاءات
 حرّم أهواءً علی النفس و حلّ خلافها فی القلب عقداً ما عقل
 و لیتذکر اندارج الکفن إذ اکتسا ثوبی الإحرام عنی

احرام نفس آن است که از علائق و اوهام آزاد شوی؛ چنانکه بدن، خود را از لباس‌های دوخته آزاد می‌کند. نفس، در پیشگاه الهی خود را خوار و ذلیل حس کند، همانطور که بدن خود را به صورت فقرا و مساکین در آورده و به دو لباس احرام قانع می‌شود تا به انوار هدایت الهی منور گردد. با پوشیدن لباس احرام در میقات، پوشیدن کفن پس از مرگ را به یاد آورد؛ چرا که پوشیدن لباس احرام در حقیقت موت اختیاری است.

و از صاحب کرامت حقیقی، ردای کبریایی و لباس عظمت بیوشد، همان طور که سایه در پرتو صاحب سایه بهره‌مند می‌شود. با پوشیدن لباس احرام با خدا پیمان ببندد، پیمان ایمان و اطاعت و عبودیت و بر پیمانش وفادار باشد. همانطور که انجام بعضی از اعمال بر مُحَرَّم صوری حرام است، بر نفس خود نیز هواها و هوس‌ها را حرام گردانند و در قلب خود تصمیم به مخالفت با آنها بگیرد و از عقل اطاعت کند؛ «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۱) با پوشیدن لباس احرام در میقات، پوشیدن کفن پس از مرگ را به یاد آورد؛ چرا که پوشیدن لباس احرام در حقیقت موت اختیاری است. سرّ تلبیه

تلبیه، پاسخ به ندای حق تعالی است. ندا، گاه تکوینی و پاسخ آن حتمی است و گاه تشریحی و تکلیفی. فی ذا النداء و الخطاب قد أثر إنَّ المخاطب له قد انتشر

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ح ۳

ص: ۱۵

فَفِنَّهُ قَدْ سَمِعْتُ وَ فَهَمْتُ قَدْ أَجَبْتُ وَ هُمْ حَزْبٌ عَلْتُ
 وَ فَنَّهُ سَمِعَ وَ لَمْ تَفْهَمْ، وَ هُمْ يَأْتُونَ بِالْحَجِّ وَ رَوْحًا لَمْ تَشْمُ
 وَ فَنَّهُ قَدْ فَهَمُوا بِلَا نَدَا وَ هُمْ أَوْلُوا الْأَيْدِ سَقُوا تَأْتِدَا
 وَ فَنَّهُ لَمْ يَسْمَعُوا لَمْ يَفْهَمُوا وَ لَمْ يَجِيبُوا، وَ هُمُ الْأَوْلَى عَمُوا
 وَ هُمُ عَنِ السَّمَاعِ مَعْرُولُونَ شَرَّ الدَّوَابِّ الضَّمُّ مَحْجُوبُونَ
 مردم در پاسخگویی به ندای تشریحی پروردگار عالم چهار گروه‌اند.

یک گروه ندای حق را شنیده و می‌فهمند و اجابت می‌کنند، این گروه صاحبان حقایق و حکم و لطایف‌اند.

گروه دیگر ندای حق را می‌شنوند، اما نمی‌فهمند، حج به جای آورند اما روح حج را استشمام نمی‌کنند. این گروه اهل صورتند نه معنا، اهل عقاید مختلف‌اند که با صاحبان عقاید در نزاعند.

گروه سوم بدون ندا خطاب حق را فهمیده‌اند، اینان گروه خاصی هستند که شراب معرفت نوشیده و از ابتدای امر مجذوب بوده‌اند و اهل کشف و تحقیق‌اند. (۱) و گروه چهارم کسانی هستند که نه ندای حق را شنیده و نه فهمیده و نه اجابت کردند. این گروه همان اصحاب شمال‌اند که طاغوت اولیای آنهاست. (۲) امام زین‌العابدین علیه السلام هنگامی که محرم شد و بر مرکب قرار گرفت. رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و توان لبیک گفتن را از کف داد و فرمود: می‌ترسم بگویند: «لا لبیک و لا سعدیک» انسان هرگاه از کوه بالا می‌رود یا به دره‌ای فرود می‌آید، باید به فکر وصول باشد.

دعوت خداوند را اجابت کند و لبیک گوید و در این اجابت، میان دو حالت «خوف» و «رجا» باشد و سرنوشت خود را به خدا واگذارد و به فضل او تکیه کند.

روایت شده که امام زین‌العابدین علیه السلام هنگامی که محرم شد و بر مرکب قرار گرفت.

رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و توان لبیک گفتن را از کف داد و فرمود:

می‌ترسم بگویند: «لا لبیک و لا سعدیک» و چون لبیک گفت، از هوش رفت و از مرکب به زمین افتاد و پیوسته همین حال را داشت تا اعمال حج به پایان رسید. (۳)

۱- شاید مراد حق تعالی از آیه مبارکه: وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ

مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ...، انعام، آیه ۵۲ این گروه باشند.

۲- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. انفال: ۲۲

۳- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۲۲۰۴

ص: ۱۶

شخصی که می‌خواهد دعوت حق را لبیک گوید، به یاد اجابت ندای حق تعالی با نفخ در صور و حشر خلائق از قبرها و ازدواج مردم در عرصه‌های قیامت بیفتد که او را لبیک می‌گویند و مردم به چند گروه تقسیم می‌شوند: مقربین، قبول شدگان و کسانی که در ابتدا میان حالت ترس و امید هستند ولی پس از مدتی رحمت الهی بر غضب او چیره شده و مشمول رحمت او قرار می‌گیرند، حاجی نیز هنگام لبیک همین حال تردید را دارد که آیا او را خواهند پذیرفت و حجاج قبول خواهد شد یا نه؟

اسرار تکرار تلبیه

إذ ذَكَرَ الوصولَ في الأحوالِ ذِي وَهْيٍ تُرَجِّيه فَلَيْبِي، فاحتد

إذ شوقه بكلِّ حالٍ جَدَّدا كثرها كما بمعناها بَدَا

إذ علائم الوصولِ ظَهَرَتْ تلبِيهٌ من واصلٍ مأسوَّغَت

كذا إذا ما وَقَفُوا بعرفه ما استحسنتُ من ذِي شهودِ عرفه

إذ الوقوفُ وَقَفُهُ في المعرفةِ و المشعرِ الشُّعُورِ بالمزدلفه

بل هياة الوقار تدعو الهيبه كما حضوره يُجِرُّ العنْبِيه

تلبیه با صدای بلند، آشکار ساختن دین خداست، در صورتی که مانعی از تلبیه بلند نباشد؛ مثل تلبیه گفتن زنان، که آهسته گفتن اولی است. اما سرّ تکرار آن در

ص: ۱۷

حالات مختلف، بدین جهت است که مُحَرَّم در حالات مختلف به یاد وصول به مقصد و امیدوار به وصول باشد ولیکن گوید. چه، شوق به وصول در حالات مختلف تجدید می‌شود و میل طبیعی یا ارادی هرچه به هدف نزدیکتر شود، شدت پیدا می‌کند.

احتمال دیگر در سرّ تکرار تلبیه آن است که به خاطر علو مرتبه منادی و اهمیت مقصد پی در پی دعوت حق تعالی اجابت می‌شود و سرّ قطع تلبیه با رسیدن و دیدن مواضع مخصوص، مثل خانه‌های مکه بدین سبب است که وقتی نشانه‌های رسیدن به مقصد آشکار می‌شود، تلبیه گفتن معنا ندارد. کسی که عرفه را مشاهده کرد، تلبیه گفتن با رسیدن به مقام معرفت جایز نیست. چه اینکه، با رسیدن به مشعر، به قرب حقیقی خدا می‌رسد و مقام وصول و شهود، اقتضای تلبیه گفتن را ندارد. بلکه مقتضی وقار و سکونت و اطمینان است؛ همانطور که هیبت و جلال و عظمت، اقتضای احترام و ادب حضور و وقار و سنگینی را دارد، حضور او نیز اقتضای غیبت وجود واصل را دارد؛ **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (۱) سرّ محرمات احرام**

سرّ محرمات احرام، رهایی انسان از خود و توجه به خدا است که اگر محرمات احرام حلال بود، انسان به خود مشغول می‌شد نه به خداوند. نگاه به آینه، زینت کردن، عقد نمودن، عطر زدن و ... به خود مشغول شدن است. اضافه بر آن - مثلاً - صید کردن ارضای قوه غضب است و ترک صید، رهایی از قوه غضب.

طواف کننده بداند پیشاپیش او دریایی است که انتها ندارد؛ مانند دایره در حرکت دوار که بی‌انتهاست؛ چون پایان خط نقطه است و در دایره نقطه وجود ندارد.

المُحَرَّم كَالْمَيْتِ لَا حَرَكَ لَهٗ وَ الصَّائِدُ حَيٌّ وَ لَا مُعَادَلَهٗ

بل غضب أو شبه للغضب و الشرع عن مظنة الإثم أبي

صید باید در حرم محترم باشد، علاوه بر آن، همه موجودات تسبیح‌گوی حق‌اند، گرچه

ص: ۱۸

موجودات دانی باید فدای موجودات عالی شوند. اما محرم سالک است و تا به مقصود نرسیده، انسان کامل نیست که موجودات دیگر آرزوی نیل به مقام و مرتبه او را داشته باشند:

وَلْيَحْتَرِمَ مَا كَانَ صَيْدَ الْحَرَمِ مِنْ يَهُوٍ حَبًّا يَهُوٍ مَا لَهُ نَمِي
وَأَيْضًا الْكَلَّ مَسِيحًا لَهُ وَالذَّانَ يَفْدَى لِّلْعَلِيِّ عَلَيْهِ
يدخل باب الله و هو سالک بل مستذلٌ يبدى أنى هالك

اسرار طواف و واجبات آن

اینکه طواف گزار دایره‌وار بر گرد خانه کعبه می‌چرخد، برای آن است که حرکتی شبیه حرکت فرشتگان بر گرد عرش و فلک داشته باشد، که از عشق به جمال و جلال الهی در حرکت‌اند. برای آن است که طواف کننده بداند پیشاپیش او دریایی است که انتها ندارد؛ مانند دایره در حرکت دوار که بی انتهاست؛ چون پایان خط نقطه است و در دایره نقطه وجود ندارد. برای آن است که بداند در آسمان بیت المعموری وجود دارد که طواف ما به دور کعبه، سایه‌ای از طواف اهل آسمان پیرامون بیت المعمور است. مروه، «مروت» است و مروت جامع مکارم اخلاق. حقیقت مروت آن است که انسان برای دیگری نپسندد آنچه را که برای خود نمی‌پسندد.

حجرالأسود، چون عقل و صادر اول است که حرکت از او آغاز و به او پایان می‌پذیرد؛ چرا که عقل سر الهی است که آشکار و پنهان می‌شود. پایان یافتن این حرکت به عقل نیز بدین اعتبار است که عقل کلی محمدی، در سلسله صعودی پایان مرتبه است و سلسله امکان به او پایان می‌یابد و اختتام به او، اختتام به صادر اول است؛ چنانکه در قرآن و زیارات بدان اشاره شده است: ... کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۱)

و در زیارت جامعه آمده است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ».

هفتگانه بودن شوط‌های طواف، بسان آسمان‌های هفتگانه و چرخش فلک است.

اینکه مقام ابراهیم خارج از مطاف قرار می‌گیرد، بدین جهت است که جزو خانه نیست و داخل کردن آن در طواف بیت الله الحرام، نوعی شرک به خداست. چه اینکه،

ص: ۱۹

حجر اسماعیل جزو خانه است و لذا در طواف قرار می‌گیرد. اضافه بر آن، اسماعیل خود را قربانی و فانی در راه خدا کرد و فانی حکمی ندارد:

من دوران الطائف لئدرک تشبهاً بالملك والفلک
و إن فی قدامه لا منتهی کالمستدیر لم یکن له انتها
إذ لم یبت مستدیر هو خط و إنما نهایه الخط نُقَط
و فی السماء بیئت معمورٌ جعل طواف أهله طوافنا یُظَلَّ
و الحجر کالغفل بدءٌ یختمُ إذ هو سرّ الله یدو یمکت
تسیح طواف بحذا عدّ الفلک إلى سماء آب شرطٌ إذ نسک
و إنما علی المقام لم یدر إذ هو کالشرك و شرک ما اغتفر
و حجر إسماعیل فیہ ادخلاً إذ صار قرباناً و لا حکم للاً
اسرار سعی میان صفا و مروه

مروه، «مروّت» است و مروّت جامع مکارم اخلاق. حقیقت مروّت آن است که انسان برای دیگری نپسندد آنچه را که برای خود نمی‌پسندد. اگر انسان، دیگری

را در اموری که بدان علاقمند است، بر خود مقدم دارد و ایثار کند، «فتوّت» است.

صفا نیز صفای قلب است و وقتی صفا و مروه را با هم جمع کرده، میان آن دو سعی می‌کند، در حقیقت همه کمالات را در خود جمع کرده است.

هدایت، تخلّق به اخلاق روحانی است، بلکه بالاتر از آن، تخلّق اخلاق محمدی است؛ و إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۱)

بلکه تخلّق به اخلاق الهی است؛ چنانکه در حدیث آمده است:

«تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (۲) هدایت، علاوه بر تخلّق به اخلاق، معرفت است؛ چرا که «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (۳) که غایت ایجاد است.

چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «خَلَقْتُ الْخُلُقَ لِكَيْ أَعْرِفَ». (۴)

۱- قلم: ۴

۲- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹؛ سید حیدر آملی، جامع الاسرار، ص ۳۶۳

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۳۹

۴- بحار الانوار ج ۸۷، ص ۱۹۹، ح ۴

ص: ۲۰

محققان نیز در تفسیر آیه و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱)

گفته‌اند:

«لِيَعْرِفُونَ». (۲) کسی که معرفت و تخلق را یک‌جا جمع کند، به قرب الهی نایل شده، چون هر درجه از معرفت، انسان را به درجه‌ای از تخلق می‌رساند و درجه‌ای از تخلق، او را به مرتبه‌ای از معرفت نایل می‌کند و کمال تقرب حاصل می‌گردد؛ چنانکه ساعی از صفا متوجه مروه می‌شود و از مروه متوجه صفا، و این امر چند مرتبه تکرار می‌شود.

در حدیث قدسی آمده «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي مَشِيًا أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»؛ (۳) «کسی که یک‌جا به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و کسی که یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع نزدیکش می‌شوم، کسی که به سوی من گام بردارد، به سوی من هروله کنان می‌شتابم!»

کسی که «تخلق» و «معرفت» را یک‌جا جمع کند، به قرب الهی رسیده یا به مروه نایل شده، که سنگ یا چوبی است و از آن آتش بر می‌خیزد که آهنش عمل است. کنایه از اینکه: اگر از بدن آدمی عمل صادر شود، آتشی است که از وادی مقدس برخاسته و عمده صفای معرفت است که با آن شهود حاصل شود و در این مقام نیز همراهی با عمل برای معبود، ضروری است؛ چنانکه ساعی از صفا به مروه حرکت می‌کند.

خلاصه، بدون عمل صالح، کمال به دست نمی‌آید. کسی که میان صفا و مروه سعی انجام می‌دهد، در حقیقت مانند کسی است که در درگاه پادشاهی آمد و شد می‌کند و اظهار خلوص خدمت می‌نماید و به امید استخدام و عنایت از جانب او؛ بار دوم که

۱- ذاریات: ۵۶

۲- ابن عربی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۴۵

۳- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۸؛ کنز العمال ج ۱، ص ۲۲۵

ص: ۲۱

می‌رود به امید اینکه اگر در مرتبه اول او را ندیده، در مرتبه دوم ببیند. این رفت و آمد، صورتی از نزول و صعود همه موجودات است و همه موجودات بازگشتی دارند؛ یا **أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۱)** زائر با سعی خود میان صفا و مروه، در واقع مردّد است که خداوند او را پذیرفته است یا نه؟ با هروله کردن از گناهایی که کرده می‌گریزد یا برای انجام خیرات می‌کوشد و اوامر الهی را امتثال می‌کند. ... **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ... (۲)** ، **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ... (۳)** ، به عبارت دیگر، باید به هوش باشد و با سعی میان صفا و مروه، به یاد رفت و آمدش میان دو کفه ترازو در صحرای قیامت باشد؛ صفا را به منزله کفه حسنات و مروه را کفه سیئات و بدی‌ها بداند و با حرکت میان آن دو، رجحان و نقصان اعمال و حرکت میان عذاب و بخشش الهی باشد:

المَرْوَةُ الْمَرْوَةُ، الصفا صفا علماً مشهوداً فيه رمز الاکتفا
 إِنَّ الْهَدَى تَخَلَّقَ و معرفة مَن درجات ذین سَارَ از دلغه
 أو مروه زنده مقدح العمل من جسد رمز و بالصدمة حل
 فَإِنَّ نَزَلَتْ من صفا شهود کا فارکن بالأركان إلى معبود کا
 و السعی فی المسعی لهذا الناسک کالاختلاف بفناء المَلِکِ
 و جاء الاستخدام و العنایة فی العود إن لم یره بدایة
 و صورة النزول و الصعود فی کُلِّ و کُلِّ ذات رَجَعِ فاقترف
 تَرَدَّدُ الْقَبُولِ يُبْدِي الْقَلْبَ تَهْزُؤُلٌ مِّنَ الْخَطَايَا هَرْبٌ
 أو إنه کان امتثال امر هو کاستبقوا أو ضللت أتیته

احرام بستن برای حج یا عمره، برای آن است که انسان با اسلام و ایمان، به مرتبه علم‌الیقین رسیده، با یکی به مرتبه عین‌الیقین و با دیگری به مرتبه حق‌الیقین برسد یا با یکی به مرحله فنا که روشنی چشم سالکان کوی دوست می‌باشد و با دیگری به مقام فنای از فنا برسد.

و إنما العقدان للعین و حق أو لفنا، له فنا الفنا لِحَقِّ

۱- فجر: ۲۸

۲- بقره: ۱۴۸

۳- آل عمران: ۱۳۳

ص: ۲۲

اسرار تقصیر

همانگونه که انسان با تکبیره الاحرام برای نماز مُحَرَّم شده و آن را آغاز می‌کند و با سلام مُحَلَّ می‌گردد و نماز پایان می‌یابد، زائر خانه خدا نیز با تلبیه محرم شده و حج یا عمره‌اش آغاز می‌شود، با تقصیر نیز محلّ شده و اعمالش به پایان می‌رسد و سرّ اینکه با تقصیر از احرام خارج می‌شود، آن است که با اعمال و مناسک و نیت و اسرار و معارف حج، بهیمیّت و سُبُعِیّت از وجودش رخت بر می‌بندد و چون مو و ناخن و چنگال و نیش و امثال آن، که از خصوصیات حیوانات است، با تقصیر، از حیوانیت فاصله می‌گیرد و وجود ظلمانی‌اش نورانی می‌شود:

كما الصلاة عقدها التكبير تحليلها التسليم فالتقصير
تحليل حج و اعتمار قد بدا كما هما بتلبيات عقدا
و السرّ في أنّ بتقصير يُحلّ ان سُبُع بهيمه منه انتقل
فانّ الاشعار شعار الأعمى كذلك الأظفار فلتقلّم
فحيثما وجوده تبدلًا تصريفه في ملك حق حلّلا

اسرار و قوف به عرفه

زائر خانه خدا باید از قوف در عرفه و مشعر و مشاهده ازدحام جمعیت و اقوام و ملل مختلف؛ از عرب و عجم، از گریه و ناله و استغاثه و تضرّع آنها به درگاه حق تعالی، از پیروی هر قومی از پیشوای خود، از سرهای برهنه و بدن‌های کفن‌پوش، به یاد موافق حشر و آخرت باشد. از اسرار اجتماع همه در این سرزمین، آن است که عموم مردم و همانطور که در سیر نزول، اولیای الهی واسطه فیض‌اند، در قوس صعود نیز اینان واسطه ترقّی و کمال انسان‌اند. گنه‌کاران، با اولیای الهی ارتباط پیدا کنند و به برکت حضور آنان، مشمول رحمت الهی قرار گیرند. همانطور که در سیر نزول، اولیای الهی واسطه فیض‌اند، در قوس صعود نیز اینان واسطه ترقّی و کمال انسان‌اند. همانطور که در درگاه سلاطین حجازی، نگهبانانی هستند که مراجعه

ص: ۲۳

؟؟؟؟ کنندگان را در مقابل قصر نگاه داشته، سپس به آنان اذن دخول می‌دهند، زائر خانه خدا نیز باید در عرفات، مشعر و منا وقوف کند تا به سبب حضور اولیای الهی در میان آنان، مشمول رحمت الهی قرار گرفته و پس از رمی و قربانی و تقصیر و پاک شدن، اذن دخول و حضور در خانه خدا را پیدا کند و برای طواف خانه خدا وارد مسجدالحرام شود.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا مشعر به عنوان موقف تعیین گردید و حرم موقف نشده؟ فرمود:

«لَأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ وَالْحَرَمَ حِجَابُهُ، وَالْمَشْعَرَ بَابُهُ، فَلَمَّا قَصَدَهُ الزَّائِرُونَ أَوْقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ حَتَّىٰ أَذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ، ثُمَّ أَوْقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَهُوَ مُزْدَلِفَةُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى طُولِ تَضَرُّعِهِمْ أَمَرَهُمْ بِتَقَرُّبِ قُرْبَانِهِمْ، فَلَمَّا قَرَّبُوا وَقَضَوْا تَفَثَهُمْ وَتَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ لَهُمْ حِجَابًا دُونَهُ أَمَرَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى طَهَارَةٍ» (۱) «چون کعبه خانه خدا و حرم حافظ و نگاهبان آن است؛ هنگامی که زائران قصد خانه خدا می‌کنند، بر در خانه نگه داشته می‌شوند تا اذن دخول صادر شود، سپس در نگاهبانی دوّم، که مزدلفه است نگهداشته می‌شوند و وقتی خداوند به تضرّع و ناله فراوان آنها می‌نگرد، امر می‌کند که با قربانی کردن به او نزدیک شوند و چون قربانی کردند و از گناهای که حجاب و مانع رسیدن انسان به خداست، پاک شدند، امر می‌شوند که با طهارت به زیارت خانه خدا روند.»

و من وقوف عرفة و المشعر و ماتری من ازدحام البشر

و من فنون الصور و الألسنة و الغوث واللّهف بكل آونة

و امم اثر الائمة اقتفت أصواتهم إلى السماء رفعت

ضاحی الرؤوس مکتس الأکفان نل مواقف الحشر و شمّر و اژتجل

بجمع الأوتاد و قطب و البدل رجا ارتباط الدان بالعالی حصل

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۸

ص: ۲۴

بذی فیوضِ الله منه استنزلت و النعم و الرحمتُ استُجلبت
و حرس السلطان و قفوا علی فناء قصره الرعایا أُولًا
منه الوقوف بعد الإحرام فحجّ فقف تأدباً بها استأذن فلیج
اسرار رمی

از جمله اسرار رمی، آن است که سالک غیر از او - جل و علا - دیگری را طلب نکند؛ چرا که غیر از او، چه کسی است که عاقل باشد و خیر خود را نخواهد، به خصوص اگر مدعی علم و محبت به خدا باشد. کسی که او را طلب کند، در امنیت و هدایت است و کسی که از او بگریزد، مغبون است و چه غبنی بالاتر از آن!

جمرات سه گانه، همان نفوس سه گانه اماره و مسوله و لوامه است. نفس اماره بدترین آنها.

پس از آن، نفس مسوله است که زخارف دنیا را در نظر انسان زیبا و باطل را حق جلوه می دهد. سپس نفس لوامه که انسان را بر ارتکاب باطل سرزنش می کند و نسبت به آن دو، بهتر است، که خداوند بدان سوگند یاد کرده: وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۱) فحشا و منکر و بغی نیز از آثار این سه نفس است که ضد سر و روح و قلب و معرفت و علم و عدل اند.

رمی جمرات سه گانه، در حقیقت رمی نفوس سه گانه است و اینکه در روز عید فقط جمره قصوی رمی می شود، بدین خاطر است که وقتی جمره بزرگتر و نفس شروتر رمی شد، در حقیقت آن دو نیز رمی شده اند.

یعنی در واقع، رؤوس و سران عقاید باطل رمی می شوند؛ چرا که مثل سنگ جامد بی فایده اند و بر سالک است که صاحبان و بنیان گذاران این عقاید را رمی نماید. شاید برداشتن هفتاد و دو سنگریزه - بنابر قولی - اشاره به هفتاد و دو فرقه باشد.

ص: ۲۵

هو المُنَى لَا تَتَمَنَّ غَيْرَهُ فَالْغَيْرُ ضَيَّرٌ مِنْ يَحْلَى خَيْرَهُ؟
 مِنْ وَجْهِهِ يَبْغَى هُوَ الْمَأْمُونُ مِنْ رَامَ مِنْهُ بَدَلًا مَغْبُورٌ
 وَ أَىَّ غَبْنٍ أَعْبَنُ أَفْحَشُ بَلَى ذَا الْغَبْنِ ذَاكَ الْاِغْتِبَاطُ قَابِلًا
 وَ أَنْفَسُ أَهْوَاءِهَا مُزَاوَلَةٌ أَمَارَةٌ لَوَامَةٌ مَسْؤَلَةٌ
 فَالْجَمْرَاتُ لِلنَّفُوسِ أَمْثَلَةٌ يَا بَطْلُ الدِّينِ! اِرْجَمَنَّ ذَى الْبَطْلَةِ
 كَفَايَةُ الْقَصُوبِ إِذَا دَرَيْتَهَا فَإِذَا رَمَيْتَ مَعْظَمًا رَمَيْتَهَا
 سُوءَ الْعَقَائِدِ حَصْبَى بَلَا ثَمَرَ أَعْمَالِكُمْ رُدَّتْ إِلَيْكُمْ فِي صُورِ
 بَاطِنِينَ وَالسَّبْعِينَ قَوْلٌ فِي الْحَصْبَى لِلْأُمَّةِ احْصَى غَدَا وَ اقْتَضَا
 فَكَلَّ الْاِثْنِينَ وَسَبْعِينَ الْفِرْقَ سَاقِطُهُ مِنْ اِعْتِبَارٍ دُونَ حَقِّ

قربانی در حج، در حقیقت ذبح حیوانیت خویش است، تا کمال انسانیت مشاهده شود.

سزای دیگر

مقصود از انجام رمی و هروله و مانند آن، اظهار رقیّت و عبودیت است؛ چنانکه برخی اظهار داشته‌اند:

«با اینگونه اعمال است که اوج رقیّت و بندگی انسان آشکار می‌شود، بر خلاف عبادات دیگر؛ مثل زکات، که احسان نیک است و عقل حکمت آن را درک می‌کند یا روزه که شکستن شهوت آدمی است که دشمن خداست یا خویشتن‌داری است که فارغ شدن برای عبادت خداست و مانند رکوع و سجود در نماز که تواضع در برابر خداست و نفس آدمی با تعظیم خدا مأنوس است. گویند عقل راهی برای درک اسرار عباداتی چون رمی و هروله ندارد و کسی که چنین اعمالی را انجام می‌دهد، انگیزه‌اش جز اطاعت و امتثال امر الهی نیست. عقل به‌طور کلی از تصرف در چنین اموری ناتوان است. هر جا که عقل حکمت عملی را درک کند طبع آدمی نیز بدان میل می‌یابد؛ میلی که در واقع معین و کمک‌کار و برانگیزاننده انسان در انجام آن عمل است؛ لذا اوج رقیّت و بندگی در آن آشکار نمی‌شود.»

ص: ۲۶

حاجی سبزواری در تشریح این نظریه، می‌گوید: مقصود آن است که مصالح نهفته در افعال شرعی، بعضی واضح و آشکار، بعضی مخفی و بعضی دیگر مخفی‌تر است که اکثر عقول را بدان راهی نیست، و گرنه اوامر و نواهی خداوند حکیم، دارای حکمت و مصلحت است. مقصود آن است که انسان از انجام این گونه اعمال، قصد قربت و اخلاص دارد و بس و عمل را جز برای او انجام نمی‌دهد و در برابر آن، از خدا جز خود خدا طلب نمی‌کند و تقرّب به او انگیزه فعل اوست و نه چیز دیگر. (۱) اسرار قربانی

گر بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خونبهای تو منم

قربانی در حج، در حقیقت ذبح حیوانیت خویش است، تا کمال انسانیت مشاهده شود. گاو و شتر و گوسفند در واقع شهوات ما هستند و کشتن آنها به منزله تحریص نفس به علم و عمل است که باید قبل از ضعف قوای جسمانی و قوی بودن قوا انجام داد؛ چرا که اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند تا قوایش تحلیل رود، مبارزه او با شهوات مثل کشتن حیوان ناقص در موسم حج است و قربانی ناقص شایسته هدیه کردن نیست. چه اینکه، جز عمل خالص از آدمی به خدا نمی‌رسد. در قرآن کریم می‌فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ... (۲)

و ذبح هدی ذبح حیوانیتک حتی تری کمال انسانیتک

فبقر النفس اقتلوا فی ذا المنی و البدن و الأغنام من شهواتنا

و قتلها إغراء علم و عمل فعبجّلوا قبل تخلّل الخلل

لم یحرّ للاهداء هدی ناقص و لن ینال الله الا الخالص

اسرار بازگشت به مکه

زائر خانه خدا، پس از اعمال منا و بیتوته در آن سرزمین، به مکه باز می‌گردد تا طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز طواف به‌جا آورد. این بازگشت می‌تواند اسرار گوناگونی داشته باشد:

اول آنکه، مثل اعمال و عباداتی که انسان تکرار می‌کند تا در پرتو تکرار، برای او ملکه شود، تکرار این اعمال و مناسک نیز موجب می‌شود که در نفس او رسوخ نماید، بلکه صاحب ملکه، خود فرشته‌ای از فرشتگان الهی می‌شود. خداوند دو دسته فرشته دارد: یک دسته فرشتگان خارجی و دسته دیگر فرشتگان داخلی، که متصل به روح آدمی هستند و به وسیله قوی و طبایع، فعلی انجام می‌گیرد؛ همانطور که فرشتگان لطف و رحمت تحت اسماء جمالیه حقّ‌اند و فرشتگان قهر و غضب، تحت اسماء جلالیه او، آدمی نیز تحت امر الهی انجام وظیفه می‌کند.

ذا العود و التکرار مثل الآخر تطبق ما فی الخلق من تکرر

و الحال بالتکرار صارت ملکه بل سبباً لحول ذیها تلکه

تحت اسمی الجمال و الجلال ظلّ یفعل مأموراً به و یمثل

دوم آنکه، اگر اعمال او در مرتبه اول، مورد پذیرش در گاه حق واقع نشده، بار دیگر انجام دهد، به امید آنکه مقبول افتد.

و إنه لولا قبول فافعل فی المرّة الأولى عسی الثانی قبل

سوم آنکه، اگر در مرتبه اول از اسرار باطن اعمال و مناسک حج آگاه نشده، چه بسا با تکرار از آنها اطلاع پیدا کند.

و إنه لولا عثور السرف فی مرّة أولى کرّة آخری یفی

ص: ۲۸

پی نوشت‌ها:

ص: ۲۹

قلب زمین

قلب زمین

(فهرست تفصیلی مفاهیم آیات مربوط به کعبه)

محمد مهدی فیروز مهر

مقدمه

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...؛ «خداوند، کعبه- بیت الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم

قرار داد.» (مائده: ۹۷)

افراد و اجتماعی دارای حیات انسانی هستند که قرآن بر افکار، رفتار و کردارشان حاکم و این کتاب الهی امام و الگوی آنها باشد:

... إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ « (این کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است تا

افرادی را که زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد.» (یس: ۶۹ و ۷۰)

امتی به بهترین راه هدایت دست یافته‌است که قرآن امام و پیشوای آن باشد:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...؛ «این قرآن به راهی که استوارترین راههاست هدایت می‌کند.» (اسرا: ۹)

جوامعی از بیماری روحی و روانی رنج نمی‌برند که نسخه و دستور العمل آنان قرآن باشد:

ص: ۳۰

وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ «و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.» (اسرا: ۸۲)

ملتی از ملل دنیا و جهان اسلام بویا، مطرح و زنده و نزد صاحب قرآن معروف و شناخته شده‌اند که قرآن نزد آنان مهجور و متروک نباشد:

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا...؛ «و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.» (فرقان: ۳۰)

و بالأخره افراد و گروهی از مردمان در تاریکی‌های شبهات فکری و فرهنگی سرگردان و بی‌پناه نمی‌شوند که چراغ هدایتشان قرآن باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (۱)

«هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک بر شما روی آورد، بر شما باد به قرآن.» (المیزان، ج ۱، ص ۱۲)

سالانه هزاران بلکه میلیون‌ها انسان مؤمن از سراسر دنیا برای زیارت خانه خدا و انجام حج و عمره و زیارت قبور اولیای خدا رهسپار سرزمین وحی (مکه مکرمه و مدینه منوره) می‌شوند تا شاهد بهره‌های سرشار مراسم و موسم حج ابراهیمی باشند. از زمان ابراهیم خلیل علیه السلام تا کنون، که بیش از چهار هزار سال می‌گذرد، همواره حج و زیارت خانه خدا رایج و دایر بوده است. آنچه از امور حج توسط ابراهیم خلیل علیه السلام پایه‌گذاری شده، در تاریخ، به «حج ابراهیمی» شهرت یافته که ویژگی عمده آن عبارت است از منطبق و همسان بودن با فطرت و نیاز واقعی انسان و پیراسته بودن از اوهام و خرافات کور و دست و پاگیر؛ اما به تدریج در کنار حج ابراهیمی به‌جای آن، حج دیگری پدید آمد که نه منطبق با فطرت و نیاز واقعی انسان بود و نه عاری از اوهام و خرافات. این نوع حج در فرهنگ اسلامی، به «حج جاهلی» شهرت یافت. در اینجا مناسب است به چند نمونه از آموزه‌های حج جاهلی اشاره شود:

ص: ۳۱

در حج جاهلی، به جای خدا و توحید، شرک و بت و انصاب محور بود. (حج: ۳ و ۳۱)
 در حج جاهلی، حج گزار، لخت و عریان و با سوت و کف خانه خدا را طواف می کرد. (اعراف: ۲۸؛ انفال: ۳۵)
 در حج جاهلی، کسانی که محرم می شدند، نمی بایست از در و راههای معمول وارد خانه شوند، بلکه نقبی در پشت خانه می زدند و از آن آمد و شد می کردند و این به عنوان یک کار نیک برایشان مطرح بود. (بقره: ۱۸۹)
 در حج جاهلی، مشرکان حج گزار پس از انجام حج، در سرزمین مناجع می شدند و به جای ذکر خدا، به بیان آثار و مفاخر پدران خود می پرداختند.
 (بقره: ۲۰۰) و ...

در اینجا این پرسش مطرح می شود که منشأ پیدایش اینگونه حج گزار، چه بود؟ پاسخ قرآن کریم این است که چون آنها دستشان از وحی و معارف آسمانی تهی بود، به چنین حجی روی آوردند؛ (بقره: ۲۰۰)
 آنچه حج جاهلی را نسخ و حج ابراهیمی را احیا کرد، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاش جانشینان آن حضرت بود. امروز هم اگر در عرصه حج و دیگر عرصه های زندگی، از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری امامان معصوم علیهم السلام فاصله بگیریم، مانند گذشتگان، به حج مرده و بی روح و حج جاهلی مبتلا خواهیم شد؛ چرا که عمل هر فرد و جامعه ای، بازتاب شاکله و شخصیت (افکار و پندار و خلق و خوی) اوست:

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ «(ای پیامبر) بگو: هر کس بر طبق روش و خلق و خوی خود عمل می کند» (اسرا: ۸۴)
 و از سوی دیگر، عمل پاک و طیب، نشانه شاکله و شخصیت پاک و طیب است و عمل پلید و خبیث، نشانه شاکله و شخصیت پلید و خبیث است:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا...؛ «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین های بد طینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید» (اعراف: ۵۸)

ص: ۳۲

بنا بر این، افراد و اجتماعی که دارای شاکله و شخصیت قرآنی (که پاکترین و کامل‌ترین شاکله و شخصیت است) باشند، اعمالشان، و از جمله حجشان، پاک و طیب خواهد بود و به هر اندازه از قرآن فاصله بگیرند، به همان اندازه، دارای شاکله و شخصیت و به تبع آن، اعمال و رفتار پلید و خبیث خواهند شد.

تحول آفرینی از وجوه تشابه «قرآن» و «حج» است:

قرآن، نازل شد که بناهای فکری و عملی فرسوده و کهنه بشر دور از معارف الهی را در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه حج، ویران کند و به جای آن، بناهای فکری و عملی کارآمد و نو بسازد و چنین کرد.

و حج، برای این است که حج گزار با حضور در مسجد الحرام و کنار خانه خدا و اماکن مقدس و با انجام مناسک حج، سازمان فکری و عملی خویش را تغییر دهد و تعالی و تکامل بخشد که از نمونه‌های تغییر و تکامل حاصل شده از حج، آنگونه که قرآن (۱) و روایات گفته‌اند، این است که حج گزار واقعی، از حج بر می‌گردد، بدون اینکه گناهی بر دمه‌اش مانده باشد و حج، تنها زمانی تحول آفرین است که قرآنی باشد و حج قرآنی جز در سایه انس و الفت با قرآن حاصل نمی‌شود و انس و الفت با قرآن، ارتباط مستقیم و مکرر با این کتاب نورانی است و از شروط ارتباط مستقیم با قرآن، دانستن زبان آن است که این شرط برای بسیاری از علاقه‌مندان به قرآن حاصل نیست؛ و لذا لازم است معارف قرآن در موضوعات مختلف؛ از جمله موضوع حج و امور مربوط به آن، به نحو شایسته تدوین شود و در اختیار عموم قرار گیرد و این نوشته با تمام نقصی که دارد، تلاشی است در این راستا.

تذکر چند نکته:

۱. در این نوشته تلاش شده است، تمام معارف قرآنی، که در ارتباط با شش موضوع «کعبه»، «مسجد الحرام»، «مکه»، «حرم»، «حج» و «عمره» (۲) است،

۱- بقره: ۲۰۳

۲- لازم به گفتن است که به موضوع مسجدالحرام، مکه، حرم، حج و عمره در شماره‌های بعدخواهیم پرداخت.

ص: ۳۳

یک جا گردآوری و طبقه‌بندی شود و برای آسانتر دست یافتن به مطالب، موضوعات آن- جز مناسک حج که به ترتیب واقعی، از احرام تا طواف نساء آمده- طبق نظام الفبایی تنظیم گردیده است.

۲. افزون بر آنچه که از صریح و ظاهر آیات مربوط به شش موضوع پیشگفته استفاده شده، برخی احتمالات تفسیری نیز همراه با توضیح و ذکر منابع، منعکس گردیده است.

۳. از روایات مربوط به معارف حج، تنها روایاتی مورد استفاده قرار گرفته است که در تفسیر آیات مربوط به شش موضوع بالا وارد شده و در آنها به نحوی به آیات مورد نظر، استشهاد و یا اشاره گردیده است.

۴. برای اینکه استفاده از این مجموعه برای همگان میسر باشد، در موارد لازم، چگونگی استفاده مطلب از آیه مورد نظر، توضیح داده شده است.

۵. در این نوشته، از تفسیر گرانسنگ «راهنما» بهره بسیار برده‌ایم. در برخی موارد متن و توضیح، عیناً از آن تفسیر آمده و گاهی مطلب با اندکی تغییر و اصلاح، منتقل شده است. (۱)

۱- لازم به یادآوری است که ترجمه آیات، از ترجمه قرآن کریم توسط حضرت آیت الله آقای ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.

ص: ۳۴

کعبه

آثار کعبه

کعبه، دارای خیر و برکت فراوان برای عموم مردم:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (آل عمران: ۹۶)

کعبه، مایه هدایت برای همه جهانیان:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۶)

هدایتگری کعبه از آن رو است که این خانه در اصل برای پرستش خدا ایجاد گردیده و انواع مناسک و طاعات خدا در ارتباط با آن تشریح شده است و انسان به واسطه پرستش خدا در اطراف و سمت کعبه و انجام آن مناسک و طاعات، به کرامت و قرب خدا و سعادت و بهشت دست می‌یابد.

کعبه، مایه پویایی و دوام زندگی و مانع هلاکت و نابودی انسان‌ها:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (مائده: ۹۷)

از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که در تفسیر آیه بالا فرمودند: «مادام که کعبه وجود داشته باشد و مردم به سویش روند و حج بگزارند، نابود نمی‌شوند و هرگاه کعبه نابود شود و مردم حج را ترک کنند، نابود خواهند شد. (مجمع البیان، ذیل آیه)

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ «تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است.» (وسائل

الشیعه، ج ۸، ص ۱۴)

و نیز ر. ک: «نقش کعبه»

ص: ۳۵

امنیت کعبه

امنیت داشتن همه پناهندگان به خانه خدا، حتی غیر انسان‌ها:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ ... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ... (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

تقیید واژه «مَثَابَةً» به وسیله «النَّاسِ» و مقید نشدن «أَمْنًا» با آن، گویای این نکته است که در خانه خدا هرکس و هر چیزی در امنیت است.

ضرورت ایجاد امنیت برای حاضران در محیط خانه خدا و حراست آنان از هرگونه آسیب و گزند:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ ... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ... (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

برداشت، بنابراین احتمال است که جمله خبریه در مقام انشا باشد.

تعیین کعبه به عنوان محل امن برای همگان، نعمتی شایسته و بایسته به یادداشتن:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (بقره: ۱۲۵)

و «إِذْ» در اصل «و اذکر اذ...» و به معنای «به یاد آور هنگامی را که...» است.

امنیت کعبه، از آیات روشن الهی:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... (آل عمران:

۹۶ و ۹۷)

مرحوم علامه طباطبایی، افزون بر «مقام ابراهیم»، «امنیت و حج خانه خدا» را هم از مصادیق «آیات بینات» می‌داند. (المیزان، ذیل آیه)

امنیت و اقتصاد قریش، در سایه امنیت کعبه:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ

ص: ۳۶

طَيْرًا أَبَائِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَجِيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل: ۵-۱)
 لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قریش: ۴-۱)
 ایجاد کعبه

کعبه، خانه مقدس و ایجاد شده از سوی خدا:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ... (مائده: ۹۷)

برای «جَعَلَ» در این آیه، چند معنا ذکر شده است: بین و حکم، صیر، خلق (روح المعانی، ذیل آیه)، و نصب (مجمع البیان، ذیل آیه). برداشت، بر اساس دو معنای اخیر است.

فلسفه ایجاد کعبه

شناخت هر چه بیشتر خدا و پی بردن به علم بی نهایت او، فلسفه ایجاد کعبه و قرار دادن آن به عنوان خانه مقدس و مرکز قیام و قوام زندگی مردم از سوی خداوند:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ... ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (مائده: ۹۷)

معنای این آیه و وجه این برداشت، با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق- که به طور کلی فلسفه خلقت را پی بردن به علم و قدرت بی نهایت خداوند معرفی می کند-: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا واضح و روشن است.

بانیان کعبه

ابراهیم علیه السلام بنا کننده اصلی کعبه و اسماعیل علیه السلام یاور و کمک کار او در بنای آن:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ ... (بقره: ۱۲۷)

عطف کردن فاعلی بر فاعل دیگر، پس از آوردن فاعل نخست و متعلقات فعل- چنانکه در آیه بالا این گونه است- می تواند اشاره به تفاوت آن فاعل در انجام کار باشد. این برداشت را، علاوه بر آیه ۲۶ سوره حج، روایت امام صادق علیه السلام نیز که فرمود: «ابراهیم علیه السلام خانه را بنا کرد و اسماعیل علیه السلام از ذی طوی سنگ آورد...» تأیید می کند. (۱) توجه و خلوص کامل بناکنندگان کعبه

ص: ۳۷

(ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) به خداوند، هنگام بنای آن:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (بقره: ۱۲۷)

دعا و راز و نیاز بانیان کعبه (ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) با خداوند، هنگام ساختن آن:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ... * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ. (بقره: ۱۲۹-۱۲۷)

فرمان یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند، بر یادآوری و بزرگداشت بنیانگذاران کعبه (ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام):

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ ... (بقره: ۱۲۷)

«و اذ» در اصل «و اذکر اذ ...» بوده است.

ابراهیم علیه السلام مجدد و معمار بنای کعبه:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ (بقره: ۱۲۷)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ (حج: ۲۶)

تجدید بنای کعبه توسط ابراهیم خلیل علیه السلام، واقعه‌ای بس مهم و شایان یادآوری:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ (بقره: ۱۲۷)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ (حج: ۲۶)

بنای کعبه

کعبه بنایی ساخته شده بر اساس توحید محض:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا (حج: ۲۶)

کعبه بنایی ساخته شده بر اساس نقشه خداوند و معماری ابراهیم علیه السلام:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ (حج: ۲۶)

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام برپاکننده دیوارهای کعبه و سازنده آنها:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (بقره: ۱۲۷)

دعا و درخواست‌های ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خداوند، هنگام بنای کعبه:

۱. پذیرش عمل بنای کعبه ۲. رسیدن به مقام تسلیم محض در برابر خدا ۳. آموزش مناسک حج به آنان ۴. پذیرش توبه ایشان ۵.

پدید آمدن امتی فرمانبردار در برابر خدا، از

ص: ۳۸

میان نسلشان ۶. بعث پیامبری از میان ایشان، به هدف تلاوت آیات الهی بر آنان، تعلیم کتاب و حکمت به ایشان و تزکیه آنان:
 وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ... رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ... (بقره: ۱۲۹-۱۲۷)
 توجه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به اسماء و صفات الهی «رب، سمیع، علیم، تواب، رحیم، عزیز و حکیم»، در دعاهاى خود، هنگام بنای کعبه:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا ... إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا ... إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا ... إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا ... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (بقره: ۱۲۹-۱۲۷)

کعبه، بنایی بر اساس تقوا، پاکی و به دور از هرگونه آلودگی‌های ظاهری و باطنی:
 ... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ (حج: ۲۶)

ممکن است مقصود از تطهیر خانه خدا، بنای آن بر اساس طهارت و به دور از هرگونه شرک و بی‌تقوایی باشد (مجمع البیان، ذیل آیه ۱۲۵ بقره)

تطهیر کعبه

تطهیر کعبه و مصون داشتن آن از هر ناپاکی و آلودگی، عهد و فرمان خدا به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

تطهیر خانه خدا از لوث و جود مشرکان، فرمان خدا به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «طَهِّرَا بَيْتِيَ» یعنی مشرکان را از خانه من دور کنید. (تفسیر قمی و مجمع البیان، ذیل آیه).

ابراهیم خلیل علیه السلام مسؤول اصلی تولیت، تطهیر و آماده‌سازی کعبه برای زائران:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

ص: ۳۹

از اینکه در سوره بقره، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور تطهیر کعبه شدند و در این آیه تنها ابراهیم خلیل علیه السلام مأمور به چنین امری شده، می‌توان گفت که: ابراهیم مسؤول اصلی این کار و اسماعیل علیه السلام کمک کار او بوده است. توطئه انهدام کعبه

توطئه و لشکر کشی اصحاب فیل (برهه و یاران او) برای انهدام کعبه و عقیم ماندن آن از سوی خداوند:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل: ۵-۱)

ناکامی توطئه انهدام کعبه و نابودی لشکر فیل سواران، به واسطه سنگ‌باران دسته‌های پرنده، واقعه‌ای شگفت آور و تأمل انگیز:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل: ۵-۱)

توطئه انهدام کعبه و شکست آن، امری کاملاً معروف و شناخته شده برای مردم عصر نزول قرآن:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل: ۵-۱)

از «أَلَمْ تَرَ؟» «آیا ندیدی»، استفاده می‌شود که این ماجرا در آن عصر امری مسلم و شناخته شده بود.

جهانی بودن کعبه

کعبه، خانه مقدس خدا و مرکز جهانی برای عموم مردم و تمام قشرها و گروه‌ها، نه فقط برای مؤمنان:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لِّلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۶)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ (مائده: ۹۷)

ص: ۴۰

خدمتگزاران کعبه

تطهیر و مصون نگاه داشتن کعبه از هر ناپاکی و آلودگی، وظیفه خدمتگزاران کعبه:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ ... (حج: ۲۶)

کار تطهیر و ... کعبه منحصر به جناب ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام نبوده؛ بلکه وظیفه همه خدمتگزاران کعبه است.

مهیا کردن و آماده‌سازی کعبه برای طواف کنندگان، معتکفان و نماز گزاران، وظیفه خدمتگزاران کعبه:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دو خدمتگزار کعبه به فرمان خداوند:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

خدمتگزاری کعبه

خدمتگزاری کعبه، منصبی الهی و امری بس مهم:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

از اینکه خدمتگزاران کعبه از سوی خدا تعیین شدند و به جای «امرنا»، «عهدنا» به کار رفته است، استفاده می‌شود که اولاً:

خدمتگزاری کعبه منصبی الهی است و ثانیاً: امری مهم است.

از اینکه خدمتگزاران کعبه از سوی خدا تعیین شدند و به جای «امرنا»، «عهدنا» به کار رفته است، استفاده می‌شود که اولاً:

خدمتگزاری کعبه منصبی الهی است و ثانیاً: امری مهم است.

خدمتگزاری کعبه عهد خداوند با ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام:

... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ ... (بقره: ۱۲۵)

ص: ۴۱

زائران کعبه

زائران خانه خدا دارای احترام و قداست ویژه در پیشگاه خداوند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا. (مائده: ۲)

زائران کعبه (اعم از طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران) دارای مقامی ارجمند در نزد خداوند:

... وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

از اینکه پیامبرانی بزرگ همچون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور آماده‌سازی خانه خدا برای زائران کعبه بودند، می‌توان استفاده کرد که زائران کعبه مقامی ارجمند دارند.

ضرورت ایجاد امنیت برای زائران کعبه:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ... (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ... (مائده: ۲)

ضرورت آماده‌سازی خانه خدا برای زائران آن:

... وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

از اینکه پیامبرانی بزرگ همچون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور آماده‌سازی خانه خدا برای زائران کعبه بودند، می‌توان استفاده کرد که زائران کعبه مقامی ارجمند دارند.

ص: ۴۲

حالات سه گانه زائر حاضر در اطراف کعبه: طواف، اعتکاف (روی آوردن به کعبه همراه با توجه و مراقبت) و نماز گزاردن:

... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

... وَ طَهَّرُوا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

مرحوم طبرسی از برخی مفسران نقل کرده است که: مقصود از: ... لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ سه گروه مختلف نیست، بلکه زائر خانه خدا وقتی طواف نماید از «الطائفین» است و هرگاه در اطراف کعبه بنشیند (و به آن بنگرد) از «العاکفین» است و هنگامی که نماز گزارد، از «الرکع السجود» خواهد بود. (مجمع البیان، ذیل آیه ۱۲۵ بقره)

لزوم پرهیز از هتک حرمت زائر خانه خدا، حتی در صورت شرک و بت پرستی او:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَّعُونَ فُضُلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا. (مائده: ۲)

در شأن نزول آیه آمده است که: گروهی از مشرکان برای عمره و زیارت خانه خدا راهی مکه بودند و مسلمانان خواهان هجوم به آنان شدند، در آن هنگام، این آیه نازل شد. (مجمع البیان، ذیل آیه)

جمله ... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ ... این معنا را تأیید می‌کند. البته این یک دستور موقت بود و در سال نهم هجرت، مشرکان به حکم آیه ۲۸ سوره توبه از نزدیک شدن به مسجد الحرام ممنوع شدند.

زیارت کعبه

کعبه، محل زیارت مکرر و پیایی مردم:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ (بقره: ۱۲۵)

«مَثَابَةً» از ثوب، به معنای رجوع کردن است و مثابه بودن خانه

ص: ۴۳

خدا معنایش این است که مردم مکرر به آنجا رجوع می‌کنند. (ر. ک: مجمع البیان، ذیل آیه)
تصمیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یاران او به زیارت خانه خدا در سال ششم هجری و ممانعت مشرکان از آن:
هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ ... (فتح: ۲۵)

زیارت کعبه در دو شکل حج و عمره:

... فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ ... (بقره: ۱۵۸)

رؤیای زیارت کعبه

رؤیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره ورود به مسجدالحرام و زیارت کعبه توسط وی و یارانش (درسال ششم هجرت):
لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ... (فتح: ۲۷)
شک و تردید منافقان در مورد صادق بودن خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در باره زیارت کعبه و انجام عمره و تأکید خداوند بر حقایق و تحقق آن:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ... (فتح: ۲۷)
مفسران نقل کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجرت، پیش از حرکت به سوی حدیبه، در عالم رؤیا دیدند که مسلمانان وارد مسجدالحرام شدند. حضرت خوابش را برای یاران گزارش کردند و آنان خوشحال و امیدوار شدند که در آن سال وارد مکه خواهند شد، اما پس از حرکت به سوی حدیبه و منتهی شدن این سفر به صلح حدیبه و بازگشت مسلمانان به مدینه، بدون زیارت کعبه، منافقان گفتند ما نه وارد مسجدالحرام شده‌ایم و نه عمره انجام داده‌ایم و در پی این گونه شبهه‌افکنی‌های آنها، آیه فوق نازل شده است (مجمع البیان، ذیل آیه)

صلح حدیبه تدبیر خداوند و زمینه‌ساز تحقق رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله در باره زیارت کعبه و ورود مؤمنان به مسجدالحرام با امنیت و آرامش:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. (فتح: ۲۷)

سابقه تاریخی کعبه

کعبه نخستین خانه بنا شده برای مردم جهت عبادت و پرستش خداوند:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)

این برداشت بر اساس ظاهر آیه و طبق روایاتی است که می‌گوید موضع کعبه اولین نقطه از زمین بود که بر روی آب آشکار شد و زمین از آنجا گسترش یافت و نیز طبق روایاتی است که پیدایش کعبه را مرتبط و مقارن با هبوط آدم علیه السلام به زمین می‌داند.

(مجمع البیان، ذیل آیه؛ الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۷۶، ح ۱۳۳)

وجود کعبه در زمان آدم علیه السلام و برپایی حج در آن، توسط وی:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)

از امام باقر علیه السلام پرسیدند آیا پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حج گزارده می‌شد؟

حضرت فرمود: آری ... آدم، نوح و سلیمان علیهم السلام در خانه خدا حج گزاردند ... همانگونه که خدای تعالی می‌فرماید: إِنَّ أَوَّلَ

بَيْتٍ ... (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۹۲)

وجود پایه‌ها و اساس کعبه پیش از بنای دیوارهای آن توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ... (بقره: ۱۲۷)

از اینکه بالا بردن و ساختن دیوارهای کعبه به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام نسبت داده شده ولی بنای پایه و اساس به ایشان نسبت داده نشده، چنین بر می آید که: اساس و پایه‌ها از دیر باز وجود داشته است. این برداشت را روایت امام صادق علیه السلام تأیید می کند که فرمود: «... خانه خدا چون در سفیدی بود، خداوند آن را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی بود... پس خداوند ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را مأمور کرد که کعبه را بر همان پایه‌های

ص: ۴۵

قبلی بنا کنند». (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۹)

وجود بقایای کعبه هنگام اولین سفر ابراهیم علیه السلام به سرزمین مکه:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ (ابراهیم: ۳۷)

سوگند به کعبه

سوگند خداوند به بیت المعمور (کعبه):

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. (طور: ۴)

این برداشت، بنابراین احتمال است که مقصود از «الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» کعبه باشد، آنگونه که برخی از مفسران احتمال داده‌اند. (ر. ک:

مجمع البیان؛ المیزان، ذیل آیه)

شکل هندسی کعبه

کعبه بنایی به شکل مکعب و دارای شش سطح مربع:

... هَدِيًّا بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ... * جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ... (مائده: ۹۵ و ۹۷)

انتخاب نام «کعبه» برای خانه خدا، اشاره به شکل خاص هندسی آن است.

شایان ذکر است که طبق روایتی، از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا کعبه را کعبه نامیدند؟ فرمود: برای اینکه مربع است.

پرسیدند: چرا مربع شد؟ فرمود: برای اینکه در مقابل بیت المعمور قرار گرفته و آن مربع است. پرسیدند: چرا بیت المعمور چهار گوش

شده است؟ فرمود: برای اینکه در برابر عرش قرار گرفته است. پرسیدند: چرا عرش مربع است؟ فرمود: برای اینکه کلماتی که اسلام

بر آنها استوار است، چهار کلمه است و آن:

«سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است (علل الشرایع، ج ۲ ص ۳۹۸)

طواف کعبه

طواف به گرد کعبه از واجبات الهی:

... وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... (حج: ۲۹)

ضرورت آماده سازی کعبه و اطراف آن برای طواف:

... طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ ... (بقره: ۱۲۵)

ص: ۴۶

... وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ ... (حج: ۲۶)

طواف کعبه عالی‌ترین عبادت برای افراد غیر مجاور آن:

... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

... وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

بیشتر مفسران «لِلطَّائِفِينَ» را افراد غیر مجاور کعبه و «الْعَاكِفِينَ» را مجاوران آن دانسته‌اند (مجمع البیان؛ جامع البیان، ذیل آیه ۱۲۵ بقره)

گروهی از مفسران بر اساس این معنا گفته‌اند: این دلالت دارد بر افضلیت طواف بر نماز برای افراد غیر مجاور با کعبه (تفسیر کبیر، ذیل آیه ۱۲۵ بقره)

لزوم تقدیم طواف بر نماز زیارت کعبه:

... وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

غربت کعبه

در غربت قرار داشتن کعبه پیش از سفر ابراهیم علیه السلام به مکه:

... وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي ... (بقره: ۱۲۵)

از برخی مفسران نقل شده که در باره «طَهَّرَا بَيْتِي» گفته‌اند: مقصود این است که خانه مرا از بت‌هایی که بر در آن آویخته است تطهیر نماید. (مجمع البیان، ذیل آیه)

اگر این نقل صحیح داشته باشد، علاوه بر اینکه وجود کعبه را پیش از سفر ابراهیم اثبات می‌کند، بیانگر این است که در آن روزگار کعبه محلّ زیارت و مرکز بت و بت پرستان بوده است. همانگونه که در روزگار جاهلیت در درون آن، به تعداد روزهای سال بت نگه داشته می‌شد.

قرار داشتن کعبه در هاله‌ای از غربت و مظلومیت در روزگار جاهلیت و پیش از

ص: ۴۷

ظهور اسلام:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً... (انفال: ۳۵)

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا... (اعراف: ۲۸)

گروهی از مفسران گفته‌اند: «فاحِشَةً» در آیه بالا اشاره است به عمل مشرکان عصر جاهلیت، که با حالت عریان، کعبه را طواف می‌کردند و می‌گفتند: خداوند ما را به این عمل فرمان داده است (ر. ک: مجمع‌البیان، ذیل آیه) و نیز ر. ک: «مناسک حج، طواف».

قبله شدن کعبه

تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه (در سال دوم هجرت):

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ... (بقره: ۱۴۴)

کعبه، قبله امت اسلام در هر مکان و در هر زمان:

... وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...

کعبه قبله میانه برای امت میانه (امت اسلام):

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا... * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا. (بقره: ۱۴۲ و ۱۴۳)

گویا معنای «كَذَلِكَ...» این است که تغییر قبله در راستای پدید آوردن امت وسط و میانه است. در تفسیر نمونه (ج ۱، ص ۴۸۳) آمده است: قبله مسلمانان قبله‌ای میانه است؛ زیرا مسیحیان، تقریباً به سمت شرق می‌ایستادند، به‌خاطر اینکه بیشتر ملل مسیحی در کشورهای عربی زندگی می‌کردند و برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی علیه السلام که در بیت‌المقدس بود ناگزیر بودند به سمت مشرق بایستند و به این ترتیب جهت مشرق قبله آنان بود، ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می‌بردند و به سوی بیت‌المقدس که تقریباً در سمت غرب آنان بود، می‌ایستادند و به این ترتیب، نقطه غرب قبله آنان بود اما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می‌شد.

ص: ۴۸

کعبه قبله مورد پسند و دلخواه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...
(بقره: ۱۴۴)

خرده گیری و شبهه افکنی سفیهان نسبت به تغییر قبله، از بیت المقدس به جانب کعبه:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ... (بقره: ۱۴۲)

مالکیت همه جانبه خداوند بر تمام جهت ها و مکان ها، مجوز تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ...
(بقره: ۱۴۲)

پذیرش کعبه به عنوان قبله به جای بیت المقدس، امری بس دشوار جز برای هدایت یافتگان:

... وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ...
(بقره: ۱۴۳)

تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، نعمتی بزرگ در ردیف نعمت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... * كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ ...
(بقره: ۱۵۰ و ۱۵۱)

برداشت فوق، مبتنی بر این است که «کاف» در «کما» برای تشبیه باشد، براین مبنا تغییر قبله، که از آیه قبل به دست می آید «مشبه» و

ارسال پیامبر «مشبه به» می باشد و «تشبیه» مسأله قبله به نعمت رسالت، نشانگر عظمت آن است.

تعیین کعبه به عنوان قبله، حکمی حق (حکمت آمیز و به جا) و از ناحیه خداوند:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ... (بقره: ۱۴۹)
آثار قبله شدن کعبه

قبله شدن کعبه، زمینه ساز هدایت انسان ها به صراط مستقیم:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (بقره: ۱۴۲)

ص: ۴۹

قبله شدن کعبه به جای بیت المقدس، سبب جدایی صفوف پیروان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله از صفوف مدعیان پیروی:

... وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ ... (بقره: ۱۴۳)

تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه، منشأ اعتراض سفیهان و ایجاد سؤال برای شماری از مؤمنان:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ... * وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ... (بقره: ۱۴۲ و ۱۴۳)

بعضی از مفسران گفته‌اند: پس از تغییر قبله، شماری از مسلمانان گفتند: پس اعمالی که به سمت بیت المقدس انجام داده‌ایم چه

می‌شود و آنهایی که از دنیا رفتند تکلیفشان چه خواهد شد؟! خداوند فرمود: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ ...» (مجمع البیان، ذیل آیه)

نیز ر. ک: «فلسفه قبله شدن کعبه».

زمینه قبله شدن کعبه

علاقه و انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله، زمینه تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۴۴)

در شأن نزول آیه بالا گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر دوست می‌داشت که کعبه به جای بیت المقدس قبله باشد. حضرت به

جبرئیل فرمود: دوست دارم خداوند مرا از قبله یهود به غیر آن برگرداند. جبرئیل گفت: من بنده‌ای همانند تو هستم و تو نزد

پروردگارت گرامی هستی. پس، از او درخواست کن. جبرئیل به آسمان رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله همواره به آسمان

می‌نگریست، به این امید که جبرئیل خواسته‌اش را بیاورد. در این حالات بود که آیه بالا نازل شد (مجمع البیان، ذیل آیه).

سبب اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال تغییر قبله بود، این بوده است که، از طرفی یهودیان از روی خرده‌گیری می‌گفتند: این

چگونه پیامبری است که دین مستقل ندارد و به طرف قبله ما نماز می‌گزارد و از سویی مشرکان مکه می‌گفتند: او (پیامبر) از قبله

آباء و اجدادی خود روی برگردانده و به طرف قبله یهودیان می‌ایستد. لذا حضرت شدیداً تمایل داشتند که کعبه به جای

بیت المقدس قبله قرار گیرد تا بهانه از دست هر دو گروه گرفته شود.

فلسفه قبله شدن کعبه

آزمودن مدعیان ایمان و اسلام و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله از فلسفه‌های تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه:

... وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ ... (بقره: ۱۴۳)

گرفته شدن بهانه از دست مخالفان و دشمنان، از حکمت‌های تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ ... (بقره:

۱۵۰)

اتمام نعمت خدا بر امت اسلام و رهنمون شدن آنان به خیر و سعادت، از فلسفه‌های قبله قرار دادن کعبه به جای بیت المقدس:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... وَ لِأَنَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

(بقره: ۱۵۰)

قبله شدن کعبه و اهل کتاب

آگاهی پیشین اهل کتاب از حقانیت تغییر یافتن قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه:

... فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

ص: ۵۱

شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ... * الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ... (بقره: ۱۴۴ و ۱۴۶)

یک احتمال این است که ضمیر «يَعْرِفُونَهُ» به قبله (امرالقبله) برگردد (مجمع‌البیان، ذیل آیه) قداست کعبه

کعبه، دارای شرافت و ارزش خاص در پیشگاه خداوند:

... طَهَّرْنَا بَيْتِي. (بقره: ۱۲۵)

... طَهَّرُوا بَيْتِي (حج: ۲۶)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. (قریش: ۳)

از اینکه خداوند با یای اضافه تشریفی «بیت» به «یا» ی متکلم، کعبه را خانه خود خوانده و نیز از اینکه خود را «رب» بیت (کعبه) معرفی کرده، استفاده می‌شود که کعبه در پیشگاه خداوند دارای ارزش و شرافتی خاص است.

کعبه خانه مقدس و دارای حرمت ویژه:

... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ (مائده: ۲)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ (مائده: ۹۷)

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ (ابراهیم: ۳۷)

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. (طور: ۴)

بنابراین احتمال، که مقصود از «الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» کعبه باشد، سوگند به آن بیانگر حرمت و قداست آن است.

شکسته شدن حرمت کعبه از سوی مردم روزگار جاهلیت، با انجام دادن امور لغو و بیهوده در اطراف آن، به عنوان عبادت:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ (انفال: ۳۵)

شکستن حرمت کعبه با انجام امور لغو و بیهوده، سبب کفر و گرفتار شدن به عذاب سخت الهی:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (انفال: ۳۵)

ص: ۵۲

حرمت شکنان کعبه مورد تهدید خداوند:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلُوبَ... * اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ... (مائده: ۹۷ و ۹۸)

هجوم آورندگان به کعبه و حرمت شکنان آن، در معرض عذابی سخت از جانب خداوند:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل: ۵-۱)

آشکار شدن هرچه بیشتر قداست و عظمت کعبه برای مردم جزیره العرب، پس از واقعه حمله فیل سواران و نابودی آنان:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... (فیل: ۱)

لِيَلَافِ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ... (قریش: ۴-۱)

پاسداران حرمت کعبه بهره‌مند از مغفرت و رحمت الهی:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلُوبَ... * اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(مائده: ۹۷ و ۹۸)

می‌توان گفت «اعلموا ان الله شديد العقاب...» تهدید است علیه حرمت شکنان.

و «و ان الله غفور رحيم» تشویق است به حفظ حرمت مقدسات.

حرمت کعبه و محوریت آن برای قیام و قوام زندگی مردم، زمینه تفکر و شناخت علم بی‌نهایت خداوند:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ... ذَلِكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

(مائده: ۹۷)

راز قداست کعبه

تأسیس کعبه بر اساس توحید محض و به دور از هرگونه شرک و ناخالصی، رمز قداست و احترام آن در پیشگاه خداوند:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ ... (حج: ۲۶)

خواست و تشریح خداوند منشأ قداست و حرمت ویژه کعبه:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ (مائده: ۹۷)

ص: ۵۳

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۵۵

فقه حج

طرح جایگزین شود.

جمرات در گذشته و حال

حاجیان در انجام مواردی از اعمال و مناسک حج؛ مانند طواف و رمی، همواره با ازدحام جمعیت روبه‌رو بوده و دشواری‌های بسیاری را متحمّل می‌شوند. فقها و مراجع عظام تقلید با توجه به گشایشی که فقه شیعه برای پیروان این مکتب فراهم نموده، راهکارهایی را ارائه می‌کنند که تا حدّ زیادی از مشکلات می‌کاهد؛ توسعه قائل شدن در محدوده مطاف، خواندن نماز طواف پشت مقام ابراهیم تا هر جا که حلقه طواف کنندگان می‌رسد و نیز راهکارهای سال‌های اخیر در زمینه قربانی، از جمله آنهاست. در این راستا، حضرت آیت الله العظمی آقای ناصر مکارم شیرازی - دام‌ظله‌العالی - در رابطه با مشکل رمی نظریه فقهی خود را به صورت مقاله در اختیار فصلنامه «میقات حج» قرار دادند که در شماره ۳۹ نشر یافت، به دنبال آن نقدهایی به دفتر مجله رسید که آنها نیز برای آگاهی خوانندگان عزیز در شماره‌های بعد منتشر شد. معظم‌له نقدها و نظریه‌ها را مورد توجه و بررسی قرار داده، پاسخ آنان را در نوشتار حاضر به نگارش در آورده‌اند که بخش نخست آن در این شماره و بخش دوم در شماره بعد (۴۶) منتشر خواهد شد.

ص: ۵۷

امید است اینگونه مباحث بتواند راههای جدیدی را در حلّ معضلات فقهی حج فراهم سازد.

اشاره

بیشتر مقاله فشرده‌ای با عنوان «تحقیقی جدید درباره رمی جمرات» در همین فصلنامه نشر یافت که گوشه‌هایی از مسأله جمرات را روشن می‌ساخت. آنچه اکنون در پیشدید شماست، شرح کاملی است درباره بحث فوق:

چکیده بحث:

رمی جمرات، از مناسک مهم حج است و در میان فقهای معاصر - ایدهم‌الله - معروف است که جمرات همان ستون‌های سه گانه‌ای است که مردم در ایام مخصوص حج، سنگ بر آن می‌زنند.

ولی هرچه به گذشته برمی‌گردیم، این اندیشه در نظر ما کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود، تا آنجا که اطمینان پیدا می‌کنیم، این ستون‌ها علامتی برای محلّ جمره هستند و «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و باید سنگ را به آن پرتاب کرد.

صاحب جواهر رحمه الله تخییر در میان این دو را پذیرفته و صاحب مدارک رحمه الله زدن سنگ را به ستونها، از باب احتیاط می‌داند و به گذشته که برمی‌گردیم کمتر سخنی از ستونها مطرح است، بلکه سخن از «مجمع الحصى»؛ محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

*** در این مجموعه، اقوال و نظریات حدود ۵۰ تن از فقهای شیعه و اهل سنت آمده است که گروهی با صراحت و گروه دیگر با اشارت، تصدیق کرده‌اند که ستونها علامت هستند و جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست که امروز به صورت حوضچه‌ای در اطراف ستونها دیده می‌شود.

گروه بسیاری از ارباب لغت نیز در تفسیر معنای واژه «جمره» به این معنی تصریح کرده‌اند که عین عبارت آنها را در این نوشتار آورده‌ایم.

از کلمات مورخان و سفرنامه‌نویسان نیز قرینه‌های روشن بر آن دیده می‌شود که از

ص: ۵۸

نظر شما خواهد گذشت.

البته در هیچ‌یک از روایات فراوانی که در احکام جمره، در کتب روایی آمده است، تعریفی درباره جمره دیده نمی‌شود ولی در گوشه و کنار همین روایات نیز اشاره‌های واضحی است که اندیشمندان را درباره تفسیر بالا قانع می‌کند. قابل توجه اینکه در یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین کتب تاریخی، که درباره مکه و بیت‌الله نگاشته شده و متن آن در آخر کتاب خواهد آمد، چنین می‌خوانیم:

«در وسط هر یک از جمرات، علامتی مانند ستون است که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده و به عنوان علامت برای محل رمی است و این علامات در صدر اسلام نبوده و بعداً پیدا شده است.» (۱)***

ما مطمئن هستیم که مطالعه این نوشتار افق تازه‌ای به روی محققان می‌گشاید که جمره چیزی جز «مجتمع الحصى»؛ (محل اجتماع سنگریزه‌ها) نیست و نباید مردم به خود زحمت دهند و ستون‌ها را نشانه‌گیری کنند، مطمئن باشند که آنها علامت و نشانه بر محل است.

۱- التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم، ج ۶، ص ۱۵

ص: ۵۹

پیشگفتار

لزوم بررسی درباره جمره

یکی از مشکلات مهمّ حاجیان، «رمی جمرات» است؛ به‌خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی فراوانی رخ داده و کسان زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سرها، صورت‌ها و یا چشم‌های زیادی آسیب دیده است!

گرچه تدبیرهای مختلفی اندیشیده شده؛ از جمله ایجاد طبقه دوم برای جمرات، ولی هنوز این مشکل بزرگ حل نشده باقی است. بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوی بزرگان معاصر، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، در حالی که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد، همین اندازه که سنگ‌ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محلّ اجتماع سنگ‌هاست بیفتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محلّ اجتماع سنگریزه» هاست؛ نه آن «ستون»‌ها! بلکه ستون‌ها نشانه‌ای برای آن محل است. این نوشتار به این منظور تهیه و تنظیم شد که دلایل علمی این مسأله روشن شود و در معرض دید و ملاحظه اندیشمندان اسلام قرار گیرد تا روشن شود که این ستون‌ها نه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته و نه در اعصار ائمه علیهم السلام. اگر وجود داشته، تنها برای دیدن محلّ جمره بوده که حاجیان محلّ رمی را گم نکنند و گاه چراغی در کنار آن نیز نصب می‌شد، برای آنانکه به حکم ضرورت در شب رمی می‌کردند.

از همه ارباب تحقیق می‌خواهیم، تا تمام این نوشته را با دقت مطالعه نکرده‌اند، به داوری ننشینند؛ و فّقکم الله لمرضاته.

ص: ۶۰

جمره چیست؟

اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر آن، اتفاق نظر دارند.

اما مسأله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم «جمره» چیست، که باید سنگ‌ها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستون‌هایی است که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون‌ها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است.

گروهی از فقها، از شرح این مطلب سکوت کرده‌اند و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند، ولی گروهی از آنها تعبیرات روشنی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون‌هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین علیهم السلام نیز اشاره‌های گویایی بر این امر وجود دارد.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ستونی در محل جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین علیهم السلام بوده، به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجمع الحصى» (محل جمع شدن سنگریزه‌ها) گفته‌اند.

برای پی بردن به این حقیقت، بحث را در چهار محور دنبال می‌کنیم:

محور نخست: کلمات ارباب لغت در تفسیر و توضیح جمره.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ستونی در محل جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین علیهم السلام بوده، به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است

ص: ۶۱

محور دوم: نقل کلمات فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت.

محور سوم: آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود.

محور چهارم: پاسخ به پرسش‌های مختلف و بررسی نقدها.

تفسیر جمره در کتب ارباب لغت

در متون معروف و مشهور لغت، برای «جمره» چهار ریشه لغوی گفته‌اند:

۱. جمره در اصل به معنای «هرگونه اجتماع»، یا «اجتماع قبیله» است و چون جمرات محلّ اجتماع سنگ‌هاست، آن را جمره نامیده‌اند.

۲. جمره به معنای «سنگریزه» است و چون جمرات سنگریزه است، به آن جمرات گفته‌اند.

۳. جمره از «جِمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم علیه السلام ابلیس را در این محل یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.

۴. جمره به معنای «قطعه سوزانی از آتش» است (اشاره به جرقه‌هایی است که گاه از میان شعله آتش پرتاب می‌شود و شبیه سنگریزه است).

معانی سه گانه اول با نامگذاری جمرات تناسب دارد ولی چنانکه خواهیم دید بسیاری از ارباب لغت، روی معنای اول تکیه کرده‌اند و جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها دانسته‌اند.

کلمات لغت‌دانان:

در اینجا بخشی از کلمات لغوی‌ها را که ناظر به معنای فقهی آن نیز هست، از نظر

ص: ۶۲

خوانندگان محترم می‌گذرانیم و جالب این است که در گفتار آنها سخنی از ستون در میان نیست بلکه سخن از محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست:

۱. (فتو می متوفای ۷۷۰) در «مصباح المنیر» می‌نویسد:

«کلّ شیء جمعته فقد جمّته، و منه الجمرة و هی مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومه من الحصى جمرة و الجمع جمرات». «هر چیزی که آن را جمع کنی، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محلّ جمع سنگریزه‌ها در منا است و هر توده‌ای از سنگریزه «جمره» نامیده می‌شود و جمع آن جمرات است.»

تعبیر به «کومه»؛ یعنی توده سنگریزه، اشاره به همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست. این تعبیر در خاطر شریف شما باشد که برای توضیح بعضی از عبارات مفید است.

۲. مرحوم طریحی (متوفای سال ۱۰۸۷ قمری) در «مجمع البحرین» می‌نویسد:

«و الجمرات مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومه من الحصى جمرة و الجمع جمرات و جمرات منی ثلاث». «جمرات محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در منا است. هر توده‌ای از سنگریزه، جمره‌ای است و جمع آن، جمرات است و جمرات منا سه تا است.»

در اینجا نیز جمرات به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها تفسیر شده است.

۳. ابن منظور (متوفای سال ۷۱۱ قمری) در «لسان العرب» می‌نویسد:

«و الجمرة اجتماع القبيلة الواحدة... و من هذا قيل لمواضع الجمار التي ترمی بمنی، جمرات؛ لأنّ کلّ مجمع حصی منها جمرة، و هی ثلاث جمرات.»

«جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محلّ اجتماع سنگ‌هایی که در منا پرتاب می‌شود، جمرات گفته شده؛ چون هر توده سنگریزه‌ای از آن، جمره‌ای است و آنها سه عدد هستند.»

۴. ابن اثیر (متوفای سال ۶۰۶ قمری) در «نهایه» می‌نویسد:

«الجمار هی الأحجار الصغار و منه سمّیت جمار الحجّ للحصى التي یرمی بها»

ص: ۶۳

و أما موضع الجمار بمنى فسمى جمرة لأنها ترمى بالجمار و قيل لأنها مجمع الحصى، التي يرمى بها». (۱) «جمار، سنگ‌های کوچک است و به همین جهت به سنگریزه‌هایی که در رمی استفاده می‌شود «جمار» گفته‌اند و اما محلّ سنگریزه‌ها را در منا به این جهت «جمره» می‌گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می‌اندازند. بعضی گفته‌اند به خاطر آن است که محلّ جمع شدن سنگریزه‌هاست.»
تعبیر به «موضع الجمار»؛ (محلّ سنگریزه‌ها) به روشنی بر زمین تطبیق می‌کند و سخنی از ستون در میان نیست.

۵. زبیدی (متوفای سال ۱۲۰۵ قمری) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می‌نویسد:

«و جمار المناسك و جمراتها الحصيات التي يرمى بها في مكة ... و موضع الجمار بمنى، سمي جمرة لأنها ترمى بالجمار، و قيل لأنها مجمع الحصى»:

«جمار مناسك و جمرات سنگ‌هایی است که در مکه رمی می‌شود ... و محلّ سنگریزه‌ها در منا را جمره گفته‌اند، چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می‌شود و بعضی گفته‌اند: به خاطر این است که جای گردآمدن سنگریزه‌هاست.»
باز در اینجا تعبیر به موضع الجمار یا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها شده است که شاهد مدعا است.
۶. در «معجم الفاظ فقه جعفری» چنین آمده است:

«الجمرة: الحصاة الصغيرة، كومة من الحصى، مجتمع الحصى». (۲) «جمره به معنای سنگ کوچک، تپه‌ای از ریگ‌ها و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۷. در «قاموس فقهی» نیز آمده است:

«الجمار: الحجارة الصغيرة، الجمرة: واحدة الجمر: و هي القطعة الملتهبة من النار و الحصاة الصغيرة و واحدة الجمرات التي ترمى في منى، و هي ثلاث ...
و هي مجتمع الحصى في منى». (۳)

۱- نهاییه، ج ۱، ص ۲۸۲

۲- معجم الفاظ الفقه الجعفری، دکتور أحمد فتح الله، ص ۱۴۳

۳- القاموس الفقهی، دکتور سعدی أبو حبيب، ص ۶۵

ص: ۶۴

«جمار به معنای سنگریزه‌هاست.

«جمره» مفرد «جمر» به معنای قطعه سوزان آتش و سنگ‌های کوچک است و همچنین مفرد جمراتی است که در منا رمی می‌شود و آن سه عدد است ...

و به معنای محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۸. در «دائرة المعارف اسلامی» می‌خوانیم:

«الجمرة فی الأصل الحصاة و هی تطلق خاصية علی اکوام الحجاره فی وادی منی الّتی تتجمع من الجمار، یرمی بها الحجیح فی عودتهم من الوقوف بعرفه». (۱) «جمره، در اصل به معنای سنگریزه است و آن به خصوص، بر تپه‌های سنگ در وادی منا اطلاق می‌شود که از سنگریزه‌هایی که حجاج در بازگشت از منا به سوی آن پرتاب می‌کنند تشکیل یافته است.»

*** از مجموع کلمات و مطالب بالا، و از تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت استفاده می‌شود «جمرات» را از این جهت جمرات

گفته‌اند که محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است و یا از این جهت که «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته

می‌شده و همانگونه که می‌بینیم آنها جمره را به معنای «ستون» نگرفته‌اند، بلکه به معنای «زمینی که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود» گرفته‌اند. به تعبیر دیگر، آن را «مجتمع الحصى» می‌دانند.

این سخنان علاوه بر اینکه نشان می‌دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده، علت نامگذاری جمرات و ریشه لغوی آن را، مسأله اجتماع سنگریزه‌ها مطرح می‌کند.

*** جمره حقیقت شرعی ندارد

این نکته نیز گفتنی است: به یقین

ص: ۶۵

جمرات جزو الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل‌های سه‌گانه؛ از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و به تدریج این واژه برای آن اماکن «عَلَم» شده است. حال اگر قول لغوی را، طبق سیره عقلا- در مورد «اهل خبره» صحیح بدانیم، به خصوص هرگاه مطلبی در میان آنها شهرت داشته باشد، مطلب با شهادت آنها ثابت می‌شود- و هو الحق؛ زیرا در کتاب «انوار الاصول» حجّیت قول لغوی را در اینگونه موارد اثبات کرده‌ایم و سیره عقلا نیز بر همین جاری است- در غیر این صورت، این گواهی‌ها مؤید خوبی برای اثبات مقصود محسوب می‌شود. گواهی فقها و دانشمندان اسلام

در این بخش، اقوال بیش از چهل تن از علمای معروف شیعه و اهل سنت، در بیش از پنجاه منبع آورده شده که نشان می‌دهد جمرات همان قطعه زمینی است که محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، نه ستون‌هایی که امروز بر آن سنگ می‌زنند؛ یعنی باید سنگ‌ها را بر قطعه زمینی که امروز آن را به صورت حوضچه‌ای درآورده‌اند، پرتاب کرد.

به تعبیر بهتر، همانگونه که پیشتر اشاره شد، همه علمای اسلام اجماع دارند که یکی از واجبات حج، رمی جمرات است، ولی سخن در موضع جمرات است؛ یعنی محلی که سنگ بر آن انداخته می‌شود. (۱) توضیح اینکه، تعبیرات علمای اسلام در این مسأله مختلف است و می‌توان آنان را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه نخست: کسانی که با صراحت می‌گویند «جمرات» همان قطعه زمین است و سنگ را باید بر آن پرتاب کرد.

گروه دوم: از این هم فراتر رفته و تصریح کرده‌اند ستون‌ها فقط علامت می‌باشند و سنگ زدن به آن‌ها کافی نیست و باید سنگ را بر محلّ اجتماع سنگریزه‌ها انداخت، آنها حتّی مقدار وسعت آن زمین را نیز با ذراع معین کرده‌اند.

۱- ذکر این نکته لازم است که اختلاف میان علمای شیعه و اهل سنت در «احکام حج» بسیار کم است و در «موضوعات حج» تقریباً اختلافی وجود ندارد؛ یعنی در اصل منی، عرفات، مشعر، مقام ابراهیم، جمرات و مانند آن اختلافی وجود ندارد.

ص: ۶۶

گروه سوم: کسانی که گفته‌اند جمرات «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است.

گروه چهارم: کسانی که سخنی با صراحت نگفته‌اند، ولی تعبیراتی دارند که به دلالت التزامی اشاره روشنی است به همان محل اجتماع سنگریزه‌ها؛ مثلاً گفته‌اند: حاجی می‌تواند روی یک طرف جمرات بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

حال اگر جمره همان زمین باشد، ایستادن روی یک طرف و زدن طرف دیگر کاملاً ممکن است ولی اگر مراد ستون باشد، هیچ عاقلی بالای ستون نمی‌رود تا در یک طرف ستون بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

بعضی نیز تعبیر به «فی الجمره» (انداختن سنگ در درون جمره) یا «علی الجمره» (انداختن روی جمره) و امثال آن دارند که اشاره خوبی به همان قطعه زمین است.

گروه پنجم: افراد معدودی که قائل به تخییر شده و گفته‌اند، هم می‌توان سنگ به اطراف ستون‌ها انداخت و هم به خود ستونها زد. پس از ذکر این مقدمه، به سراغ گروه‌های پنجگانه می‌رویم و از خداوند توفیق و هدایت می‌طلبیم.

*** بعضی نیز تعبیر به «فی الجمره» (انداختن سنگ در درون جمره) یا «علی الجمره» (انداختن روی جمره) و امثال آن دارند که اشاره خوبی به همان قطعه زمین است.

گروه نخست: کسانی هستند که از جمره تعبیر به «ارض» (زمین) و مانند آن کرده و گفته‌اند: پرتاب سنگ بر آن قطعه زمین کافی است، بی‌آنکه کوچک‌ترین سخنی از ستون به میان آورند؛ مانند:

۱. مرحوم ابو الصلاح حلبی در «کافی» می‌فرماید:

«فإن رمی حصاة فوقعت فی محمل أو علی ظهر (بعیر) (۱) ثم سقطت علی الأرض أجزأت و إلا فعلیه أن یرمی عوضها عنها». (۲)
«هرگاه سنگریزه‌ای بیندازد و در محمل یا بر پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین قرار گیرد، کافی است و آنگاه باید عوض آن را بیندازد.»

۱- در حاشیه کتاب آمده است: لم أهدت إلی صحیح هذه الجملة أو الكلمة و فی بعض النسخ: غطی ظهر- و به نظر می‌رسد «علی ظهر بعیر» صحیح باشد.

۲- کافی، ص ۱۹۹

ص: ۶۷

۲. مرحوم سید ابوالمکارم ابن زهره در کتاب «غنیه» چنین می گوید:

«و إذا رمی حصاةً فوقعت فی محمل أو علی ظهر بعیر، ثم سقطت علی الأرض أجزاء ... کل ذلك بدلیل الإجماع المشار إليه». (۱)

«هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا بر پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین (جمره) قرار گیرد، کافی است ... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلاً اشاره کرده ایم!»

همانگونه که ملاحظه می کنید، مرحوم ابن زهره ادعای اجماع بر کفایت این گونه رمی می کند.

۳. مرحوم علامه حلی، در کتاب «منتهی» چنین فرماید:

«إذا رمی بحصاة فوقعت علی الأرض ثم مَرَّت علی سَینها أو أصابت شیئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت فی المرمی بعد ذلك أجزاءه، لأن وقوعها فی المرمی بفعله و رمیه». (۲) «هنگامی که سنگریزه‌ای بیندازد و روی زمین بیفتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل مرمی بیفتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محل رمی، با فعل او و به وسیله او بوده است.»

این تعبیر نشان می دهد که محل رمی در سراشیبی بوده و اگر سنگ نزدیک آن می افتاد، می غلتید و در آن محل می افتاد، کفایت می کرد. این دلیل بر آن است که ستونی به عنوان «مرمی» (محل رمی) مطرح نبوده، بلکه «مرمی» همان محل اجتماع سنگریزه‌ها بوده است.

۱- غنیه، قسم الفروع، ص ۱۸۹

۲- منتهی، ج ۲ ص ۷۳۱، چاپ قدیم.

ص: ۶۸

۴. در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«فِي أَنْ رَمَيْتَ وَوَقَعْتَ فِي مَحْمَلٍ وَأَنْخِرْتِ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأُ عَنكَ». وفي ذيله عن بعض النسخ: «وَإِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَأُ». (۱) «اگر رمی کردی و سنگ تو در محمل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است» - و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده - «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیفتد کافی است.»

فقه الرضا، خواه مجموعه‌ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلق به بعضی از قدمای اصحاب که فتاوی خود را از متون روایات می گرفته، عبارت بالا شاهد زنده مدعی ماست، که جمره ستون نبوده؛ بلکه آن قسمت خاص از زمین بوده است. البته قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می شود که نشان می دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست ولی در هر دو صورت شاهد مقصود است.

۵. مرحوم علامه حلی در کتاب «تذکره» می فرماید:

«و لو رمی بحصاة فوقعت علی الأرض ثم مرّت علی سَینّها، أو أصابت شیئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت فی المرمی بعد ذلك أجزاء، لأین وقوعها فی المرمی بفعله و رمیه ... و أما لو وقعت الحصاة علی ثوب انسان فنفضها فوقعت فی المرمی فإنه لا یجزئه». (۲) «اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی، مانند محمل و شبه آن کرد، سپس در محل رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمی، با فعل و رمی او بوده است و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیفتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمی بیفتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).»

تعبیرهای مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحت دارد (مانند وقعت

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۶، حدیث ۱

۲- تذکره، ج ۸، ص ۲۲۱

ص: ۶۹

على الأرض) و بعضی ظهور در مدعا دارد (مانند وقعت فى المرمى) و نشان می‌دهد که محل رمی، همان قطعه زمین است و همان گونه که ملاحظه می‌کنید سخنی از اصابت به ستون در میان نیست.

۶. مرحوم شیخ بزرگوار، طوسی، در کتاب پرارزش «مبسوط» می‌گوید:

«فإن وقعت على مكان أعلى من الجمره و تدرجت إليها أجزأه». (۱) «هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیفتد و به سوی جمره بغلتد، کفایت می‌کند!»

۷. شهاب‌الدین احمد بن ادریس، یکی از فقهای اهل سنت، می‌گوید:

«فإن رمى بحصاه ... وقعت دون الجمره و تدرجت إليها أجزأه». (۲) «اگر سنگریزه‌ای بیندازد ... و پایین‌تر از جمره بیفتد، ولی بغلتد و به جمره برسد، کافی است!»

*** گروه دوم: کسانی هستند که تصریح کرده‌اند ستون‌هایی که در جمرات است، به عنوان «علامت» و «شاخص» برای محل رمی انتخاب شده و حتی بعضی گفته‌اند: زدن سنگ به ستون‌ها کافی نیست و باید سنگ را به محل اجتماع سنگریزه‌ها زد از جمله آنها:

۸. مرحوم محقق بزرگوار «علامة بحر العلوم» در رساله‌ای که در باب حج و عمره نگاشته و آن را «تحفة الكرام» نامیده، چنین آورده است:

قال ابن جماعة (۳): قال الشافعية: «إن الرمي مجتمع الحصى عند بناء الشاخص

۱- مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۷۰

۲- الذخیره، ج ۳ ص ۱۰۸

۳- ابن جماعه کنيه دو نفر است: یکی از علمای شافعی قرن هشتم به نام «عزّ الدین محمد بن ابی بکر» و دیگری از علمای متعصّیب شافعی در قرن نهم است به نام «عباد بن جماعه».

ص: ۷۰

معتقدند محلّ اصلی رمی همان نقطه زمین است منتهی بعضی فضای بالای آن را هم در حکم آن می‌دانند و بعضی نمی‌دانند. هناك، لا ما سال من الحصى، و لا البناء الشاخص، فإنّه بنی علامه علی موضع الرمی». (۱) ابن جماعه می‌گوید: پیروان مکتب شافعی گفته‌اند: «مرمی، محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست که در کنار «بنای شاخص» قرار دارد، نه سنگ‌های پراکنده اطراف آن و نه بنای شاخص؛ زیرا این بنا به عنوان نشانه محلّ رمی ساخته شده است.»

۹. ابن عابدین از علمای اهل سنت (متوفای ۱۲۳۲ قمری) می‌گوید:

«و فی اللباب: و لو وقعت علی الشاخص: أي أطراف الميل المذی هو علامه للجمرة أجزأه». (۲) «اگر سنگریزه بر شاخص بیفتد؛ یعنی در اطراف ستونی که علامت جمره است قرار گیرد، کافی است.»

ممکن است این فتوی از اینجا نشأت گرفته باشد که منظور از شاخص قسمت پایین ستون‌ها باشد که جزو جمره است، ولی در هر حال، دلیل بر این است که ستون‌ها علامت جمره است نه جمره.

۱۰. امام احمد المرتضی (متوفای ۸۴۰ قمری) می‌گوید:

«لا- یشرط أن یصیب الجمرة لأنّ المقصود إصابة المرمی و هو موضع الجمرة، فإن قصد إصابة البناء فقیل لا یجزی؛ لأنّه لم یقصد المرمی و المرمی هو القرار لا- البناء المنسوب و قیل یجزی لأنّ حکم الهوی حکم القرار». (۳) «لازم نیست سنگ به جمره اصابت کند؛ زیرا مقصود اصابت کردن به محلّ رمی است و آن محلّ سنگریزه‌هاست و اگر تیت کرد به آن بنا (ستون) بزند، بعضی گفته‌اند کافی نیست، چون قصد محلّ رمی نکرده؛ چرا که محلّ رمی، قرارگاه است نه بنایی که در آنجا نصب شده و بعضی گفته‌اند مجزی است چون حکم «هوا»، حکم «قرارگاه» است.»

۱- این کتاب خطی است و نسخه آن در کتابخانه مدرسه فیضیه، جزء کتب خطی به ثبت رسیده است.

۲- حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۵

۳- شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۲

ص: ۷۱

این سخن نیز دلالت دارد که همه معتقدند محلّ اصلی رمی همان نقطه زمین است منتهی بعضی فضای بالای آن را هم در حکم آن می‌دانند و بعضی نمی‌دانند.

۱۱. محبّ الدین طبری (متوفای ۴۹۴ قمری) می‌گوید:

«مرمی (محل انداختن سنگ‌ها) حدّ معینی ندارد، جز اینکه بر فراز هر جمره، عَلم و نشانه‌ای برافراشته‌اند و آن عمودی است معلق و آویزان که ریگ‌ها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌اندازد و احتیاط این است که دور از آن محل نباشد. برخی از متأخرین آن را محدود به سه ذراع از هر طرف نموده‌اند، جز در «جمره عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، فقط یک طرف دارد». (۱) تعیین محلّ جمرات به سه ذراع از هر طرف (منظور شعاع دایره است)، با صدای رسا، فریاد می‌زند که محلّ رمی همان زمین است. این «عَلم‌ها» که «محبّ الدین طبری» از آن یاد کرده، در قرن پنجم بدین جهت در محلّ جمرات نصب شد که حاجیان محلّ «جمره» را گم نکنند و به اشتباه جای دیگری را سنگ نزنند؛ زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده و تعیین محلّ جمره، نیاز به نشانه‌ای داشته است.

چنانکه نقل کرده‌اند، در زمان‌های گذشته، گاهی حجاج محل رمی را گم می‌کردند و به اشتباه به جای دیگر سنگ می‌انداختند. می‌گویند در زمان حکومت متوکل عباسی مردم ناآگاه، جای «جمره» را تغییر داده، در غیر محلّ رمی، سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمة الصائغ» که از طرف متوکل مسؤول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محلّ رمی مشخص شود. (۲) شرح این سخن را با عین عبارتش خواهیم آورد.

۱- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، قاهره، دار الکتب المصریة، افست تهران، المطبعة العلمیة، ج ۱، ص ۴۸ به نقل از کتاب الموسوعة الفقهیة، طبع کویت، ج ۱۵، ص ۲۷۶

۲- ابراهیم رفعت پاشا، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛- به نقل از دو مؤلف بزرگوار مهدی پیشوایی و حسین گودرزی که مطالب ایشان از اینترنت اخذ شد.

ص: ۷۲

۱۲. ابن جبیر اندلسی (متوفای ۶۱۴ قمری) در وصف جمره عقبه می‌گوید:

«... در اوّل منّا، از سمتِ مکه و در سمت چپ کسی که عازم مکه است، قرار گرفته و در وسط راه است و به علت ریگ‌های جمرات، که در آنجا گرد آمده، بلند شده است و در آن، علم و نشانه‌ای، چون نشانه‌های حرم که گفتیم، نصب شده است.»
 آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

«بعد از جمره عقبه، محلّ جمره وسطی است و آن نیز نشانه‌ای دارد و میان این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. پس از آن، به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است.» (۱) صراحت این عبارت، در اینکه ستون‌ها علامت جمره است، بر کسی مخفی نیست.

۱۳. «باجی» از علمای اهل سنت می‌نویسد:

«الجمرة اسم لموضع الرمی، قال ابن فرحون فی شرحه علی ابن الحاجب:

و لیس المراد بالجمرة البناء القائم و ذلك البناء قائم وسط الجمرة، علامة علی موضعها و الجمرة اسم للجمع، انتهى.» (۲) «جمره نام محلّ رمی است. ابن فرحون در شرحی بر ابن حاجب می‌گوید: منظور از جمره، ستون ایستاده نیست؛ زیرا آن بنای ایستاده در وسط جمره، علامتی است برای محلّ جمره و جمره نام همه (آن محل) است.»

۱۴. محمد بن شربینی (متوفای ۹۷۷ قمری) می‌نویسد:

«و یشرط أيضاً قصد الجمرة بالرمی، فلو رمی إلى غیرها کأنّ رمی فی الهواء فوق فی المرمی لم یکف و قضیة کلامهم أنه لو رمی إلى العلم المنسوب فی الجمرة أو الحائط التي بجمرة العقبة كما یفعله کثیر من الناس، فأصابه ثم وقع فی المرمی لا- یجزیء.» (۳)
 «شرط دیگر این است که نیت رمی داشته باشد. پس اگر ریگی به غیر آن؛ مثلاً به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد، کافی نیست و مفهوم سخن فقها این است که اگر به ستونی که در جمره نصب شده، یا دیواری که در کنار جمره (عقبه) است، سنگ بزند- همانگونه که بسیاری از مردم انجام

۱- رحلة ابن جبیر، بیروت، ص ۱۳۶ این مطلب نیز از آن دو مؤلف نقل شده است.

۲- مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۹۱

۳- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۰۷

ص: ۷۳

می‌دهند- سپس در محلّ رمی بیفتد، کافی نیست!»

این عبارت بسیار قابل توجه است؛ زیرا علاوه بر اینکه ستون‌ها را «علامت» محلّ رمی می‌شمرد، نه محلّ رمی، و سنگ زدن به آنها را کافی نمی‌داند؛ تصریح می‌کند که مفهوم کلمات و فتاوی «فقها» نیز همین است. (دقت کنید!)
۱۵. بهوتی از علمای اهل سنت در «کشاف القناع» می‌نویسد:

«أن المرمی مجتمع الحصى، كما قال الشافعی، لا- نفس الشاخص و لا- مسیله». (۱) «محلّ رمی، محلّ اجتماع سنگریزه‌ها است؛ همان گونه که شافعی گفته، نه ستون شاخص و نه سنگ‌های پراکنده.»

*** گروه سوم: صاحبان این نظریه‌اند که جمره همان «مجتمع الحصى»؛ (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است:
۱۶. در کتاب «حواشی شروانی» آمده است:

«قوله: الجمره مجتمع الحصى، حیده الجمال الطبری بانه ما كان بينه و بين أصل الجمره ثلاثه أذرع فقط و هذا التحديد من تفقهه و كأنه قرب به مجتمع الحصى غير السائل، و المشاهده تؤيده فإن مجتمعه غالباً لا ينقص عن ذلك.»

تنبيه: لو فرش فی جميع المرمی أحجار فأثبتت، كفی الرمی علیها كما هو ظاهر لأنّ المرمی و إن كان هو الأرض إلا أنّ الأحجار المثبتة فيه صارت تعدّ منه و يعد الرمی علیها رمياً علی تلك الأرض». (۲) «مصنّف گفته است: جمره محلّ گرد آمدن سنگریزه‌ها است و حدّ آن را جمال طبری به سه ذراع تا مرکز جمره تعیین کرده است. این اندازه‌گیری از فکر خود او است، گویا او مقدار نزدیک به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها را در نظر گرفته و مشاهده نیز آن را تأیید می‌کند، چون محلّ اجتماع سنگریزه‌ها غالباً کمتر از سه ذراع نیست!»

این تعبیر نشان می‌دهد که تقریباً محدوده جمره سه ذراع است- از مرکز دایره، از هر طرف یک متر و نیم- و حوضچه‌های فعلی نیز تقریباً همین مقدار است.

۱- کشاف القناع، ج ۲، ص ۵۸۲

۲- حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۴

ص: ۷۴

۱۷. شافعی، یکی از امام‌های چهار گانه اهل سنت گفته است:

«إِنَّ الْجَمْرَةَ مَجْتَمِعُ الْحَصَى». (۱) «جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۱۸. و همچنین شافعی در جای دیگر گفته است:

«فإن رمى بحصاة فأصاب انساناً أو محملاً ثم استنت حتى أصابت موضع الحصى من الجمره، أجزاء عنه». (۲) «اگر به هنگام رمی،

سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملاً برخورد کند، سپس بغلتد تا به محلّ سنگریزه‌های جمره اصابت نماید، کافی است.»

۱۹. «مالک»، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنت، در این زمینه می‌گوید:

«و إن وقعت فی موضع حصی الجمره و إن لم تبلغ الرأس أجزاء». (۳) «هرگاه سنگ در محلّ سنگ‌ریزه‌های جمره بیفتد، هرچند به

بالای آن نرسد، کافی است.»

روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس مجتمع الحصى» و بالای مخروط سنگریزه‌هاست.

توضیح اینکه: در محلّ جمرات، سنگریزه‌هایی روی هم انباشته شده بوده و طبعاً به صورت مخروطی بوده که مالک، امام اهل سنت

تأکید می‌کند، اصابت به نوک مخروط لازم نیست بلکه به هر نقطه از آن اصابت کند کافی است.

۲۰. امام «شافعی» نیز بنا به نقل «سنن بیهقی» درباره جمع کردن سنگریزه‌ها چنین می‌گوید:

«و من حیث أخذ أجزاء، إلّا إنی أكره من المسجد ... و من الجمره لأئنه حصی غیر متقبل». (۴) «از هر جا سنگ بردارد کافی است،

ولی من دوست ندارم از مسجد الحرام ... و از خود جمره بردارد، چون آن از سنگ‌های غیر مقبول است.»

۱- حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۵

۲- کتاب الامّ ج ۲، ص ۲۳۵

۳- المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۲

۴- سنن بیهقی، ج ۵، ص ۱۲۸

ص: ۷۵

این تعبیر نشان می‌دهد که جمره همان مجتمع سنگریزه‌ها است.

۲۱. «محبی‌الدین نَوَوی»، از فقهای معروف اهل سنت، در کتاب «المجموع» اینگونه می‌نویسد:

«و المراد (من الجمره) مجتمع الحصى فی موضعه المعروف و هو الّذی کان فی زمان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و لو نَحی الحصى من موضعه الشرعی و رمی إلی «نفس الأرض» أجزأ، لأنّه رمی فی موضع الرمی. هذا الّذی ذکرته هو المشهور و هو الصواب». (۱) «مراد از جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، در همان محلّ معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله بوده است (دَقّت کنید). سپس می‌افزاید: اگر سنگریزه‌ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محلّ رمی «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقها مشهور است و حق نیز همین است.»

این عبارت، با صراحت کامل، جمره را همان قطعه زمین می‌داند و حتی ادعای شهرت می‌کند و نیز می‌گوید: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین بوده است (دقت کنید!)

۲۲. «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» چنین آورده است:

«و الجمره اسم لمجتمع الحصى، سمّیت بذلك لاجتماع الناس بها». (۲) «جمره نام محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است.»

این سخن نیز صراحت دارد که جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

۲۳. امام احمد المرتضی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«جمرة العقبة و هو مستدبر للكعبة من بطن الوادی و موضعها ما تحت البناء و حولیه و هو موضع الحصى و لهذا قال فی الروضة: و لا یشرط كون الرامی خارج الجمره فلو وقف طرفها و رمی الطرف الآخر جاز». (۳)

۱- المجموع، ج ۸، ص ۱۷۶

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۴۶۴

۳- شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۱

ص: ۷۶

«جمره عقبه پشت به قبله از طرف درّه (باید رمی شود) و محلّ آن، همان قسمتی است که زیر بنا واقع شده و دو طرف آن، و آن محلّ سنگریزه‌هاست و لذا در «روضه» گفته است: شرط نیست رمی کننده خارج جمره باشد بلکه اگر یک طرف آن (دایره) بایستد و طرف دیگر را رمی کند جایز است.»

*** گروه چهارم: اینان کسانی هستند که هیچ یک از تعبیرهای بالا را ندارند و آنان نیز چند گروهند:

الف) کسانی که گفته‌اند «روی جمره نیست» یا اگر کسی یک طرف جمره بایستد و طرف دیگر را بزند کافی است (یا کافی نیست).

این گونه تعبیرها نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین دایره مانند است که می‌توان روی یک طرف آن ایستاد و سنگ را به طرف دیگر پرتاب کرد و گرنه ایستادن روی یک طرف ستون و رمی کردن طرف دیگر؛ چنانکه در گذشته نیز گفتیم، معنی ندارد از جمله کسانی که این تعبیر را دارند:

۲۴. مرحوم یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرائع» می‌فرماید:

«و اجعل الجمار علی یمینک و لا تقف علی الجمره!» (۱) «جمرات را در طرف راست خود قرار ده و روی جمره نایست.»

مگر ممکن است روی جمره ایستاد که از آن نهی می‌کند؟ آری اگر جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌ها باشد، چنین کاری ممکن است؛ زیرا وسعت آن حدود سه متر در سه متر است و ممکن است کسی روی یک طرف آن بایستد.

۲۵. محیی الدین نووی، از فقهای عاّمه، در کتاب «روضه الطالبین» می‌نویسد:

«و لا یشرط کون الرامی خارج الجمره، فلو وقف فی الطرف و رمی الی الطرف الآخر جاز.» (۲) «شرط نیست که رمی کننده بیرون از جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و طرف دیگر را رمی کند کافی است.»

۱- الجامع للشرائع، ص ۲۱۰

۲- روضه الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۲

ص: ۷۷

جالب است افرادی که در برابر این گونه تعبیرها پاسخی ندارند، گفته‌اند: در آن زمان عده‌ای بوده‌اند که از ستون‌ها بالا می‌رفته‌اند و در یک طرف ستون می‌ایستاده‌اند و طرف دیگر را می‌زدند!

بدیهی است هیچ پژوهشگر و محقق به‌طور جدی این احتمال را نمی‌دهد که مردم بالای ستون‌ها بروند و از همان‌جا ستون‌ها را رمی کنند، این کار به طنز و شوخی شبیه‌تر است؛ چنانکه در سفرنامه «رفعت پاشا» به زودی خواهد آمد که بعضی به شوخی این کار خطرناک را انجام می‌دادند.

کسانی که با تعبیر «ارض»؛ «زمین» نیاورده‌اند ولی تعبیر به «فی‌الجمرة» یا «علی‌الجمرة» کرده‌اند. این نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین است که اگر سنگ‌ها را «در آن» یا «بر آن» بیندازند کافی است.
۲۶. عبد‌الکریم رافعی در کتاب «فتح‌العزیز» نیز می‌نویسد:

«ولا یشترط کون الرامی خارج الجمرة بل لو وقف فی طرف منها و رمی الی طرف جاز». (۱) «لازم نیست کسی که سنگ می‌زند در خارج جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، جایز است».
۲۷. محیی‌الدین نووی در «مجموع» آورده است:

«قال أصحابنا: ولا یشترط وقوف الرامی خارج المرمی بل لو وقف فی طرفه و رمی الی طرفه الآخر، أو وسطه، أجزأه، لوجود الرمی و اللّٰه أعلم». (۲) «اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست رمی کننده خارج از محل رمی بایستد، بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر یا وسط آن را رمی کند کافی است، چون رمی حاصل شده است، و اللّٰه اعلم».

ب) کسانی که با تعبیر «ارض»؛ «زمین» نیاورده‌اند ولی تعبیر به «فی‌الجمرة» یا «علی‌الجمرة» کرده‌اند. این نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین است که اگر سنگ‌ها را «در آن» یا «بر آن» بیندازند کافی است؛ روشن است که اگر واجب باشد سنگها را به

۱- فتح‌العزیز، ج ۷، ص ۳۹۸

۲- المجموع، ج ۸، ص ۱۷۴

ص: ۷۸

ستون‌ها بزنند، تعبیر به «فی» و «علی» مناسب نیست. از کسانی که این تعبیر را دارند:

۲۸. علامه حلی در «تذکره» می‌نویسد:

«و أمّا الرمی فإنّ أمکن الصبّی من وضع الحصی فی کفّه و رمیها «فی الجمره» من یده فعل و إن عجز الصبّی من ذلك أحضره الجمار و رمی الولی عنه».^(۱) «اما رمی (کودکان)، هرگاه کودک بتواند سنگریزه را در دست بگذارد و از دست خود در جمره بیندازد، این کار را انجام می‌دهد و اگر نمی‌تواند ولی او، وی را نزد جمرات می‌برد و از سوی او رمی می‌کند.»

۲۹. شیخ صدوق نیز در «من لا یحضره الفقیه» می‌فرماید:

«و یجوز أن تُکبّر مع کلّ حصاه ترمیها تکبیراً، فإنّ سقطت منک حصاه فی الجمره أو فی طریقک فخذ مکانها من تحت رجليک و لا تأخذ من حصی الجمار الّدی قد رمی بها».^(۲) «جایز است با هر سنگی که می‌زنی تکبیر بگویی و هرگاه یک سنگ (بدون اختیار) در جمره بیفتد یا در راه بیفتد به جای آن، سنگ دیگری از زیر پای خود بردار و از سنگ‌های جمرات که با آن رمی شده بر ندار.» درست است که مرحوم صدوق می‌گوید سنگی که از دست در جمره افتاده کافی نیست ولی این به خاطر عدم نیت و اختیار است، مهم این است که تعبیر به افتادن در جمره می‌کند و این دلیل بر این است که جمره همان زمین و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

۳۰. محقق سبزواری در کتاب «ذخیره» می‌فرماید:

«و لو وقعت علی حصاه فطفت الثانیة فوقعت «فی المرمی» یجزی کما قطع به المصنّف و مثله لو رمی إلی غیر المرمی فوقعت «فی المرمی».^(۳) «هرگاه آن سنگی را که رمی می‌کند، به سنگ دیگر پبرد- بخورد- و آن سنگ در محلّ رمی بیفتد، کافی است، همانگونه که مصنّف (منظور علامه حلی است) به آن قطع پیدا کرده است. و همچنین اگر به غیر محلّ رمی پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد، کافی است.»

۱- تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۰

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۸

۳- ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۶۶۲

ص: ۷۹

۳۱. عبد الکریم رافعی از فقهای اهل سنت (متوفای ۶۲۳ قمری) می گوید:

«و لو انصدمت الحصاء المرمیة بالأرض خارج الجمره أو بمحلّ فی الطریق أو عتق بعیر أو ثوب انسان، ثم ارتدّت و وقعت «فی المرمی» اعتدّ بها لحصولها فی المرمی بفعله من غیر معاونه أحد». (۱) «هرگاه سنگی را که پرتاب کرده، به زمین خارج جمره یا به محلی در راه یا گردن شتر یا لباس انسان بخورد و برگردد و در جمره بیفتد به آن قناعت می کند، چون به وسیله فعل او در جمره افتاده، بی آنکه از کسی کمک بگیرد.»

۳۲. قبلاً از «محمد بن شریینی» چنین نقل کردیم:

«و یشرط أيضاً قصد الجمره بالرمی فلو رمی إلی غیرها، كأن رمی فی الهواء فوق فی المرمی لم یکف». (۲) «شرط دیگر این است که نیت رمی داشته باشد، پس اگر ریگی را به غیر آن، مثلاً به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست.»
و جالب این است که او در کتاب خود، بعد از این عبارت، در ذیل کلامش تصریح می کند که اگر سنگ را به ستون بزند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست چون نیت محلّ رمی را نکرده است.

۳۳. «امام سحنون» به «سعید التوخی» در کتاب «المدونه الكبرى» می نویسد: فتوای امام مالک را از امام عبدالرحمان بن القاسم در باره رمی جمار پرسیدم و گفتم:

«فإن رمی حصاه فوقعت قرب الجمره؟ قال: إن وقعت فی موضع حصی الجمره و إن لم تبلغ الرأس أجزاء، قلت: أتحمظه عن مالک؟ قال:

هذا قوله». (۳) «هرگاه سنگریزه‌ای بیندازد و نزدیک جمره واقع شود، کافی است؟ گفت:

اگر در محلّ سنگریزه‌های جمره بیفتد

۱- فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۹۹

۲- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۰۷

۳- المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۲

ص: ۸۰

کافی است، هرچند به بالای آن نرسد. گفتم: آیا این سخن را از مالک به خاطر داری؟
گفت: آری این سخن اوست.»

تعبیر به «و إن لم تبلغ الرأس» نشان می‌دهد که سنگ‌های روی هم انباشته، به صورت مخروط بوده که بعضی نوک آن را نشانه می‌گرفتند، در اینجا «سحنون» می‌گوید:

انداختن سنگ بر نوک این مخروط لازم نیست، اگر به اطراف آن هم بیندازند کافی است (این سخن را به خاطر داشته باشید که تعبیرات مشابه را نیز تفسیر می‌کند).

۳۴. عبد الله بن قدامه در «مغنی» آورده است:

«و إن وقعت علی موضع صلب فی غیر المرمی، ثم تدرجت علی المرمی أو علی ثوب انسان ثم طارت فو قعت «فی المرمی» أجزأته لأن حصوله بفعله». (۱) «هرگاه سنگ بر محلّ محکمی در غیر محلّ رمی بیفتد سپس غلتیده بر محلّ رمی بیفتد و یا بر لباس انسانی بیفتد و بپرد و در محلّ رمی قرار گیرد، کافی است؛ زیرا این عمل با فعل او انجام شده است.»

قابل توجه اینکه در این عبارت، هم تعبیر به «فی المرمی» شده و هم «علی المرمی» که هر دو یک معنی می‌دهد.

۳۵. و نیز عبد الله بن قدامه در «المغنی» می‌نویسد:

«و لا یجزئه الرمی إلا أن یقع الحصی فی المرمی فإن وقع دونه لم یجزئه». (۲) «در رمی کفایت نمی‌کند مگر اینکه سنگریزه در محلّ رمی بیفتد، اگر در غیر آن واقع شود، کافی نیست.»

به یقین اگر منظور ستون باشد باید گفته شود: «مگر به ستون‌ها اصابت کند» و نمی‌توان گفت: «در ستون‌ها واقع شود».

۳۶. محیی‌الدین نووی در «المجموع» می‌گوید:

«إذا رمی الحصاة السابعة، ثم رمی صیداً قبل وقوع الحصاة «فی الجمره» قال:

الدارمی، قال ابن المرزبان، یلزمه الجزاء لأنه رماه قبل التحلل فإنه لا یحصل

۱- المغنی، ج ۳، ص ۴۵۰

۲- المغنی، ج ۳، ص ۴۵۰

ص: ۸۱

التحلل الآ بوقوع الحصاة في الجمره». (۱) «هنگامی که سنگ هفتم را پرتاب می‌کند، به گفته دارمی، ابن مرزبان گفته است: اگر پیش از افتادن سنگ در جمره صیدی کند، كفاره دارد؛ زیرا قبل از خروج از احرام صید کرده؛ چرا که حلیت فقط با افتادن سنگ در جمره است.»

۳۷. بهوتی (متوفای ۱۰۵۱) در «کشاف القناع» آورده است:

«و يشترط علمه بحصولها أي السبع حصيات «فی المرمی» فی جمره العقبة (و فی سائر الجمرات) لأن الأصل بقاء الرمی فی ذمته». (۲) «و شرط است علم به قرار گرفتن هفت سنگریزه در محل رمی، در جمره عقبه و در سایر جمرات، چون اصل، اشتغال ذمه است تا علم به برائت حاصل شود.»

۳۸. در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» این گونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمی حصاء و وقعت خارج المرمی ثم تدرجت حتى سقطت فيه أجزاءه و كذا إن رماها فوقعت علی ثوب انسان فسقطت فی المرمی». (۳) «هرگاه سنگریزه‌ای پرتاب کند و در خارج محل رمی بیفتد، سپس بغلتد و به داخل محل رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیفتد و از آنجا در محل رمی سقوط کند، آن هم کافی است.»

تعبیر به «أُنْحَدِرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می‌اندازند.

در این عبارت، مسأله «غلتیدن سنگ» یک بار و «سقوط در محل رمی» دوبار تکرار شده است و هر دو گواه بر مدعاست.

۳۹. در کتاب موسوعه فقهی طبع کویت، در باب رمی جمار آمده است:

«و يشترط حصول الجمار فی المرمی عند جمهور الفقهاء (المالکیه و الشافعیه و الحنابلة) و إن لم یبق فيه و لا- يشترط ذلك عند الحنفیه، فلو وقع علی ظهْر رجل أو جمل أو وقعت بنفسها بقرب الجمره أجزاء و إلا لم یجزىء». (۴)

۱- المجموع، ج ۷، ص ۳۲۰

۲- کشاف القناع، ج ۲، ص ۵۸۱

۳- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۶۷

۴- الموسوعه الفقهیه، طبع کویت، ج ۱۵، ص ۲۷۹

ص: ۸۲

«نزد بیشتر فقها (ی مالکی، شافعی و حنبلی) لازم است سنگ‌ریزه‌ها در محلّ رمی قرار گیرد، هرچند در آن باقی نماند و حنفی‌ها این معنی را لازم نمی‌دانند.

پس اگر بر پشت انسان یا شتری واقع شود سپس نزدیک جمره بیفتد کافی است و آلا کفایت نمی‌کند.»
 ۴۰. مرحوم علامه در «قواعد» می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره صحّ». (۱) «هرگاه سنگ‌ریزه‌ها بر چیزی واقع شود و در جمره فرو افتد صحیح است.»
 تعبیر به «انحدرت علی الجمره» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می‌اندازند.
 البته واضح است که سخن از تمام جمرات است نه خصوص جمره عقبه.

۴۱. ابن فهد حلّی در «محزّر» می‌گوید:

«لو وقعت علی شیء ثمّ انحدرت منه الی الجمره، اجزأت أيضاً». (۲) «هرگاه سنگ‌ریزه بر چیزی بیفتد، سپس از آن به سوی جمره سرازیر شود، آن هم کافی است.»
 این نیز در تمام جمرات است.

۴۲. در کتاب «شرایع الاسلام» (از محقق حلّی) می‌خوانیم:

«فالواجب فيه التیة و العدد ... و إصابة الجمره بها بما يفعله فلو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره جاز ...». (۳) «واجب است در رمی تیت کند و عدد (هفت) نیز شرط است و باید به وسیله او به جمره اصابت کند و اگر روی چیزی قرار گیرد و از آن سرازیر گردد و به وسیله آن به جمره برسد، کافی است.»

۴۳. مرحوم شهید ثانی در «مسالک الافهام» در باب جمرات می‌گوید:

«فلو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره جاز». (۴)

۱- قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۳۹

۲- سلسله الینایع الفقیه، ج ۳۰، ص ۵۲۸

۳- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۲

۴- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۹۲

ص: ۸۳

«هرگاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و به سوی جمره سرازیر شود، کافی است.»

۴۴. محقق ثانی در «جامع المقاصد» نیز همین تعبیر را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره صحّ و لو تمّمها حرکة غیره لم یجز» (۱) «هرگاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و در جمره سرازیر شود صحیح است اما اگر با حرکت دیگری به جمره برسد کافی نیست.»

۴۵. مرحوم صاحب ریاض نیز شبیه همین را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره فإنّها تجزی» (۲) «اگر سنگریزه روی یک شیء بیفتد و به سوی جمره سرازیر شود، کافی است.»

و در ادامه سخن، منظور از شیء را بدن انسان یا شتر ذکر می‌کند.

همه این تعبیرها شاهد مقصود ماست.

ج) کسانی که گفته‌اند اگر سنگ را به جمره بیندازد؛ به طوری که وارد جمره شود و سپس از آن خارج گردد، مانعی ندارد؛ یعنی ماندن سنگ در محلّ جمره شرط نیست و روشن است که اگر مراد رمی ستون بود، فرض این مسأله اصلاً معنی نداشت؛ از کسانی که پیرو این گروه‌اند، عبارت‌اند از:

۴۶. زکریابن محمد الأنصاری (متوفای ۹۲۶ قمری) در کتاب «فتح الوهاب» در بیان شروط رمی می‌گوید:

«و تحقّق إصابته بالحجر و إن لم یبق فیه کأنّ تدحرج و خرج منه فلو شکّ فی إصابته لم یحسب» (۳) «یکی از شروط، اصابت سنگریزه (به جمره) است، هر چند در جمره نماند، مثل اینکه سنگریزه بغلتد و از جمره خارج شود و هرگاه شک در اصابت کند، کافی نیست.»

۱- جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۳۵

۲- ریاض المسائل ج ۶ ص ۴۱۲

۳- فتح الوهاب، ج ۱، ص ۲۵۶

ص: ۸۴

۴۷. امام احمد المرتضی در «شرح الأزهار» می‌نویسد:

«لا- يشترط بقاء الحصى في المرمى فلو وقعت فيه ثم تدرجت عنه لم يضر». (۱) «شرط نیست که سنگریزه در محل رمی بماند، هرگاه در آن قرار گیرد و سپس بغلتد و از آن خارج شود، ضرری ندارد.»

۴۸. محیی‌الدین نووی نیز در «مجموع» چنین آورده است:

«قال أصحابنا: ولا- يشترط بقاء الحجر في المرمى فلو رماه فوق في المرمى ثم تدرج منه و خرج عنه أجزاء، لأنه وجد الرمي إلى المرمى و حصوله فيه». (۲) «اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست سنگریزه در محل رمی بماند، پس اگر رمی کند و در محل رمی بیفتد و سپس بغلتد و از آن خارج شود، کفایت می‌کند؛ زیرا رمی در مرمى قرار گرفته است.»

*** گروه پنجم: جمعی از فقهای متأخر اشاره به کفایت رمی بر ستون و رمی بر محل اجتماع سنگ‌ها کرده‌اند و به تعبیر دیگر، از کلام آنان تاخیر استفاده می‌شود که نتیجه آن کفایت رمی بر محل سنگریزه‌ها است. پیروان این نظریه عبارت‌اند از:

۴۹. مرحوم شهید اول در کتاب «دروس»، چنین می‌نویسد:

«و الجمره اسم لموضع الرمي، و هو البناء أو موضعه مما يجتمع من الحصى، و قيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه، و صرح علي بن بابويه بأنه الأرض». (۳) «جمره نام محل رمی است و آن ستون مخصوص یا محل آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود. بعضی نیز گفته‌اند: جمره فقط نام محل جمع شدن سنگها است و مرحوم صدوق تصریح کرده که جمره همان زمین است.»

۵۰. مرحوم فاضل اصفهانی در «کشف اللثام» در تفسیر «جمره» چنین می‌نویسد:

«و هي الميل المبنى، أو موضعه». (۴) «جمره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محل آن ستون.»

۱- شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۲

۲- المجموع، ج ۸، ص ۱۷۳

۳- دروس، ج ۱، ص ۴۲۸

۴- كشف اللثام، ج ۶، ص ۱۱۴

ص: ۸۵

۵۱. شهید ثانی در «شرح لمعه» نیز در تعریف جمره اینگونه آورده است:

«و هی البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله ممّا یجتمع من الحصى، کذا عرفه المصنف فی الدروس، و قیل هی مجمع الحصى ... و قیل هی الأرض» (۱) «جمره همان بنای مخصوص یا محلّ اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، همان‌گونه که مرحوم شهید اول در دروس آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته‌اند: جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و بعضی گفته‌اند: همان قطعه زمین است.»

نکته مهمی که در کلام شهید آمده، این است که می‌فرماید: «أو موضعه و ما حوله...»؛ یعنی یک معنای جمره، محلّ ستون و اطراف آن محل است که دقیقاً چیزی شبیه حوضچه‌های فعلی می‌شود (این سخن در نظر تان باشد که در بحث «نقدها» از آن استفاده فراوان خواهیم کرد).

۵۲. بکری دمیاطی از علمای شافعی، در کتاب «إعانة الطالبین» می‌گوید:

«لزم أن یکون قاصداً المرمی، فلو قصد غیره لم یکف، و إن وقع فیه؛ کرّمیه نحو حیة فی الجمره، و رمیه العلم المنسوب فی الجمره عند ابن حجر، قال:

نعم لو رمی إلیه بقصد الوقوع فی المرمی و قد علمه فوق فیه، أتجه الإجزاء لأنّ قصده غیر صارف حیثند، قال عبد الرؤوف:

و الأوجه أنّه لا یکفی و کون قصد العلم حیثند غیر صارف ممنوع لأنّه تشریک بین ما یجزیء و ما لا یجزیء أصلاً.

و فی الایعاب: أنّه یغتفر للعامی ذلک، و اعتمد إجزاء رمی العلم إذا وقع فی المرمی، قال: لأنّ العامه لا یقصدون بذلک إلّا فعل الواجب، و المرمی هو المحلّ المبنى فیه العلم ثلاثه أذرع من جمیع جوانبه إلّا جمره العقبه فلیس لها إلا جهه واحده» (۲) «واجب است محلّ رمی را تیت کند. پس اگر غیر آن را قصد کند کافی نیست، هر چند در محلّ رمی بیفتد، مثل اینکه سنگ را به سوی ماری که در جمره بوده، انداخته یا به علامتی که در آنجا نصب کرده‌اند بیندازد (به عقیده ابن حجر). او

۱- شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۸۲

۲- إعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۴۷

ص: ۸۶

می‌گوید: اگر رمی به سوی ستون باشد به قصد اینکه از آنجا در محلّ رمی بیفتد و در آنجا نیز بیفتد، کفایت می‌کند، چون قصد غیر محلّ رمی نظر او را منصرف نمی‌کند. ولی عبدالرؤوف گفته‌است که کفایت نمی‌کند و اینکه گفته شود قصد ستون انسان را از محلّ رمی واقعی منحرف نمی‌کند درست نیست، و در کتاب «الایعاب» آمده است که این در مورد عوام بخشوده می‌شود و گفته است پرتاب سنگ به سوی ستون به شرط اینکه در محلّ رمی بیفتد مانعی ندارد؛ زیرا عوام هدفشان انجام واجب الهی است و محلّ رمی همان محلّی است که علامت در آن قرار داده شده که از هر طرف (از مرکز دایره) سه ذراع است مگر جمره عقبه که یک طرف بیشتر ندارد.»

۵۳. ابن عابدین از علمای حنفی در «حاشیة رد المحتار» می‌گوید:

«و فی اللباب: و لو وقعت علی الشاخص: أی أطراف الميل الذی هو علامه للجمره، أجزأه، و لو وقعت علی قبه الشاخص و لم تنزل عنه أنه لا یجزیه للبعد». (۱) «در کتاب لباب آمده است: اگر سنگریزه بر شاخص، یعنی اطراف میل که علامت جمره است بیفتد کافی است ولی اگر بالای شاخص قرار گیرد و پایین نیفتد کافی نیست، چون از محل دور است.»

۵۴. اخیراً یکی از فضلای محترم که از مکه باز گشته بود، بخشی از مجله «البحوث الفقہی المعاصره» (شماره ۴۹ - سال ۱۴۲۱) حجاز را در باره ماهیت جمرات با خود آورده بود که مدرک خوبی برای بحث ماست.

این مجله در مقاله‌ای با عنوان «الجمرات» سخنی دارد که نشان می‌دهد فقهای فعلی حجاز، موضوع جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها می‌دانند ولی در این اختلاف

ص: ۸۷

دارند که آیا زمین زیر جمرات می‌تواند جزئی از محلّ رمی باشد یا نه (توجه کنید: جزئی از محلّ رمی).

بعضی با صراحت آن را نفی می‌کنند و می‌گویند: محلّ ستون‌ها جزء نیست و اگر ستون‌ها از بین برود، رمی محلّ آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید سنگ را به دایره اطراف آن انداخت و بعضی معتقدند محلّ آن هم جزئی از محلّ رمی است و اگر ستون‌ها از میان برود، به تمام آن محل (محلّ ستون‌ها و منطقه اطراف آن) می‌توان رمی کرد.

همانطور که ملاحظه می‌کنید همگی مسلم می‌دانند که محلّ رمی، اطراف ستون‌هاست ولی در اینکه محلّ ستون‌ها هم جزء است یا نه، اختلاف نظریه دارند.

اکنون این شما و این هم عین عبارت مجله «البحوث الفقهی المعاصرة»:

«أما العَلَمُ الشَّاحِصُ فِي وَسْطِ الْجَمْرَاتِ، فَقَدْ اختلف الفقهاء فِي احتسابه جزءاً من المرمى، أو خارجاً عنه، نظراً لاختلافهم فِي وجوده على عهد النبي صلى الله عليه وآله، و يترتب على هذا خلاف فقهي فِي صحته رمي مكان الشاخص لو أزيل، و فِي بقاء حصي الجمار عليه بشقوق جداره فِي حاله وجوده، أو أعلى قمته.

فمن يذهب إلى وجود الشاخص على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله يعدّ مكانه جزءاً من المرمى فِي حالتي بقائه، أو زواله، يصحّ الرمي إلى مكانها، و ما بقي من الجمار بين شقوق الجدار.

و من يرى استحداثه بعد عهد النبوة يرى أنّه أي الشاخص لا يعدّ من المرمى فلا يصحّ الرمي إلى مكانها بعد زوالها، أو بقاء حصي الجمار عليه، أو بين شقوق جدارها.

فمن ثمّ يطرح الفقهاء عند هذا الموضوع السؤال التالي:

«هل أرض العَلَمِ (الشاخص) من أصل المرمى بحيث يجرى الرمي إلى محلّه لو أزيل، أو لا خلاف؟»

ذهب ابن حجر إلى أنّها ليست من المرمى، فلا يجرى الرمي إليها لو أزيل العلم، و قال العلامة ابراهيم الباجوري تبعاً لابن قاسم، هي منه، و يجرى الرمي إليه لو أزيل، و أما ذات العلم المبني فليس بمرمي، فلا يكفي الرمي إلى العلم المنسوب فِي الجمره.

ص: ۸۸

و عند العلامه محمد الرملي: «يجزى الرمي إلى العَلَم إذا وقع في المرمى. قال: لأنَّ العامَّة لا يقصدون بذلك إلَّا فعل الواجب...».

و تتعدّد اجتهادات العلماء في عدّ مكان الشاخص لو أزيل من الجمره أم لا و هل يصحّ الرمي إليه؟ تعرّض لهذا الموضوع أيضا العلامه الشيخ محمود الشكري بن السيد اسماعيل حافظ كتب الحرم المكي قائلا: «و اختلف في أرض الشاخص، قيل أنّها مجتمع الحصى، و قيل: لا، و الأول هو الأرجح و الأقوى، و على كلا القولين يجوز الرمي إليه لو أزيل الشاخص؛ لأنّها من المرمى الحقيقي على القول الأول، و من المرمى الحكمي على القول الثاني». از آنچه در بالا آمد، نتایج زیر گرفته می‌شود:

۱. اگر طبق گفته بعضی از مورّخان، نگوییم به‌طور قطع این ستون‌ها در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، حدّ اقل باید بگوییم وجود آنها در آن زمان مشکوک است.

۲. همه علمای اهل سنت اتفاق بر این دارند که محلّ رمی همان «مجتمع الحصى»؛ (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است، بحث در این است که آیا زمین زیر ستون هم جزئی از آن می‌باشد، که اگر ستون از میان برود، انداختن سنگ بر جای آن کافی باشد یا نه، گروهی آن را جزء می‌دانند و گروهی جزء نمی‌دانند و دایره اطراف را محلّ رمی می‌شمارند.

۳. اگر کسی سنگ به ستون‌ها بزند و در دایره پایین بیفتد، به عقیده بعضی کافی نیست؛ چرا که ستون را قصد کرده نه دایره اطراف را، ولی بعضی دیگر می‌گویند کافی است؛ زیرا قصد قربت به‌طور اجمالی برای انجام وظیفه داشته و سنگ را به ستون پرتاب کرده و از آنجا در دایره - که محلّ واقعی رمی است - افتاده، همین قصد اجمالی کفایت می‌کند.

۵۵. اخیراً مجله دیگری از مجلات معروف عربستان به‌نام «البلد الأمين» (۱) نیز به دست ما رسید که مقاله‌ای در باره جمره عقبه به قلم «شريف محمد بن مساعد الحسنی» در آن نوشته شده است.

ص: ۸۹

در این مقاله توضیحی در باره حوضچه‌های اطراف جمرات آمده، که نخستین بار در چه زمانی اقدام به ساختن این حوضچه‌ها شده، در ضمن شرح داده است که محلّ رمی همین محدوده حوضچه‌هاست، عین عبارت مقاله چنین است:

«البسام ذکر فی کتابه (توضیح الأحکام فی بلوغ المرام، ج ۳) إنّ أوّل من ذکر إحداث هذه الحيطان (الأحواض) علی الجمار هو الشیخ علی ابن سالم الحضرمی فی نسکه المسمّی: «دلیل الطریق لحجاج بیت الله العتیق» فقد قال فی صفحه ۸۷: المرمی المحلّ المبنی فیہ العلم و ضبطه ثلاثه أذرع من جمیع جوانبه و قد حوّط علی هذا المقدار بجدار قصیر فالمرمی یكون داخله»:

«بسام در کتاب «توضیح الأحکام فی بلوغ المرام جلد ۳» می‌نویسد: نخستین کسی که به بنای حوضچه‌ها در محدوده جمار اشاره کرده «شیخ علی بن سالم حضرمی» است که در کتاب مناسکش به نام «دلیل الطریق لحجاج بیت الله العتیق، صفحه ۸۷» آورده است: محلّ رمی، همان جایی که علامت (یعنی ستون‌ها) در آن بنا شده، به مقدار دایره‌ای به شعاع سه ذراع است و در محیط این دایره دیوار کوتاهی بنا شده که محلّ رمی در داخل محدوده دیوار قرار دارد.»

این سخن نشان می‌دهد که محدوده رمی، دایره‌ای به شعاع سه ذراع (به قطر سه متر) بوده است و ستون‌ها به عنوان «عَلَم» (نشانه) معرفی شده‌اند.

*** ۵۶. در پایان بحث، کلام فقیه ماهر «صاحب جواهر» - اعلی الله مقامه الشریف - را به عنوان «حسن ختام» می‌آوریم:

مرحوم صاحب جواهر رحمه الله از معدود محققانی است که به سراغ توضیح موضوع «جمره» رفته و بحث نسبتاً مشروحی (حدود یک صفحه) درباره آن آورده است و عبارتش در پایان بحث نشان می‌دهد که انداختن سنگ در محلّ جمرات را کافی می‌داند. عبارت ایشان چنین است:

ص: ۹۰

«ثم المراد من الجمره البناء المخصوص، أو موضعه إن لم يكن، كما في كشف اللثام، و سَمِيَ بذلك لرميه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمره بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصاة عندها... و في الدروس أنها اسم لموضع الرمي و هو البناء، أو موضعه، مِمَّا يجتمع من الحصى، و قيل هي مجتمع الحصى لا- السائل منه و صرَّح علي بن بابويه بأنَّه الأرض و لا يخفى عليك ما فيه من الإجمال و في المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: و ينبغي القطع باعتبار إصابه البناء مع وجوده، لأنَّه المعروف الآن من لفظ الجمره، و لعدم تيقن الخروج من العهده بدونه، أمَّا مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابه موضعه» و إليه يرجع ما سمعته من الدروس و كشف اللثام إلاَّ أنَّه لا تقييد في الأوَّل بالزوال و لعلَّه الوجه لاستبعاد توقُّف الصدق عليه». (۱) «منظور از جمره، آن بنای مخصوص، یا «محلّ» آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همانگونه که در كشف اللثام آمده است؛ و از این جهت جمره نامیده شده و با سنگ‌های کوچک، که نامش

شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلّی بوده که سنگریزه‌ها روی آن انباشته شده است

«جمار» است، رمی می‌شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگ‌هاست ...

و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان «بنای مخصوص» یا «محلّ» آن است؛ یعنی همان جایی که سنگریزه‌ها جمع می‌شود و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگریزه است، نه محلّی که سنگریزه‌ها جریان پیدا می‌کند. (یعنی منطقه‌ای که سنگریزه‌ها در آن پخش شده است) و مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان «زمین» است، و کلام او خالی از اجمال نیست و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می‌گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است. به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر این بنا از میان برود

ص: ۹۱

ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می‌فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته بر می‌گردد، ولی شهید در دروس مقتید به زوال نکرده؛ یعنی اصابت به ستونها و زمین (هر دو را) کافی می‌داند، حتی اگر ستونها وجود داشته باشد.»

صاحب جواهر سپس می‌گوید: «شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره بر زمین، مشروط به وجود ستونها باشد.»

*** از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر دو نکته به خوبی استفاده می‌شود:

الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت سنگ به ستونها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما، که همان کفایت پرتاب سنگ به حوضچه اطراف ستونهاست، موافق است.

ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم می‌شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستونها، به دو چیز تمسک جسته است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر اینکه در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است.

ولی چنانکه خواهد آمد، هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستونها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته است (آن هم نه به عنوان علامت).

قاعده احتیاط در اینجا ایجاب می‌کند که هم ستون را رمی کند و هم محل سنگریزه‌ها بیفتد. بنابراین، سنگ‌هایی که به ستون می‌خورد و به بیرون پرتاب می‌شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می‌کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند.

به علاوه رجوع به اصل احتیاط، هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگریزه‌ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم؛ زیرا شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه‌ها روی آن

ص: ۹۲

انباشته شده است و اگر ستونی بوده به عنوان علامت و نشانه برای محلّ جمره بوده است. و دلایل متعدّدی بر این امر اقامه کرده‌ایم.

*** نتیجه:

دقت در سخنان گسترده بالا، که از محققان فقه اسلامی؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در پنج گروه و از حدود پنجاه منبع نقل شد (به خصوص با توجه به اینکه در موضوعات مربوط به حج اختلافی میان فرق اسلامی نیست) ثابت می‌کند که در قرون پیشین یا ستونی در محلّ جمرات نبوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

ورود جهانگردان غیرمسلمان به مکانهای مقدس

محمدحسن نجفی

مکان‌های مقدس اسلامی، صرف نظر از قدس و معنویتی که دارند، نمایشگاهی از هنر و نمادی از تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند. هنرمندان بی‌نام و نشان، که از سر عشق و ایمان، تمام هستی خویش را وقف خدمت به این مکان‌ها کرده‌اند، از دیرباز می‌کوشیده‌اند تا بهترین انگار و اندیشه‌ای را که از زیبایی داشته‌اند، در پیکره این بناهای مقدس به کار برند و آنها را نمادین سازند.

هنرمند مسلمان، هر زیبایی که پیرامون خویش می‌دید، اگر آن را درخور بزرگی و شکوه این آثار مقدس می‌یافت، می‌کوشید تا به هنگام فرصت، در این مکان‌ها برای آن، جایی باز کند؛ از این رو، در بنای بسیاری از این مکان‌ها هنرهای گوناگون به هم آمیخته است:

معمار، در توازن اجزا کوشیده است. نقاش به نقوش و رنگ‌های کاشی‌ها توجه کرده است. خوشنویس لوح‌ها و کتیبه‌ها را جلوه بخشیده است.

صنعت‌های دستی هم، برای آراستن این مجموعه الهی به میدان آمده‌اند؛ فرش‌های عالی، پرده‌های گرانبها، قندیل‌های عظیم و درخشان، مثبت‌کاری‌ها و ملیله‌دوزی‌ها و همه و همه در کامل کردن زیبایی و چشم‌نواز کردن این مکان‌های مقدس نقش داشته‌اند.

ص: ۹۶

بدین گونه جلوه‌های گوناگون فرهنگ و هنر اسلامی، در قرن‌های دراز، در بنای این مکان‌ها مجال ظهور یافته و برای هنر اسلامی پناهگاهی پاک و نمایشگاهی امن در این مکان‌ها به وجود آمده است.

امروز یک گردشگر دقیق و روشن‌بین، می‌تواند از دیدن و مطالعه در این آثار، تصویر روشنی از تمدن و تاریخ قوم‌ها و ملت‌های گوناگون مسلمان پیش چشم خویش مجسم نماید.

در حال حاضر، خوشبختانه در جای جای جهان اسلام و به‌ویژه در ایران اسلامی، از اینگونه مکان‌ها و بناها فراوان وجود دارد و کشور پهناور ما از این میراث بزرگ فرهنگی برخوردار است.

این جاذبه‌های هنری و فرهنگی، می‌تواند خیل عظیم گردشگرانی که کنجکاو و تنوع‌طلبی انسان امروز و آسانی و راحتی رفت و آمدها و ملالت

اگر نگوییم اجماع و اتفاق فقیهان، دست کم مشهور آنان بر این باورند که غیر مسلمان حق ورود به مساجد را ندارند.

آفرینی زندگی ماشینی، آنان را از این سو به آن سو می‌کشاند، به سمت خویش فرا خواند و حضور این گردشگران در کشور ما، به‌ویژه با توجه به فضای اسلامی حاکم بر آن، که بیشتر، افراد فرهنگی خواهند بود، می‌تواند صرف‌نظر از منافع اقتصادی فراوان آن، که به سود جامعه اسلامی است، زمینه را برای بهره‌وری‌های فرهنگی و معنوی فراهم سازد.

اگر برنامه‌ریزی درست داشته باشیم، می‌توانیم ضمن شناساندن آثار فرهنگی و تاریخی اسلام، سخن حق و پیام‌های حیات‌بخش اسلام را به گوش آنان برسانیم. آنان را از نزدیک با ارزش‌های معنوی و انسانی تجلی یافته در جامعه اسلامی آشنا سازیم و تأثیر غیر مستقیم ارزش‌های الهی را در انسان‌های تشنه امروز، که با پای خود به کشور ما آمده‌اند، بیازماییم و زمینه‌ساز عمل به این آموزه شریعت باشیم که «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (۱) و دست کم، این حضور می‌تواند بسیاری از تهمت‌هایی را که دشمنان اسلام و نظام به ما زده‌اند، پاسخ دهد.

اکنون نخستین پرسشی که فرا روی

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، دارالتعارف، بیروت.

ص: ۹۷

قرار می‌گیرد، این است که آیا غیر مسلمان می‌تواند در مکان‌های مقدس مسلمانان پای نهد؟ مگر نه این است که غیر مسلمان ناپاک است و زدودن ناپاکی از این مکان‌های پاک، لازم؟ و مگر نه این است که این مکان‌ها مقدس‌اند و حفظ حرمت و قداست آن‌ها واجب؟

پرسش آنکه جدی‌تر می‌شود که نگاهی کوتاه به فقه و نظریات فقیهان بیفکنیم.

اگر نگوئیم اجماع و اتفاق فقیهان، دست کم مشهور آنان بر این باورند که غیر مسلمان حق ورود به مساجد را ندارند. و نیز دیگر مکان‌های مقدس؛ مانند حرم امامان علیهم السلام را فقیهی چون صاحب جواهر، به هنگام بحث از آمدن کافران به مسجدها و محدوده حرم در مکه، همانند آنها دانسته است. (۱) این جاست که بررسی و پژوهش در این موضوع، خود را از ضروری‌ترین و پایه‌ای‌ترین بحث‌های جهانگردی می‌نمایاند.

باید دید این دیدگاه به ظاهر محکم، مبتنی بر چیست؟ دلیل این حرام بودن و ناروایی کدام است؟ آیا می‌توان در دلالت آنها تردید کرد؟ آیا اصلاً حرمتی در کار هست؟ اگر هست مربوط به همه مکانهای مقدس است یا ویژه برخی از آنها است؟ اگر دلیلی بر حرام بودن وجود نداشت، باید دید منشأ این فتوا چه بوده، آیا فایده‌هایی که امروز برای جهانگردی شمرده می‌شود، می‌تواند در تغییر این فتوا کارگر باشد؟

نگارنده بر این باور است که دلیل‌های اقامه شده بر حرام بودن ورود کافران به مکان‌های مقدس، ناتمام و قابل نقد و بررسی است. نگارنده بر این باور است که دلیل‌های اقامه شده بر حرام بودن ورود کافران به مکان‌های مقدس، ناتمام و قابل نقد و بررسی است و چنان قوتی ندارد که بتوان از آن حرام بودن قطعی، آن هم نسبت به همه مکان‌های مقدس را به دست آورد. بنا بر این، باب گفت و گو و نقد و بررسی، همچنان به روی فقه پژوهان باز است.

از آنجا که سخنان فقیهان بر محور «ورود کافران به مساجد» چرخیده است و دیگر مکان‌های مقدس را اگر متعرض شده‌اند، مانند مساجد به حساب آورده و دلیل‌ها را نیز همان دلیل‌ها دانسته‌اند، ما

۱- شیخ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ص: ۹۸

نیز همان روش را دنبال کرده، مدار بحث را در موضوع «ورود جهانگرد غیر مسلمان به مسجدها» قرار می‌دهیم و بر این باوریم که با روشن شدن حکم مسجدها، وضع دیگر مکان‌های مقدس نیز مشخص خواهد شد. به امید آنکه بتوانیم با این مایه اندک، گامی در راه روشننگری موضوع برداریم.

دیدگاه فقیهان اهل سنت

آیا کافران- مشرک یا غیر مشرک- می‌توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟ میان فقهای مسلمان اختلاف است. آیا کافران- مشرک یا غیر مشرک- می‌توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟ میان فقهای مسلمان اختلاف است. شیخ طوسی، به پاره‌ای از این دیدگاهها اشاره می‌کند:

«لا- يجوز للمشركين دخول المسجد الحرام ولا بشيء من المساجد لا بإذن ولا بغير إذن، و به قال مالك، و قال الشافعي: لا يجوز لهم أن يدخلوا المسجد الحرام بحال لا بإذن الإمام ولا بغير إذنه و ماعده من المساجد لا بأس أن يدخلوها بالإذن و قال:

ابوحنيفة: يدخل الحرم والمسجد الحرام و كل المساجد بإذن» (۱) «بر مشرکان روا نیست به مسجد الحرام و هر مسجد دیگر، با اجازه و بدون اجازه وارد شوند. مالک هم بر این نظریه است. شافعی می‌گوید:

ورود آنان به مسجد الحرام، به هیچ روی روا نیست، نه با اجازه و نه بدون اجازه، ولی به غیر مسجد الحرام با اجازه رواست. ابوحنیفه می‌گوید: با اجازه، هم به حرم و مسجد الحرام و هم به دیگر مساجد می‌توانند وارد شوند.»

شکی نیست که مقصود شیخ از واژه

«مشرکان»، تمامی کافران است؛ زیرا در بحث «احکام اهل ذمه» بیان شده است.

در مبسوط نیز، با همین تعبیر، در بحث احکام اهل ذمه، با شرح بیشتر موضوع را مطرح کرده است. (۲) فخر رازی نیز بر اختلاف نظریه فقیهان اهل سنت، اشاره دارد:

«المسألة الخامسة: قال الشافعي (رض): الكفار يمنعون من

۱- شیخ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۵۱۸، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

۲- شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۴۷، مرتضویه تهران.

ص: ۹۹

المسجد الحرام خاصه و عند مالک:

يمنعون من كل المساجد و عند أبي حنيفة لا يمنعون من المسجد الحرام و لا من سائر المساجد». (۱) «پنجمین مسأله اینکه:

شافعی می گوید: کافران تنها از رفتن به مسجد الحرام باز داشته شده‌اند. مالک می گوید: از تمامی مسجدها و ابوحنیفه می گوید:

از ورود به هیچ مسجدی باز داشته نشده‌اند.»

مجموع دیدگاه‌های فقیهان، بدین قرار است:

۱. هیچ غیر مسلمانی حق ورود به مسجدها را ندارد.

۲. غیر مسلمانان، تنها از ورود به مسجد الحرام باز داشته شده‌اند.

۳. هیچ مسجدی، برای هیچ کافری، منطقه باز داشته شده و ممنوعه نیست.

شیخ طوسی در تفسیر خود (تبیان)، دیدگاه چهارمی نیز نقل می کند و آن، جایز بودن ورود کافران ذمی و بردگان مسلمانان به

مسجد الحرام است:

«و اختلفوا فی هل يجوز دخولهم المسجد الحرام بعد تلك السنه أم لا؟

فروی عن جابر بن عبدالله و قتاده أنه

لا- يدخله أحد إلا أن يكون عبداً أو أحداً من أهل الذمّة». (۲) «در اینکه آیا مشرکان می توانند پس از سال نهم هجرت، به

مسجد الحرام وارد شوند یا نه؟ اختلاف است. از جابر بن عبدالله و قتاده روایت شده که کسی از کافران حق ورود ندارد، مگر آنکه

اهل ذمه یا برده شخص مسلمان باشد.»

در مجمع البیان نیز، نظریه پنجمی به چشم می خورد که طبق آن، ممنوع بودن ورود کافران به مسجدها، یک حکم حکومتی است،

آن هم مربوط است به زمان حج و عمره:

۱- امام فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۲۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۲- شیخ طوسی، تبیان، ج ۵، ص ۲۰۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

ص: ۱۰۰

«و قيل منعهم من دخول المسجد الحرام على طريق الولاية للموسم والعمرة». (۱) «گفته شده که ممنوع بودن ورود کافران به مسجد الحرام، حکم حکومتی است، و این حکم ویژه روزهای حج و عمره است.»
دیدگاه فقیهان شیعه

بیشتر فقیهان شیعه، بر این باورند که غیر مسلمان به هیچ عنوان نمی‌تواند داخل مسجد شود. در بحث جهاد، آنجا که به احکام اهل ذمه می‌رسند، این موضوع را مطرح می‌کنند و وارد نشدن به مسجدها را به عنوان «وظیفه‌ای که هر کافر ذمی باید رعایت کند»، بر می‌شمارند. وقتی کافران ذمی، که در حمایت حکومت اسلامی روزگار می‌گذرانند، نتوانند به مسجد وارد شوند، تکلیف مشرکان و ملحدان و کافرانی که در شهرهای کفر زندگی می‌کنند، روشن است؛ یعنی ممنوع بودن برای آنان شدیدتر خواهد بود. و نیز آنانکه در بحث «احکام مسجدها» به این موضوع پرداخته‌اند، به ممنوع بودن ورود کافران به مسجدها نظریه داده‌اند. در هر صورت، لازم است پیش از بررسی دلیل‌های صاحبان این نظریه، نگاهی به گفتار کسانی داشته باشیم که ورود غیر مسلمانان به مسجد را ناروا می‌دانند:

* نظام الدین صهرشتی در اصباح الشیعه:

«و لا دخول مشرک فيه ذمیاً کان أو غیره». (۲) «وارد شدن مشرک به مسجد روا نیست، ذمی باشد یا غیر ذمی.»
* قطب راوندی:

«و ظاهر الآیه أن الکفار أنجاس لا یمکنون من دخول مسجد». (۳) «ظاهر آیه: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...

این است که کافران نجس‌اند و اجازه ورود به هیچ مسجدی را ندارند.»

* علامه حلی:

«و لا يجوز أن یدخلوا المساجد». (۴) «روا نیست کافران به مساجد وارد شوند.»

* همو:

«و لا يجوز لهم دخول المساجد و إن أذن لهم». (۵) «روا نیست برای کافران ورود به مساجد، هر چند با اجازه باشد.»

۱- طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، جز دهم ۴۳، ص، دارمکتبه الحیاة، بیروت.

۲- نظام الدین صهرشتی، اصباح الشیعه، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، گردآوری علی اصغر مروارید، ج ۴، ص ۶۳۸، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.

۳- قطب الدین راوندی، فقه القرآن، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۴، ص ۵۲۶

۴- علامه حلی، تبصرة المتعلمین، چاپ شد، در ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، ص ۱۸۶

۵- علامه حلی، ارشاد الأذهان، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۱۹۸

ص: ۱۰۱

* همو:

«و يحرم عليهم دخول المساجد ولو أذن لهم». (۱) «حرام است بر کافران ورود به مسجدها، هر چند با اجازه باشد.»

* محقق حلی:

«و لا يجوز لأحدهم دخول المسجد الحرام و لا غيره، و لو أذن له مسلم». (۲) «روا نیست بر کافری ورود به مسجدالحرام و نه دیگر مسجدها، هر چند مسلمانی اجازه دهد.»

شیخ طوسی در خلاف و مبسوط، محقق در شرائع، علامه در تذکره و صاحب جواهر و بزرگانی دیگر از فقها، بر همین نظریه‌اند که ضمن بررسی دلیل‌ها، به گفتار آنان نیز خواهیم پرداخت.

دلیل‌ها

از میان پیشینیان، می‌توان گفت:

شیخ طوسی تنها کسی است که به دلیل‌های دیدگاه خود، اشارتی دارد. وی در کتاب خلاف، پس از نقل آرای گوناگون، می‌نویسد:

«دلینا قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... فحکم علیهم بالنجاسة. و إذا ثبت نجاستهم فلا- يجوز ان یدخلوا شیئاً من المساجد لأنه لا خلاف فی أن المساجد يجب أن تجنب النجاسات». (۳) «دلیل ما (بر) ممنوع بودن کافران از ورود به مسجدها) این سخن خداوند است: ای مؤمنان، مشرکان نجس‌اند.

از این سال به بعد، نزدیک مسجدالحرام نشوند. خداوند آنان را محکوم به نجاست کرده است. وقتی ثابت شد نجس هستند، روا نیست وارد هیچ مسجدی شوند؛ زیرا خلافتی نیست که مسجدها باید از ناپاکی‌ها به دور باشند.»

استدلال شیخ در مسأله بر دو پایه استوار است:

۱. کافران به حکم آیه شریفه ناپاک‌اند.

۲. مساجد باید از ناپاکی‌ها به دور باشند.

در مبسوط نیز، با شرح بیشتری به موضوع پرداخته است؛ ابتدا مسجدها را به سه دسته تقسیم می‌کند: مسجدالحرام،

۱- علامه حلی، تلخیص المرام، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، ص ۲۰۷

۲- محقق حلی، مختصر النافع، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۲۲۶

۳- شیخ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۵۱۸

ص: ۱۰۲

مسجدهای حجاز و دیگر مسجدها. برای ممنوع بودن در آمدن به مسجدالحرام به آیه شریفه: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...** استدلال می‌کند و برای ممنوع بودن در آمدن به دیگر مسجدها می‌نویسد: **«لأنهم أنجاس و النجاسة تمنع المساجد»**.
آنگاه می‌نویسد:

«فرقی نیست میان آنکه هدف از ورود به مسجد، انجام کار روایی مانند خوردن و خوابیدن باشد، یا کار شایسته‌ای مانند شنیدن قرآن، فراگیری دانش و حدیث.»
سپس می‌افزاید:

«اگر گروهی از کافران و مشرکان بر امام مسلمانان وارد شدند، باید آنان را در منزل‌های مسلمانان یا میهمان‌خانه‌ها جای دهد و اگر ناگزیر شد، می‌تواند در مسجد جای دهد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله اسرای یهود بنی قریظه و بنی نضیر را در مسجد النبی جای داد، هر چند احتیاط آن است که این کار را نکنند؛ زیرا این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نزول آیه شریفه: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...** بوده است. (۱) بنا بر این، اصل استدلال در مبسوط، همان استدلال در کتاب خلاف است. افزون بر آن، در اینجا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را بر جای دادن کافران در مسجد، پذیرفته، ولی از استناد به آن، سر باز زده است، به این دلیل که این سیره تا پیش از نازل شدن آیه شریفه بوده است.

علماء در تذکره، بیشترین استدلال را دارد و پس از جدا کردن مسجدالحرام از دیگر مسجدها، در باره ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام اینگونه می‌نویسد:

«لا يجوز لمشرك ذمی أو حربی دخوله اجماعاً لقوله تعالى: فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا».
«به اجماع علماء، روا نیست مشرک، ذمی یا حربی، وارد مسجد الحرام شود، به دلیل فرموده خداوند که:
مشرکان، از این سال به بعد، نزدیک مسجدالحرام نشوند.»

وی درباره ناروایی ورود به دیگر مساجد، چنین استدلال می‌کند:
۱. احترام به مسجد؛ **«لأنه مسجد فلا يجوز لهم الدخول كالحرم»**.
۲. بایستگی دور نگه داشتن

ص: ۱۰۳

مسجدها از ناپاکی‌ها؛ لقوله صلی الله علیه و آله «جَبُّوا مَسَاجِدَ كُفَّارِ النَّجَّاسَةِ» (۱) چنانکه پس از این، شرح خواهیم داد، این دو دلیل، از شاخه‌های استدلال به همان آیه شریفه است.

۳. مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مسجدها، در صدر اسلام؛ «وَلَأَنَّ مِنْهُمْ كَانِ مَشْهُورًا».

۴. همراه بودن کافران با آلودگی‌هایی چون جنابت که آنان را از ماندن در مساجد باز می‌دارد؛ «و لعدم انفکاکهم من حدث الجنابة و...».

۵. بستگی نداشتن آنان با مسجدها؛ «وَلَأَنَّ مِنْهُمْ لیسوا من أهل المساجد».

۶. جلوگیری از ورود آنان به مسجدها، به گونه‌ای کوچک شمردن آنان است که ما وظیفه داریم آن را انجام دهیم؛ «وَلَأَنَّ مِنْهُمْ من الدخول فيه إذلال و قد أمرنا به».

و همو می‌نویسد:

«اگر سیره‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای دادن کافران در مسجد ثابت شود، مربوط به صدر اسلام است.» (۲) صاحب جواهر نیز، مانند همین دلیل‌ها را می‌آورد، با این تفاوت که بر ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها، اجماع فقیهان شیعه را نقل می‌کند:

«كما صرح بإجماعهم علیه فی المسالك، بل فی المنتهی نسبته إلی مذهب أهل البیت علیهم السلام» (۳) «چنانکه در مسالك به اجماع تصریح شده، بلکه در منتهی آن را به مذهب اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است.»

شیخ یوسف بحرانی در حدائق، در بحث «احکام مسجدها»، بر حرام بودن ورود یهود و نصارا به مسجدها، تنها به دو روایت استدلال می‌کند که مضمون هر دو روایت، یکی است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۹

۲- علامه، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ سنگی.

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۷۸، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

ص: ۱۰۴

بنابراین، مجموع دلیل‌هایی را که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجد اقامه کرده‌اند، می‌توان این چنین دسته بندی کرد:

۱. کتاب ۲. حدیث ۳. اجماع ۴. سیره یا شهرت عملی ۵. دیگر تأیید کننده‌ها.

بررسی دلیل‌ها

فقیهان، به هنگام بحث و بررسی، میان مسجدالحرام و دیگر مسجدها جدا کرده‌اند. هر چند در نتیجه، که همان ناروایی ورود به مسجدها باشد، نظریه یکسان داده‌اند، ولی در دلیل‌هایی که اقامه کرده‌اند و چگونگی استدلال، فرق گذاشته‌اند. ما نیز به پیروی از آن بزرگان، بحث و بررسی دلیل‌ها را در دو مورد دنبال می‌کنیم:

۱. ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام.

۲. ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها.

* ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام

مهم‌ترین دلیلی که هم فقهای شیعه و هم سنی بر ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام اقامه کرده‌اند، این آیه شریفه است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (۱)

بی‌گمان آیه شریفه، در مورد مشرکانی نازل شده است که در هنگام حج، برای انجام مراسم خود به مسجدالحرام می‌آمدند و در کنار آن، به کار تجارت و بازرگانی نیز می‌پرداختند، تا اینکه در ذی‌حجه سال نهم هجرت، علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت می‌یابد با ابلاغ این دستور خداوند، آنان را از آمدن به مسجدالحرام و مکه باز دارد.

بنا بر این، مخاطبان اصلی آیه شریفه، مشرکان و بت‌پرستانی هستند که برای انجام مراسم حج، همه ساله به مکه می‌آمدند. گستردن حکم ناروایی ورود به مسجدالحرام، به دیگر کافران؛ چه از دین برگشتگان و بی‌دینان و چه اهل کتاب، نیاز به دلیل دارد، هر چند مورد، مخصّص نیست، ولی این بدان معنی نیست که گستردن و الغای

ص: ۱۰۵

خصوصیت نیاز به دلیل ندارد؛ به‌ویژه اینجا که در خود آیه شواهدی بر ویژه بودن حکم نیز وجود دارد.

راه‌های گسترش حکم

برای گسترش حکم از مشرکان به دیگر کافران، دو راه را می‌توان از سخنان فقها استفاده کرد:

۱. از راه گسترش در معنای شرک.

۲. گسترش در علت.

به بیان دیگر، با گسترش در موضوع حکم و یا در علت حکم.

مهم‌ترین دلیلی که هم فقهای شیعه و هم سنی بر ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام اقامه کرده‌اند، این آیه شریفه است: یا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ...

الف. گسترش در معنای شرک:

به این معنی که مشرک اختصاص به بت پرستان و آنانکه برای خداوند در الوهیت شریک می‌پندارند، ندارد، بلکه اهل کتاب را نیز

در بر می‌گیرد. بسیاری از فقیهان ما بر این نظریه‌اند؛ چه آنانکه در بحث نجس بودن اهل کتاب به این آیه تمسک می‌جویند و چه

آنانکه در بحث احکام اهل ذمه، برای ناروایی ورود اهل کتاب به مسجدالحرام به این آیه استدلال می‌جویند، همه پذیرفته‌اند که

اهل کتاب مشرک هستند و حتی شماری به روشنی گفته‌اند:

«و لا دخول مشرک فیه ذمیاً کان أو غیره».

«لا یجوز لمشرک ذمی أو حربی دخول جماعاً».

در این دو عبارت، اهل کتاب، به‌طور مسلم و یقین مشرک به شمار آمده است. شماری از فقها، نیز در مقام استدلال برآمده‌اند که

چرا اهل کتاب جزو مشرکان هستند.

صاحب جواهر برای اثبات مشرک بودن اهل کتاب، آیاتی را از قرآن کریم شاهد می‌آورد:

«أو لما یشمل (المشرک) الیهود و النصارى، لقوله تعالى: وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ... إلى قوله تعالى:

... عَمَّا يُشْرِكُونَ و لما یشعر به قوله تعالى لعيسى عليه السلام: أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي و أُمِّي إِلَهَيْنِ ... من شرکهم أيضاً و لقولهم

أيضاً: إِنَّ اللَّهَ

ص: ۱۰۶

ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ...» (۱) «شرك، يهودی و مسیحی را در بر می‌گیرد، به دلیل این سخن خداوند:

«یهود می‌گوید: عزیز پسر خداست و مسیحی می‌گوید: مسیح فرزند خداست» تا آنجا که می‌فرماید:

«خداوند از آنچه به او شرک می‌ورزند مبرا است» و نیز خطاب خداوند به عیسی: «آیا تو گفته‌ای من و مادرم را دو معبود بگیری» و

این سخن مسیحیان که می‌گویند: او سؤمین سه تا است.»

بنابر این تفسیر از شرک، آیه شریفه مشرکان را از ورود به مسجدالحرام مانع شده است و مشرک، هم بت پرست را در بر می‌گیرد و

هم اهل کتاب را.

پاسخ:

نخست آنکه آیا اهل کتاب مشرک‌اند یا نه؟ سخنی است که همواره میان علمای اسلام در کلام، تفسیر و فقه مطرح و مورد اختلاف نظریه بوده است.

شماری از فقیهان در اینکه آنان مشرک باشند، تردید کرده‌اند. محقق اردبیلی در بحث دلالت آیه شریفه بر نجس بودن اهل کتاب

می‌نویسد:

«فدلالته علی الکفر موقوف علی اثبات کونهم جمیعاً مشرکین و هو لایخلو عن اشکال» (۲) «دلالت این دلیل بر اینکه تمامی کافران

نجس‌اند، بستگی دارد بر ثابت کردن اینکه همه آنان مشرکند و چنین سخنی بی‌اشکال نیست.»

سید احمد خوانساری در جامع المدارک می‌نویسد:

«و نوقش بعدم صدق المشرك علی جمیع أصناف الکافر علی نحو الحقیقه» (۳) «در استدلال به این آیه [مناقشه شده است به اینکه

مشرک حقیقی بر همه کافران صادق نیست.»

امام خمینی رحمه الله به گونه روشن‌تر می‌نویسد:

«و کیف کان لا- یمکن لنا إثبات الشرك لجميع طوائفهم و مجرد القول بأنّ عزیر ابن الله لا یوجب الشرك» (۴) «در هر صورت،

ثابت کردن اینکه همه گروه‌های کافران، مشرک هستند، ممکن نیست و تنها گفتن اینکه عزیز فرزند خداست، سبب شرک

نمی‌شود.»

دو دیگر، ما بر آن نیستیم که بینیم

۱- جواهر الکلام، ج ۶، صص ۴۲-۴۳

۲- مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۳۱۹، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

۳- سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۱، ص ۲۰۱، اسماعیلیان، قم.

۴- امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۲۹۸

ص: ۱۰۷

«حقیقت شرک چیست» و «مشرک کیست»؟ این بحثی است کلامی و در جای خود ثابت شده است که شرک مراتبی دارد، بدترین آن شرک در الوهیت است، تا می‌رسد به شرک در پیروی و بندگی، که به تعبیر روایات، جز معصومان و بندگان خالص خداوند، دیگر مؤمنان گرفتار آنند.

آنچه هم اکنون برای ما فهم آن مهم است، اینکه بدانیم آیا «مشرکین» که در قرآن کریم در موارد بسیاری؛ از جمله در آیه مورد بحث به کار رفته است، نظر به فرقه و گروه خاصی دارد یا هر کسی را که به گونه‌ای بتوان مشرک گفت، در بر می‌گیرد؟ بسیاری بر این باورند که «مشرکان» در اصطلاح قرآن کریم، گروه بت پرستان هستند که برای خداوند در الوهیت شریک می‌پنداشته‌اند. شاهد آن، موارد بسیاری است که خداوند «مشرکین» را در ردیف دیگر کافران بیان کرده و آنان را از دیگران جدا ساخته است؛ از جمله:

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ (۱) در آیه دیگر با صراحت بیشتر می‌فرماید:
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) سید محمد موسوی عاملی در مدارک، بر همین نکته تأکید دارد:

«اذ المتبادر من معنى الشرك من اعتقد إلهاً مع الله، وقد ورد في أخبارنا ان معنى اتخاذهم الأجرار و الرهبان أرباباً من دون الله امثالهم أوامرهم و نواهيهم لا اعتقادهم أنهم آلهة، و ربما كان في الآيات المتضمنة لعطف المشركين على أهل الكتاب و بالعكس بالواو، اشعار بالمغايرة». (۳) «از معنای شرک، ابتدا کسی به ذهن می‌آید که خدایی را با خداوند متعال باور دارد. در اخبار آمده است: معنای اینکه مسیحیان احبار و رهبان را به جای خداوند ارباب خویش برگزیده بودند، این است که: دستورهای آنان را پیروی می‌کردند، نه اینکه باور داشته باشند آنان خدایانند و اینکه در آیات قرآن مشرکان و اهل کتاب بر یکدیگر عطف گرفته می‌شود، نشانه دوگانگی معناست.»

۱- بینه: ۱

۲- حج: ۱۷

۳- سید محمد موسوی عاملی، مدارک الأحكام، ج ۲، ص ۲۶۶، مؤسسه آل البيت.

ص: ۱۰۸

حتی صاحب جواهر نیز در بحث ازدواج با زنان اهل کتاب، آنجا که برای نادرست بودن این ازدواج به آیه شریفه: **وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ** ... استدلال می‌شود، پاسخ می‌دهد که این آیه مربوط به زنان مشرک است و شرک در اصطلاح شریعت، غیر از اهل کتاب است:

«لأنَّ المتبادر من الشرك في إطلاق الشرع غير أهل الكتاب، كما يؤيد عطف المشركين على أهل الكتاب و بالعكس في كثير من الآيات، و هذا لا ينافي اعتقادهم ما يوجب الشرك، إذ ليس الغرض نفي الشرك عنهم، بل عدم تبادره من إطلاق لفظ المشرك». (۱)

آنچه نخست از واژه «شرك» در کاربردهای شریعت به ذهن می‌آید، غیر از اهل کتاب است، گواه بر این، عطف مشرکان و اهل کتاب است بر یکدیگر، در بسیاری از آیات قرآن.

البته این ناسازگاری ندارد با اینکه آنان چیزی را باورداشته باشند که سبب شرک باشد؛ زیرا مقصود نفي شرک از آنان نیست، بلکه مدعی نفي تبادر ذهنی است در اطلاق لفظ مشرک.

بنابراین، نمی‌توان با گسترش در معنای شرک، دیگر کافران را مصداق آیه شریفه دانست و مقصود از مشرکان در **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** ... گروه بت‌پرستانی هستند که همواره در قرآن کریم، در کنار اهل کتاب از آنان نام برده می‌شود.

آیت الله خوئی می‌نویسد:

«إنَّ الشرك له مراتب متعدده، لا يخلو منها غير المعصومين و قليل من المؤمنين، فلا مناص من أن يراد بالمشرك مرتبة خاصة و هي ما يقابل أهل الكتاب». (۲) «شرك، مراتبی دارد که غیر از معصومان علیهم السلام و اندکی از مؤمنان، دیگران از پاره‌ای مراتب آن رهایی

۱- جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۵

۲- التنقيح، تقریرات درس آیت الله خوئی، ج ۲، ص ۴۴، علمیه.

ص: ۱۰۹

ندارند. پس چاره‌ای نیست جز آنکه از شرک در این آیه، آن مرتبه خاصی مقصود باشد که نقطه مقابل اهل کتاب است.»
 افزون بر این، به فرض آنکه کسی گسترش در معنای شرک را بپذیرد، باز آیه همه کافران را در بر نخواهد گرفت؛ زیرا از خدا برگشتگان و مادی‌گرایان و زنادقه، بی‌گمان از مشرکان نیستند، مگر از راه اولویت، حکم را بگسترانیم. به این معنی: وقتی آنان که به خدایی اعتقاد دارند، هر چند با شریک، نتوانند وارد مسجدالحرام شوند، آنانی که به هیچ خدایی اعتقاد ندارند، به طریق اولی. البته این اولویت نیز جای تردید دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ... إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ چیزی در زشتی به پایه شرک نمی‌رسد.
 ب. گسترش در علت:

دومین راهی که برای گسترش حکم «ناروایی ورود به مسجدالحرام» از مشرکان به دیگر کافران وجود دارد، توجه به علتی است که در آیه شریفه برای حکم بیان شده است. علت اینکه مشرک نمی‌تواند به مسجدالحرام وارد شود، نجس بودن اوست:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ...

بنابراین، هر انسانی که مانند مشرک نجس و ناپاک باشد، نباید وارد مسجدالحرام شود؛ مشرک باشد یا غیر مشرک و چون دیگر کافران نیز، مانند مشرکان ناپاکند، در نتیجه نمی‌توانند به مسجدالحرام وارد شوند.

آقا ضیاء در شرح تبصره، بر ناروایی ورود همه کافران به مسجدالحرام و دیگر مسجدها، چنین استدلال می‌کند:
 «ولا يجوز أيضاً أن يدخل الذمى فضلاً عن غيره من سائر الفرق الكفار المساجد، لظهور تفریح عدم دخول المسجد الحرام فى الآیه على نجاسة المشرك الجارى فى غيرهم من أهل الذمه، فضلاً عن شموله لهم لقولهم بأنّ عزير أو المسيح ابن الله». (۱) «روا نیست کافر ذمی داخل مسجدها شود، چه رسد به دیگر فرقه‌های کافر؛ زیرا ناروایی وارد شدن مشرکان به مسجدالحرام به خاطر ناپاکی آنان است و برآمده از آن، که این در ذمیان نیز وجود دارد. افزون بر آن، واژه

۱- آقا ضیاء، شرح تبصره، ج ۴، ص ۳۷۵، مؤسسه نشر اسلامی وابسته، جامعه مدرسین قم.

ص: ۱۱۰

شرک نیز، آنان را در بر می‌گیرد. به خاطر این سخن آنان: عزیر یا مسیح فرزند خدایند.»

روا نیست کافر ذمی داخل مسجدها شود، چه رسد به دیگر فرقه‌های کافر؛ زیرا ناروایی وارد شدن مشرکان به مسجدالحرام به خاطر ناپاکی آنان است

این استدلال بر پذیرش دونکته استوار است:

۱. واژه «نجس» در آیه کریمه، به معنای ناپاکی اصطلاحی باشد.

۲. همه کافران از نظر شرع ناپاک باشند.

نکته نخست:

«نجس» در لغت به معنای پلیدی است و در شرع، به معنای چیزی است که باید از آن دوری گزید. در اینکه کلمه «نجس» در آیه شریفه، به کدام یک از دو معنی آمده است، میان فقها و نیز مفسران اختلاف نظریه وجود دارد. بسیاری بر این باورند که «نجس» در آیه شریفه، به همان معنای لغوی به کار رفته است.

حاج آقا رضا همدانی می‌نویسد:

«فلا مانع من أن یکون المراد بالنجس فی الآیة، الخبائث الباطنیة و القذارۃ المعنویة الحاصلة بالشرک». (۱) «باز دارنده‌ای نیست از اینکه مقصود از نجس در آیه پلیدی درونی و پلیدی معنوی باشد که نتیجه شرک است.»

و اگر نگوییم واژه «نجس» در آیه، تنها در همان معنای لغوی به کار رفته است، دست کم دو احتمال وجود دارد:

معنای اصطلاحی و معنای لغوی و اراده هر یک از دو معنی، نیاز به نشانه دارد.

همین مشترک بودن در دو معنی و نبود نشانه بر تعیین یکی، بسیاری از فقیهان را بر آن داشته تا از استدلال به این آیه برای نجس بودن کافران در بحث نجاست کفار صرف نظر کنند. بلکه بالاتر، شماری مدعی آن شده‌اند که در خود آیه، نشانه‌ای بر تعیین معنای لغوی وجود دارد.

آیت‌الله خوئی می‌نویسد:

«بل الظاهر أنه فی الآیة المبارکة بالمعنی اللغوی و هو القذارۃ و هذا المعنی هو المناسب للمنع عن قربهم من المسجد الحرام، حیث أن النجس بالمعنی المصطلح علیه لا مانع من

ص: ۱۱۱

دخوله المسجد الحرام فیما إذا لم یستلزم هتکه». (۱) «گویا «نجس»، در آیه مبارکه، به معنای لغوی است که همان پلیدی باشد. و همین معنی، مناسب با حکم ناروایی نزدیک شدن به مسجد الحرام است؛ چرا که نجس، به معنای اصطلاحی، بازدارنده از ورود به مسجد الحرام نیست، اگر هتک آن نباشد.»

ایشان همچنین در بیان دیگری می‌گوید: از این آیه شریفه، نمی‌توان نجس بودن اصطلاحی مشرکان را استفاده کرد، تا چه رسد به دیگر کافران:

«فإن إِنْصَافَ أَنْ الْآیَةِ لَا دَلَالَهَ لَهَا عَلَی نَجَاسَةِ الْمُشْرَکُونَ، فَضْلاً عَن دَلَالَتِهَا عَلَی نَجَاسَةِ أَهْلِ الْکِتَابِ». (۲) «انصاف آن است که آیه بر نجس بودن مشرکان دلالت ندارد، تا چه رسد به نجس بودن اهل کتاب.»

نکته دوم:

به فرض آنکه بپذیریم واژه «نجس» در آیه شریفه، همان معنای شرعی اصطلاحی است، ولی مگر همه کافران نجس‌اند؟ دست کم نسبت به نجاست اهل کتاب، همواره میان فقیهان گفت و گو بوده است. هر چند مشهور از فقهای شیعه بر آنند که اهل کتاب نجس می‌باشند ولی فقیهان بسیاری نیز عقیده به پاکی آنان دارند.

در هر صورت، بنابر دیدگاه کسانی که اهل کتاب را پاک می‌دانند، این آیه دلیل ناروایی ورود آنان به مسجد الحرام نخواهد بود. شیخ محمد جواد مغنیه که از معتقدان به پاکی اهل کتاب است، در ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«اطلاق آیه شریفه که می‌گوید: نجس نباید وارد مسجد الحرام شود، هر نجسی را در بر می‌گیرد، انسان باشد یا حیوان و یا غیر اینها.» آن گاه می‌نویسد:

«و نرید بالإنسان النجس، الجاحد و عابد الأوثان، أما أهل الكتاب فقد أثبتنا طهارتهم.»

«مقصود ما (۳) از انسان نجس، منکر خداوند و بت پرست است، ولی اهل کتاب؟ پاکی آنان را پیش از این ثابت کردیم.»

از ظاهر این سخن بر می‌آید که اهل

۱- التَّنْقِیْح، ج ۲، ص ۴۴

۲- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۶

۳- محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف ج ۴، ص ۲۸، دارالعلم للملایین، بیروت.

ص: ۱۱۲

کتاب می‌توانند وارد مسجدالحرام و هر مسجدی شوند.

بنابراین، استدلال به این آیه، برای گسترده شدن حکم ناروایی ورود به مسجدالحرام، از مشرکان به دیگر کافران، ناتمام است و نیاز به دقت و درنگ بیشتری دارد.

اجماع

دلیل دیگری که برگسترش حکم آورده شده، «اجماع» است که صاحب جواهر از آن، به عنوان نخستین دلیل یاد کرده بود:

«فلا يجوز أن يدخلوا المسجد الحرام اجماعاً من المسلمين محصلاً و محكياً مستفيضاً، مضافاً الى قوله تعالى: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»

(۱) «روا نیست کافران وارد مسجدالحرام شوند، به اجماع به دست آمده و فراوان حکایت شده از مسلمانان.

افزون بر آن سخن خداوند: (مشرکان نجس‌اند).»

با توجه به سخن صاحب جواهر، شاید بتوان گفت: اجماع مهم‌ترین دلیل، بلکه تنها دلیل بر گسترده شدن ناروایی ورود به مسجدالحرام از مشرکان به دیگر کافران است، هر چند این دلیل نیز خالی از چند شبهه نیست.

زیرا:

۱. با وجود مخالفی همچون ابوحنیفه و پیروان وی، نمی‌توان گفت اجماع مسلمانان.

۲. بر مبنای کسانی که اهل کتاب را پاک می‌دانند، ورود آنان به مسجدالحرام بی‌اشکال خواهد بود، ولی می‌توان گفت، چون در مقام فتوا، نظریه روشنی بر جایز بودن ورود اهل کتاب نیست، تنها وجود مبنی، به اجماع ضرری نخواهد زد.

۳. احتمال اینکه مدرک این اجماع، همین آیه شریفه باشد، هست.

بنابراین، اجماع مدرکی است و چنین اجماعی کاشف از دیدگاه معصوم علیه السلام نیست و اعتباری ندارد.

ولی با این حال، با توجه به موقعیت ویژه مسجدالحرام در میان دیگر مکان‌ها، به خاطر داشتن احکام فراوان مخصوص به خود، نمی‌توان به سادگی از کنار اتفاق نظریه‌ها گذشت. بنابراین، برای ناروایی کافران از ورود به مسجدالحرام، می‌توان اجماع مسلمانان و دست کم شیعیان را دلیل دانست.

ص: ۱۱۳

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۱۵

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

تخریب بقیع به روایت اسناد

سیدعلی قاضی عسکر

اشاره

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت‌های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است.

پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپرده‌اند.

منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند. (۱) لیکن با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردید و به مرور زمان و با دفن اجساد تعداد زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. (۲) و گورستان‌های پیشین، رفته رفته به حالت متروکه در آمد و از میان رفت. (۳)

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۶۱

۲- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۱

۳- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸

ص: ۱۱۷

در روایت آمده است که: رسول‌الله صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبد. (۱) بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده‌اند که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌رویده و نامش «غرقد» بوده است. (۲) سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد. بقیع تا یکصدسال پیش، دیوار و حصاری نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبر امامان معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع نیز دارای قبه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و اکنون این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای درآمده و تنها برخی از قبور از دیواره‌های کوتاهی برخوردار است. توجه والیان به قبرستان بقیع

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل بیت علیهم السلام، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ‌نشته‌های هنری و بناهای عظیم و ضریح‌های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی‌ها، پیوسته حراست و حفاظت از آن‌ها را برعهده می‌گرفتند (۳) تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشتر سفرنامه‌نویسانی که از مدینه دیدار داشته‌اند، گزارشی از قبه‌ها و بناهای ساخته‌شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند.

تصویربرداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته‌شده در آن، برداشته‌اند که نمونه‌هایی از آن را «ابراهیم رفعت‌پاشا» در سال‌های

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰؛ سنن سنایی، ج ۴، ص ۹۱؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۹

۲- لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۶۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ القاموس‌المحیط، ج ۳، ص ۱۱

۳- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۸۷

ص: ۱۱۸

۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه. ق. و نیز «محمد لیب بک» در سال ۱۳۷۷ ه. ق. از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۱) پس از تسلط سعودیان بر حجاز، با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمدبن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می‌کردند.

وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱ ه. ق. بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیای گران‌قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هر جا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی‌های وهابیان در حجاز را اینگونه وصف می‌کند:

وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن‌عباس را خراب کردند، چنانکه یک‌بار دیگر این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه ام‌المؤمنین علیها السلام را ویران نمودند و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند و آنگاه که وارد جده شدند، گنبد و قبر حوّا را خراب کردند و به‌طور کلی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده، طائف و نواحی آن‌ها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار حمزه پرداختند. پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی القضاة وهابیان، شیخ عبداللّه بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ ه. ق. از مکه به جانب مدینه حرکت کرد و اعلامیه‌ای صادر نمود و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و

ص: ۱۱۹

زیارتگاه‌ها را از مردم سؤال کرده بود. بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند!

البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می‌خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچ‌یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریح‌ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتظر نظر مردم نبودند و این اعمال، پایه مذهب آنان است. شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل بیت علیهم السلام را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آن‌ها بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح‌هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. (۱) آن‌ها در این زیارتگاه‌ها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از دیدگاه آن‌ها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان جمع بود، حتماً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می‌کردند!

از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبدالله و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و قبر مالک، امام دارالهجره و غیر آن بود که بیان همه آن‌ها به طول می‌انجامد و به‌طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبع را خراب کردند و پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور بقیه شهدای احد را از بین برده بودند و از آن‌ها جز مشتی خاک برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه‌ای از خاک نمی‌بیند.

وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از

۱- در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع اینچنین نقل شده: ... این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید. صفحه ۵۱

ص: ۱۲۰

دیدگاه آن‌ها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان جمع بود، حتماً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می‌کردند! بلکه پیش از مزارهای دیگر، به تخریب آن اقدام می‌کردند. (۱) ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این چنین گزارش می‌کند:

شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم مقامی خود برگزید و مهمان سرای خویش - واقع در دامنه کوه جیاد - را منهدم ساخت و دست زن و بچه‌اش را گرفته، رهسپار جدّه شد. شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزيز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ ه. ق.).

سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به سوی مکه معظمه حرکت نمود.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه‌ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهابی‌ها می‌گفتند:

اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه‌ها را می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشرفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت...! (۲) وی در جای دیگر می‌نویسد:

سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آن‌ها، تعرّضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

۱- وهابی‌ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص ۵۵

۲- تاریخ وهابیان، ص ۶۸

ص: ۱۲۱

- ۱- باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.
 - ۲- باید احترام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر گشته، رعایت گردد.
 - ۳- باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آنها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود.
 - ۴- همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک نموده، به دین و آیین وهابیت درآیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند.
 - ۵- هر کس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده، آیین او مذهب حق می‌باشد و باید او را به‌عنوان مجدد دین و احیاگر مذهب بشناسد.
 - ۶- کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابزار خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند.
 - ۷- علمایی را که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می‌زنند، باید به قتل برسانند و یا مخفی‌گاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند.
 - ۸- وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند.
 - ۹- هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مذهبی و یا سیاسی اعلام شود، هر قدر سخت و توان‌فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق‌العاده امرای وهابیان بکوشند. (۱) سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند.
- ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است:

ص: ۱۲۲

«... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم.

هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است....» (۱) «این نامه به دست سعود بن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدت تزییقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به‌طور کامل ویران شود.

از دستورات اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به ناچار به این جنایت هولناک اقدام می‌کردند.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند که: ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم. سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، با یک قبیله برابر می‌دانست، دستور داد که بیل و کلنگ برداشته، بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز از دستورات اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد.

با تعبیر «علی‌الرأس و العین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پانهاد و کلنگ را با شدت تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ ه. ق.).

سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف و پس از سوزانیدن در حرم، مردم را در میدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد....» (۲) ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران‌بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی

۱- تاریخ وهابیان، ص ۹۲

۲- تاریخ وهابیان، ص ۹۴

ص: ۱۲۳

را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده، منهدم سازند.

فقط گنبد مطهر حضرت رسول را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به همان حال باقی بماند....» (۱) سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله گردآورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت:

«... ایستادن در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع... افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند

اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می‌کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می‌توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمد» و همین مقدار بنا بر اجتهاد پیشوای ما کافی است.» (۲)

عکس العمل‌ها

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به‌خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند بگونه‌ای که رییس‌الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش‌نامه به شرح زیر است:

متحدالمآل تلگرافی و فوری است

عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی:

به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی‌ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه،

۱- همان، ص ۱۰۷

۲- همان، ص ۱۰۸

ص: ۱۲۴

بی‌نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می‌باشد. عجالاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. (۱) به دنبال این بخش نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته‌جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته‌جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد.

عصر همین روز نیز یک اجتماع چندین ده‌هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های مهیجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفّر شد. (۲) خبرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است:

در وسط چهار راه، یک برج چوبی شش گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید ... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سر هم رج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند ... ورود مدرّس ... با کف زدن و فریاد مسرت مردم اعلام شد ... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت ... میرزا عبدالله، واعظ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش، صورت جدی به خود گرفت ... و گفت: اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن‌های خود، دشمنان خدا را قطعه‌قطعه می‌کنند. بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود. (۳)

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲

۲- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲

۳- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴

ص: ۱۲۵

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوع مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ ه. ق.

مطابق با دهم صفرالمظفر ۱۳۴۴ ه. ق. در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه‌ای چنین گفت:

«... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن طوری که باید و شاید با آن‌ها رفتار نکرده است و بالأخره یک وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم‌اند، سؤال می‌کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی‌دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامی، قومیتشان را ترقی می‌دهم و حفظ می‌کنم.

امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می‌کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت‌های دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم.

دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم

مساعدت خواهد نمود و به

ص: ۱۲۶

عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیادتر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبدا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی‌کنم.» (۱) مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت:

اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد.

مرحوم مدرس، پس از ایراد سخنرانی در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به شکل جدی دنبال می‌کند. نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند.

مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند. (۲) مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت:

اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد. (۳) به دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد. (۴) واکنش‌های دیگر مسلمانان مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدی شدند.

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۴

۲- مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۷۸

۳- همان، ص ۱۲۹

۴- همان.

ص: ۱۲۷

مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند:

با توجه به جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضالّه وهابی‌ها و رییس مردود آن‌ها ابن سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رییس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند. (۱) علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان‌های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که:

چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می‌باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند. (۲) واکنش سردار سپه

با توجه به شدت اعتراض‌ها، سردار سپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند (۳) لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به‌عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گرگان در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می‌گوید:

«اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند. اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رییس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود...» (۴)

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱

۲- همان، ص ۲۷، به نقل از تلگراف ۹/۶، ص ۱۹۲۵ به ولیعهد مجلس شورای ملی و ...، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۳

۳- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸

۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ه. ق.

ص: ۱۲۸

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نوشت:

با توجه به شدت اعتراض‌ها، سردار سپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است.

«اینک در هر کشور اسلامی، مرد توانای نیرومند شجاع متدینی، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به سوی مقصد جلال و شکوه سوق می‌دهد، واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفصیلات خوبی راجع به برادران ایرانی خود می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن، به هرگونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی‌گنجد ... عنقریب ... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند ... ما می‌خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و

مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامی، اداره امور داخلی عادی را بچرخاند.» (۱) سرپرست اتباع و حجاج ایرانی در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ ه. ق. منتخب‌الدوله به سمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی‌هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این اخبار را تکذیب و از دولت‌های اسلامی می‌خواست تا نمایندگانی را برای پیگیری

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه.

ص: ۱۲۹

موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهایی بود که هیأتی مرکب از غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌الله خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۲۴/۶/۱۳۰۴ ه. ق. وارد جده گردید. (۱) عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می‌دهد:

«... یک شبانه روز در بحر متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می‌کرد و می‌گفت: ما با دولت ایران همجواریم و به قدر سی‌هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می‌توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان‌شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است! من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارس‌ام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است.» (۲) عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با عبدالعزیز داشته، عبدالعزیز چنین اظهار می‌کند:

«... بلی، وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدواریس» را حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی‌کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد....»

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۶

۲- اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۷

ص: ۱۳۰

وی همچنین در باره شیعیان نجد می‌گوید:

«... قریب بیست- سی هزار رعایای شیعی مذهب، در نجد و احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیرمذهبی، بر آنها نبوده و نیست...» (۱) همانگونه که در گزارش‌های پیشین گذشت، عبدالعزیز به‌لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبه‌رو بوده، تلاش می‌کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به‌نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت‌کشی، آرام‌آرام به سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمسیون با عنوان «کمسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می‌نویسد:

دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهد ایران به چشم می‌خورد:

۱. گروهی که سید حسن مدرس در رأس آنها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به‌منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها بودند.

۲. گروه دوم، کسانی که در رأس ارکان اداری- سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند.

در حالی که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی‌ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند.

این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به‌نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون‌گذاری در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۱۳۰۴/۱۱/۲۲ به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت:

ص: ۱۳۱

«... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ... در و دولاب و ائاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی باشی دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمه الله علیه بر حمة واسعة».

عدم همکاری با سعودی‌ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، طی این دوره فترت، ارزیابی و قضاوت آنچه رخ داده است، با مشکل روبه‌رو می‌گردد. پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبین این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر نیز شده بوده است. (۱) با انتشار فتوای جمعی از علمای وهابیه، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم‌پوشند. وی گفته بود:

«بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلاً از سوریه تا به حال هنوز جواب به او (ابن سعود) نداده‌اند و گمان نمی‌رود کسی برود، مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده ... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیرهم هیچ آثاری نیست».

لیکن با تلاش‌هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی‌قعدة ۱۳۴۴ ه. ق. / ۱۳ مه ۱۹۲۶ با حضور گروهی اندک آغاز شد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضی القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان، به‌خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند و هابیون به بقیع حمله نموده‌اند. (۲)

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹ صص ۲۹ تا ۳۳

۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۱

ص: ۱۳۲

جلسه‌ای در منزل امام جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسیونی برای رسیدگی به وقایع پیش آمده در محل مجلس، با حضور سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمد رضا کرمانی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالدوله و احتشام السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود.

نخستین جلسه این کمیسیون، روز بعد تشکیل شد و در این جلسه است که مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد می‌کند تا در این شروط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردد.

تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه‌ای به وزارت دربار بود که تمام بخش‌های وزارت امور خارجه را مکلف می‌کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.

همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون، به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبر السلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید.

دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. شیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصلی در روزنامه‌های مصر منتشر و از دولت علیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن سعود را به دست گرفت.

روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران، به رهبری مدرس بود، چراکه بررسی اسناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن سعود کاملاً دوستانه بوده است.

در یکی از اسناد آمده است:

«در موقع تاجگذاری بندگان، اعلی حضرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیه به جای اینکه جواب آن را به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد مخابره فرمایند،

ص: ۱۳۳

آقای عین‌الملک (هویدا) را با مأموریت رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید.» (۱) تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی در باره این واقعه، هر آن شدت پیدا می‌کرد. کمیسیون به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی‌الممالک، رییس‌الوزرا، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود»، اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی‌ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌کند که در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند. (۲) هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مدرس و دیگران، ضمن انزجار از عملیات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می‌نماید. مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی‌ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می‌شود. با افتتاح دوره ششم قانون‌گذاری و علی‌رغم مشکلات داخلی موجود، کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پی‌گیری موضوع حرمین شریفین می‌باشد.

بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی‌توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می‌گیرد: «تا کی بی‌حالی؟! تا کی بی‌اعتنایی؟! تا کی مسامحه...؟! قلوب هریک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده‌اند)...! می‌خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی... بیفزایند...، ایران که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر مذهبی، از جمیع فرق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقا بالا سرها، قیم‌ها، متولی‌ها، سیاستمدارها، صاحب‌اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه‌چیز و دیگران را ناچیز می‌شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیناتی، در این موقع حیاتی، در این مدت مدید (تقریباً یک‌سال) چه کرده‌اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی‌خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه کار؟ نشستند و گفتند و

۱- همان.

۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، ص ۳۲

ص: ۱۳۴

برخواستند. از هر کس پرسیدم، گفتند: مشغول مذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده‌اند؟! حرف زده‌اند! حرف خالی و بی‌فایده!». او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین‌المللی می‌دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود و پیشنهادی با قید دو فوریت تقدیم مجلس می‌کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس‌العمل شدید رییس‌الوزرا و بعضی از نمایندگان روبه‌رو می‌شود. بررسی نسخه منحصر به فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می‌سازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌شده است؛ «نظمیه، حتی نطق و کلا را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شود. نظمیه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هر چه نوشته می‌شود سانسور بکند. (۱) سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و پافشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مدرس، به‌عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می‌شود. علی‌رغم مخالفت بعضی نمایندگان، که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید:

«عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و باید در صدد انجام آن مسأله برآیم که به عبارت آخری، مرکزیت دادن ایران است به‌جهت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر تمام است، البته مجلس شورای ملی احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند... اما نمی‌توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یک ماهه و دوماهه، یک ساله می‌شود. مسأله به‌قدری بزرگ است که باید یک‌سال، دو سال هم تعقیب کرد تا ان‌شاءالله الرحمان (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم.» (۲) اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به‌طوری که تقریباً یک ماه

۱- همان صص ۳۲ و ۳۳

۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، ص ۳۳

ص: ۱۳۵

پس از این، مدرس در تاریخ ۱۳۰۵ / ۸ / ۷ در راه مدرسه سپهسالار (شهیدمطهری) ترور شد و اگرچه از این توطئه جان سالم به در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.

متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس در اختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۳۰۵ ه. ش است، تاحدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که:

«چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفساد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم ... شهیدالله تعالی، می‌ترسم این قضیه (حمله وهابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود.»

مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می‌کند که خود نشانگر دشواری‌های موجود و مسائل پشت پرده است:

از قیامت خبری می‌شنوی دستی از دور بر آتش داری! (۱)

تسلط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره‌گیری ملک علی از قدرت، عملاً عبدالعزیز بر حجاز مسلط شد و در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۰۴ ه. ش اطلاعیه‌ای به این شرح صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمد لله نحمده و نشكره و نصلی و نصلم على خير انبيائه و اشرف مخلوقاته سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و صحبه و سلم.

اما بعد، قضایای حسین و پسرانش را با ما، دور و نزدیک شنیده‌اند تا آنکه برای مدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسته، ناچار

ص: ۱۳۶

شمشیر کشیده و با جان و مال در این راه اتفاق کردیم و به فضل خداوند رثوف، بلاد فتح و امنیت در آنجا حاصل شد و از وقتی که به این کار مبادرت نمودیم، مصمم بودیم آنچه را که عالم اسلامی که اهل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینده این بلاد مقدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسلامی تشکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارند. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. به حکومت‌ها و شعب اسلام نوشته‌جات- چنانکه در جراید عالم نیز انتشار یافت- فرستاده شد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسید، جز جمعیت خلافت در هند و او- بارک‌الله فیها- آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می‌نماید.

و چون بحمدالله قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته‌دسته و یک‌یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره‌ای جز قبول خواهش‌های مکرر آن‌ها نیافتیم.

پس از آنکه عالم اسلام در این موقع مهم، تصمیم و اقدامی نمود که هر قسم می‌خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به‌قدر امکان نداریم؛ و ما تَوْفِیْقِیْ إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱)

. (۲) عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفيصل آل سعود

۲۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. رسماً دولت سعودی تشکیل می‌شود، ابلاغیه‌ای به این شرح صادر می‌نماید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ابلاغیه پادشاهی به حکومت‌های متحابه

به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهی ما در حجاز، بر طبق کتاب‌الله و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که

۱- هود: ۸۸

۲- تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶

ص: ۱۳۷

امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلاله ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها» می‌باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می‌نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرماید.

و إنه ولی التوفیق

ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی‌رغم آن، اخبار و گزارش‌های واصله از عربستان و نگرانی‌های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴ ه. ش خود اعلام کرد:

«... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می‌کند که امسال از حج خودداری نمایند.» (۱) در تاریخ ۱/۴/۱۳۰۵ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال و هابیان را محکوم نمود. متن اطلاعیه به این شرح است:

به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود

تعذیبات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فرق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به عمل آورده‌اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند، عموم مسلمین را

ص: ۱۳۸

مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آن‌ها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود.

در تاریخ ۱/۴/۱۳۰۵ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود.

ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آن‌ها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کروورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می‌دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشست و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هر یک از ملل حیه، از برای آثار و قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزار گونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ، مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و

ص: ۱۳۹

اولیای خدا را که در روح و قلب کروورها نفوس جای دارند، منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توخّش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید. در همان حال، به قاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد که، به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حریم شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده، تصرّفات کَیفَ ما یَشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند.

بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدّرات حریم شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان برطبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعایر مذهبی آنان لطمه وارد آید. (۱) اوّل تیرماه ۱۳۰۵

حسین بن یوسف رییس الوزرا

پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ‌گونه حرکت جدّی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب‌شده صورت نمی‌پذیرد

ص: ۱۴۰

و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به شکلی که در شب هفتم محرم ۱۳۴۷ ه. ق. مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می‌کند و سیدی از سادات حجاج، به نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجر کشیده به زندان می‌برد. (۱) و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷، چنین آمده است:

«... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی‌گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت‌گیری می‌نماید.

متروکات اموات حجاج ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به واسطه مأمورین بیت‌المال ضبط کرده‌اند، تاکنون به جنرال قنسولگری نفرستاده‌اند... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به‌طور اشدّ، دولت علیه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ‌کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلف‌فیه، به‌طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به‌جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود. به‌جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید.

وکیل جنرال قنسولگری دولت علیه ایران

محمدعلی لاری

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۴۳

حج در آینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۴

شهر دین، شهر خدا، شهر رسول

شهر دین، شهر خدا، شهر رسول صلی الله علیه و آله

چار جرعه

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

جامه هوس گندم، رخت عشق بر کردم از پیاله وحدت، چار نوش سر کردم
 نوش اولم: لیبیک، آمدم، قبولم کن اینک از قفس جستم، فکر بال و پر کردم
 نوش دومم: ای دوست؛ من مقیم این کویم تا ز بند خود رستم، در برت گذر کردم
 نوش سومم: لیبیک؛ عاشقانه می گردم تا بیابمت ای جان، از جهان حذر کردم
 نوش چهارم: عالم، خال روی خوب توست غیر تو ندیدم هیچ، هر طرف نظر کردم

هر چه من بد و زشتم، تو جمیلی و خوبی زان همه بدی، سویت- خوب من!- سفر کردم

ص: ۱۴۵

چار نوش از این باده، دادی و نرسیدی عمری از سر شهوت، لب چگونه تر کردم
 حالیا پشیمانم، رو به تو گریزانم من که زندگانی را با گنه هدر کردم
 «ای حبیب من، لبیک؛ ای طیب من لبیک» گفتم و بدین نجوا، شام خود سحر کردم
 گنبد خضری که اقیانوس بود

قاسم چنگیزی، زائر

هان! بیا تا شاخه‌های نسترن گیری از این روضه عاشق فکن
 نشأه را دریافتم دریا زدم قلّه را هم یافتم بالا شدم
 گنبد خضرا که اقیانوس بود پیش چشمم آب و آتش می نمود
 شعله می باید زخم در خون و پوست تا بسوزد در من آنچه غیر اوست
 پاک و دریایی چنان اهل و وصول بگذرم از منبر و بیت رسول صلی الله علیه و آله
 پرده در پرده تماشایی است یار مژه‌هایش از ستون‌هایی است یار
 هر یکی را نامی و نام آوری است خاطری از خاطرات دلبری است
 ناله‌های استن حنانه را مولوی خوش گفته، کوله ماجرا
 من، شرر با سوز دیگر می دهم بی دف و نی، ساز خود سر می دهم
 ای تمام یاس‌ها در دامن عطر خلقت، عطسه پیراهنت
 ای تمام برگ‌های سبز، تو شاخه‌ها و ساقه بی هرز، تو
 آفتاب از سایه چشمت به خواب خواب از گرمای تو در پیچ و تاب
 آبروی ما خم ابروی تو آب روی ما بخار روی تو
 در میان روضه جای پای نیست پس قدم اندازی ما بهر چیست؟
 باید اینجا پا گرفت و سر نهاد چشم دیدن بست و چشم تر گشاد

ص: ۱۴۶

چشم را اینجا، هوایی دیگر است روز، بارانی و شب بی‌بستر است
 شط بارانیش تا دریا رهاست تا افق‌هایش مسیر، اشکهاست
 سینه اینجا شرح مصدر می‌شود آیه را ناخوانده، از بر می‌شود
 در نماز، از رقص آیات خدا گردشی دارد، هوای سینه‌ها
 بر سر ما، ابر و مه، رقصان عجیب این چنین وضعی مدینه بس غریب
 خواب‌های دیگرم دیدارها با عزیزان، دوستانان، یارها
 آتشی باید که ارحام بقیع شعله گیرند از محبتان شفیع
 شمع می‌سوزد شفاعت سوز اوست بال پروانه شهید روبروست
 شهر فیض و برکات
 جواد محدّثی
 من از این شهر امید
 شهر توحید که نامش «مکه» است
 و غنوده است میان صدفش «کعبه» پاک
 قصه‌ها می‌دانم ...
 دست در دست من اینک بگذار،
 تا از این شهر پر از خاطره، دیدن بکنیم
 هر کجا گام نهی در این شهر
 و به هر سوی که چشم‌اندازی
 می‌شود زنده بسی خاطره‌ها در ذهنت
 یادی از «ابراهیم»
 آنکه شالوده این خانه بریخت
 آنکه بت‌های کهن را بشکست
 آنکه بر درگه دوست،
 پسرش را که جوان بود، به قربانی برد

ص: ۱۴۷

یادی از «هاجر» و اسماعیلش

مظهر سعی و تکاپو و تلاش

صاحب زمزمه زمزم عشق

یادی از ناله جانسوز «بلال»

که در این شهر، در آن دوره پرخوف و گزند

به «احد» بود بلند

یادی از غار «حرا» مَهْبُط وحی

یادی از بعثت پیغمبر پاک

یادی از «هجرت» و از فتح بزرگ

یادی از «شعب‌ابی طالب» و آزار قریش!

شهر دین، شهر خدا، شهر رسول

شهر میلاد علی علیه السلام

شهر نجوای حسین، در «عرفات»

شهر قرآن و حدیث

شهر فیض و برکات

*** قطره‌ای از معرفت بر ما چشان!

سید احمد حسینی نژاد

ای خدای کعبه، ای پروردگار ای که «هستی» گشته از تو آشکار

بذر خلقت را به یک جا کاشتی نظم «هستی» را تو برپاداشتی

کعبه را کردی نمودار جهان محوری کو خلق گرداگرد آن

در دل هر ذره نظمی و نظام کل منظومات دارند این پیام:

ما همه فانی و باقی ذات او کلّ شیء هالک الّا وجهه

ای خدای کعبه، ای معبود ما عشق ما محبوب ما مقصود ما

ص: ۱۴۸

بی کس و بیمار و مسکین آمدیم با دل بشکسته غمگین آمدیم
 بی کسان را ملجأ و همدم تویی کاشف الکرب بنی آدم تویی
 دردمندیم ای سمیع و ای بصیر یا غیاث المستغیثین دست گیر
 ای خدای کعبه و رکن و مقام ای که ابراهیم را دادی سلام
 حج ما را کن قبول آستان قطره‌ای از معرفت بر ما چشان
 حریم حرم

ای که بر این خاک قدم می نهی پا به سر کوی حرم می نهی
 اول از آرایش تن پاک شو پس به حریم در او خاک شو
 پا به ادب بر سر این خاک نه هر که ادب نیست از او خاک به

ای که در این کوی قدم می نهی روی توجه به حرم می نهی
 پای ز اول به سر خویش نه خویش رها کن قدمی پیش نه

دولت اگر خواهی از این در در نیست جز این در در دولت سرا
 پرده این در که ز او تار جانست غاشیه‌اش نه طبق آسمانست
 دست بر آن حلقه نبر سرسری کین نبود حلقه انگشتی
 مهر سلیمان که جهان بر گرفت سگه‌اش از حلقه آن در گرفت
 ما و کعبه

عماد فقیه کرمانی

میان کعبه و ما گرچه صد بیابان است دریچه‌ای ز حرم در سراچه جان است
 اگر عزیمت خاک در حرم داری کفن بپوش چو آیی چنانچه فرمان است

ص: ۱۴۹

ز بوستان رخت گل کسی تواند چید که خار بادیه‌اش در نظر چو ریحان است
 به بال همت اگر می‌پری ز خار می‌پرس چرا که طایر قدس ایمن از مغان است
 بیا و بنگر اگر چشم خرده بین داری که سنگریزه بطحا عقیق و مرجان است
 می‌پای خواجه که خضر از برای خدمت تو زلال بر کف و موقوف در بیابان است
 شنیده‌ام که به حجاج عاشقی می‌گفت که کعبه من سرگشته کوی جانان است
 طواف کعبه دل گر می‌سرت گردد عماد، حج پذیرفته در جهان آن است

مهر حسن

حیب چایچیان (حسان)

راضی به مشیت خدا بود آن بنده مجتبی‌ای مسعود
 بر پاکی او خداست شاهد بر قامت او نبی ست مشهود
 در سوز و گداز عشق و تسلیم او از حق و حق از اوست خشنود
 هنگام نماز رنگ می‌باخت آن عاشق بیقرار معبود
 تا سجده او خدا پسندد بس چهره به خاک بندگی سود
 روشنگر آسمان توحید خاموش کن لهیب نمرود
 بر کار امام، خرده کم گیر! فرمان خداست آنچه فرمود
 سدی که عدو به راه حق بست با حوصله، این امام، بگشود
 تا دفتر دین نگردد اوراق شیرازه عمر خویش فرسود
 چون شمع سحر ز جان خود کاست تا اینکه دوام دین بیفزود
 یک عمر حسن به سوز دل ساخت در زندگیش دمی نیاسود
 بی مهر حسن حسان! به محشر هرگز عملی نمی‌دهد سود

پیامبر

محمد، آفتاب آخرین است نسیم عشق ناب آخرین است

ص: ۱۵۰

اساس کعبه و مبنای محراب ظهور انقلاب آخرین است
 ضیاء دیدگان روشنایی هدایت را شتاب آخرین است
 امین فلک ناب نسل آدم حلیف النصر، باب آخرین است
 نسیم روح افزای رهایی مکلف را خطاب آخرین است
 حریم مهر و ابواب خرد را شکوه کامیاب آخرین است
 فروغ دانش و عشق مجسم قلم، لوح و کتاب آخرین است
 خم ابروی او گنج معانی است دلش، امّ الکتاب آخرین است
 خدای بینش و آوای عرفان لبش، فصل الخطاب آخرین است
 صفای گل، نوای نای بلبل رخ سنبل گلاب آخرین است
 صراط دوره و رهنامه اجر سلامّ هبی حتّی مَطَّلَعِ الْفَجْرِ
 مدینه

جواد محدثی

مدینه مدفن پیغمبر ماست که خاکش سرمه چشم ترماست
 مدینه مهبط جبرئیل بوده است مدینه، مرقد چار اختر ماست
 مدینه، سرفراز و سربلند است مدینه، داغدار و دردمند است
 ز دیوار و زمین و کوچه‌هایش صدای ناله زهرا، بلند است
 بقیع دلخراش ما، در اینجاست قبور اولیای ما، در اینجاست
 درونش قبر بی نام و نشانی است که می‌گویند آنجا قبر زهرا است
 خداوندا! بسی حسرت کشیدیم به شهر پاک پیغمبر رسیدیم
 مدینه آمدیم اما دریغا! که قبر حضرت زهرا ندیدیم
 بقیع ما نشانش بی‌نشانی است بقیع ما گلستان نهانی است
 درون شب در این گلزار خاموش چراغش نور ماه آسمانی است

ص: ۱۵۱

جاری‌های حج

طرح جایگزین شود.

کشف یک چاه و منبر قدیمی در صحن مسجدالحرام

ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی:

روزنامه «عکاظ» چاپ عربستان، از کشف یک چاه و منبر قدیمی و برخی قطعات دیگر در صحن مسجد الحرام و در نزدیکی چاه زمزم خبر داد.

این روزنامه نوشت: کارگرانی که مشغول حفاری اطراف چاه زمزم، به منظور انتقال در ورودی آن به خارج از صحن بودند، موفق به کشف این چاه و منبر شدند.

چاه پیشگفته که در جایگاه ویژه زنان، در جوار چاه اصلی زمزم واقع شده، به صورت مرتب سنگ چینی شده است. عکاظ افزود: آب کنار این چاه نیز به آزمایشگاه منتقل شد و نتایج بررسی نشان داد که این آب گوارا و آشامیدنی است اما به آب چاه زمزم ارتباطی ندارد.

یک استاد دانشگاه «ام‌القرآ» ی مکه مکرمه، که در آثار اسلامی تخصص دارد، در این زمینه به عکاظ گفت: آثار کشف شده متعلق به سال‌های صدر اسلام است؛ زیرا که در دوره عباسیان صحن کنونی محل سکونت شهروندان مکه بود.

دکتر «ناصر بن علی الحارثی» پیش‌بینی کرد که در ادامه حفاری‌های صحن مسجدالحرام، آثار باستانی بیشتری کشف شود. چهار زاویه مسجد الحرام و نیز چاه زمزم چند ماه است که با هدف گسترش صحن

ص: ۱۵۳

طواف حاجیان و عمره گزاران در دست حفاری و بنایی است.

ایجاد تسهیلات تازه در «مسجد الحرام»:

معاون رییس کل امور مسجد الحرام، تسهیلات ایجاد شده در این مسجد برای رفاه عمره گزاران و حاجیان را تشریح کرد. روزنامه «عکاظ» چاپ عربستان، به نقل از شیخ «محمد ناصر الخزیم» نوشت: در زمان حاضر ۱۳۶ پلّه برقی در داخل و خارج مسجدالحرام نصب شده که این پله‌ها برای جابجایی یک میلیون زائر در هر ساعت در نقاط مختلف حرم و اطراف آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وی با اشاره به اینکه در سال جاری پنج در خروجی دیگر در بالا و اطراف کوه مروه برای خروج فوری زائران پس از سعی صفا و مروه افزوده شده، گفت: چهار پل جدید در محوطه شمال مسجدالحرام و یک پل نیز که پشت بام حرم را به خیابان متربط می‌کند، احداث شده است.

معاون رییس کل مسجد الحرام با اشاره به ایجاد ۱۷ گذرگاه ویژه حرکت معلولان افزود: از این پس عمره گزاران می‌توانند نیازهای خود را در داخل حرم از طریق ۱۱۷ تابلو راهنمایی برقی نصب شده تأمین کنند.

وی افزود: برای جلوگیری از قطع برق حرم، یک نیروگاه ۳۲ مگاواتی در ۲۵ کیلومتری حرم احداث شده و باتری‌های «یو. پی. اس.» نیز در اطراف حرم تعبیه شده که قادر است با راه‌اندازی نیروگاه اضطراری ۳۰ دقیقه برق مورد نیاز حرم را تأمین کند.

شیخ خزیم، احداث سیستم برودتی صفا و مروه را نیز از کارهای تازه ذکر کرد و افزود: در ۴۵۰ متری حرم یک مرکز برای سیستم خنک کننده مسعی و مناطق جدید حرم طراحی شده است.

ص: ۱۵۵

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۵۶

سیمای مدینه

سیمای مدینه

دریا دار ایوب صبری (۱) / علی اکبر مهدی پور

مجموعه «مرآت الحرمین»، شامل اخبار و آثار منتشر شده در کتب مقدّس، در باره مکه مکرمه و مدینه منوره؛ حوادث و رخدادهای آنها در طول قرون و اعصار؛ تاریخ قبایل متوطن در آنها، از گذشته دور تا اوایل قرن چهاردهم هجری است.

مدینه منوره تجلیگاه سبنای وجود، جلوه‌گاه بینش شهود، سرچشمه فیوضات حضرت محمود، حقیقت آرای عنایات معبود،

پرستش‌گاه: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ (۲)

؟ پاسخ فرمای: ... لِلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۳)

، آستان ملک پاسبان اشرف کاینات، پایگاه حکومت افضل موجودات، مصداق بارز: فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ ... (۴)

کعبه مقصود شیفتگان یار، قبله موعود طالبان فیض حضور و میعادگاه راهیان وادی طور است.

شبنم درود بیکران و تحیات بی پایان، بر گلبن حدیقه تکوین، رشک فردوس برین، شمیم افزای گلگشت علّین، صدر نشین سلسله

مرسلین، فیض یاب «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» ربّ العالمین (۵)، هدایتگر طالبان حق و یقین، نگین انبیا و ختم مرسلین باد!

نسیم رحمت حق، بر صدر نشینان صدق و یقین، شلاله پاک ختم المرسلین و پیروان راستین دین مبین باد!

*** بر ارباب دانش و بینش پوشیده نیست که حرمین شریفین در طول قرون و اعصار،

۱- دریا دار سرتیپ ایوب صبری، نویسنده کتاب ارزشمند «مرآت المدینه»، که بخش مختصری از آن در این شماره تقدیم خوانندگان گرامی شد، در اوایل قرن ۱۹ م. در دهکده «ارمیّه» در جنوب شرقی «تسالیا» در ۲۵۰ کیلومتری «آتن» پایتخت یونان دیده به دنیا گشود. وی پس از گذراندن تحصیلات عالی، به مقام «مین باشی» (سرتیپ) در دولت عثمانی نایل آمد، سپس به سرپرستی مدرسه عالی نیروی دریایی و ریاست دیوان محاسبات ارتش عثمانی برگزیده شد و در ماه صفر ۱۳۰۸ ه. (برابر ایلول ۱۸۹۰ م) درگذشت.

از او آثار ارزشمند فراوانی برجای ماند که از آن جمله است:

(۱) احوال جزیره العرب.

(۲) اسباب العنایه، در ترجمه بدایه النهایه.

(۳) تاریخ وهابیان.

(۴) ترجمه شمائل شریف.

(۵) تکملة المناسک.

(۶) ریاض الموقنین.

(۷) شرح بآنت سعاد.

(۸) محمود السیر، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

- ۹) مرآت الحرمین، تاریخ مکه و مدینه، در ۵ مجلد.
- ۱۰) نجات المؤمنین (احکام و معارف).
- گفتنی است، همه آثار یاد شده به زبان ترکی استانبولی می‌باشد.
- ۲- غافر: ۱۶
- ۳- همان.
- ۴- طه: ۱۲
- ۵- اشاره به معراج و کریمه عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُتَّهَى: النّجم: ۱۴

ص: ۱۵۷

همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده و آثار فراوانی به زبان فارسی و تازی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است. ولی در دیار عثمانی (ترکیه) اثر شایسته‌ای در این رابطه منتشر نشده بود که در اثر توجهات خاص سلطان عبد الحمید ثانی (۱)، این کمترین، توفیق تهیه و تنظیم این اثر ارزشمند را در دو جلد پیدا کرد.

جلد نخست، با عنوان «مرآت مکّه» که به زیور طبع آراسته شد و مورد توجه علاقمندان قرار گرفت و در سطح گسترده‌ای انتشار یافت.

جلد دوم آن، دستخوش حوادث شده، روزگاری بس دراز در بوته تعطیل قرار گرفت.

اکنون خوشوقتم که فرصتی پیش آمد و توانستم دست نوشته‌های خود را تنظیم نموده، نکات ارزشمند فراوانی از کتاب گرانسنگ «خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفی» اثر خامه «سمهودی» (۲) برگزینم و بر نوشتار خود - که بر اساس مشاهدات شخصی و تحقیقات دیرینه خود فراهم آمده است - بیفزایم و با عنوان «مرآت مدینه» به دوستان و شیفتگان مدینه الرسول (صلی الله علیه و آله) تقدیم کنم.

*** هجرت سرای رسول گرامی اسلام (مدینه)، با چشمه‌سارهای فراوان، باغستان‌های بسیار و بناهای آباد، دوّمین شهر مشهور حجاز است. این شهر، گرچه در عصر جاهلی و برهه‌ای از صدر اسلام، از نظر عمران و آبادی، مورد توجه قرار نگرفته بود، ولی بعدها مورد اهتمام سلاطین و زمامداران قرار گرفت. در عمران و آبادی آن تلاش فراوان شده و امروزه به صورت یکی از شهرهای آباد منطقه در آمده است.

مدینه منوره در دشتی هموار و مرتفع، در ۲۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی، ۳۷

۱- سلطان عبدالحمید خان ثانی، سی و چهارمین پادشاه عثمانی، جلوس ۱۲۹۳-۱۳۲۷ ه. ق.

۲- سمهودی، نور الدین علی بن احمد مصری متوفای ۹۱۱ ه. کتاب گسترده‌ای در باره مدینه منوره نوشت و آن را «اقتفاء الوفا بأخبار دار المصطفی» نام نهاد و سپس آن را تلخیص کرده، با عنوان «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی» به رشته تحریر در آورد. این کتاب در چهار جلد بزرگ، به سال ۱۳۷۴ ه. در مصر به طبع رسید و سپس بارها در لبنان افست شده است.

سمهودی یکبار دیگر آن را تلخیص کرده، به نام «خلاصه الوفاء بأخبار دار المصطفی» نشر داده است. مؤلف ایوب بصری در کتاب مرآت مدینه، از گزینه سوم مطالبی برگزیده و بر کتاب خود افزوده است.

ص: ۱۵۸

درجه و ۳ دقیقه طول شرقی قرار گرفته (۱)، از شمال به کوه «اُحد» و از شرق به کوه «طبری» محدود است.

در میان اهالی مدینه، که تعداد آنها ۳۰۰۰۰ تن تخمین زده می‌شود (۲). تعداد انگشت‌شماری از فرزندان انصار یافت می‌شود. دیگر ساکنان این شهر مقدس، از تبار کسانی هستند که از بلاد دیگر به قصد مجاورت حرم مطهر رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) به این شهر مهاجرت کرده، در این بلده طیبه مأوا گزیده‌اند.

به پیروی از احادیث صحیحی که از زبان درر بار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شرف صدور یافته، که فرموده‌اند:

(۱) «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي». (۳)

(۲) «مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». (۴)

همه حجاج بیت‌الله الحرام - بدون استثنا - همه ساله پیش از مراسم حج یا پس از آن، به قصد زیارت قبر مطهر نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه منوره مشرف شده، پیشانی ادب بر آستان ملک پاسبان آن حضرت می‌سایند. با زیارت این قبله عاشقان و کعبه مشتاقان، به ذیل عنایت خاتم پیامبران توصل می‌جویند و برای دست‌یابی به شفاعت موعود، در آن روضه منوره حضور می‌یابند و به عبادت حیّ داور و زیارت قبر پیامبر می‌پردازند.

برخی از این سعادت‌پیشگان، به هنگام تشرف به عتبه‌بوسی روضه مطهر، آنچنان مجذوب جذبه‌های پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گیرند که از شهر و دیار خویش دسته شسته، رخت سفر بسته، مجاورت حرم نبوی را بر می‌گزینند.

قسمت اعظم ساکنان مدینه منوره را کسانی تشکیل می‌دهند که خانه و کاشانه خود را ترک کرده، به حضرت دوست پناه آورده‌اند. در میان قبایل معروف مدینه می‌توان از «آل بری» و «آل سمهودی» نام برد که آل بری از مغرب و آل سمهودی از مصر به این سرزمین آمده و رحل اقامت افکنده‌اند.

مدینه منوره در ۴۰۰ کیلومتری شمال مکه (۵) و ۱۰۰ کیلومتری شرقی دریای سرخ قرار دارد، مسیر مکه تا مدینه ریگزار و سنگلاخ می‌باشد و به ندرت قابل کشت و زراعت است.

چهار سوی مدینه به وسیله سور بسیار زیبایی به شکل مربع شکسته، محصور است

۱- موقعیت جغرافیایی شهر مدینه در منابع جدید چنین آمده: مدینه در مدار ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه شرقی در خط طولی و ۲۴ درجه و ۲۸ دقیقه و ۵ ثانیه در خط عرضی قرار دارد. [جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۳۹].

۲- یعنی در ایام تألیف کتاب، و امروزه آمار ساکنان مدینه، از مرز ۶۰۰ / ۱۰۰۰ نفر گذشته است.

۳- تقی‌الدین سبکی شافعی، متوفای ۷۵۶ هـ. کتاب ارزشمند «شفاء السقام» را با این حدیث آغاز کرده و دهها منبع برای آن برشمرده است. [شفاء السقام، چ حیدر آباد دکن، ۱۴۰۲ هـ. ص ۲-۱۴].

۴- کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۳

۵- در متن «غرب مکه» که صحیح آن «شمال مکه» و صحیح‌تر آن «شمال شرقی مکه» می‌باشد. فاصله مدینه تا مکه را در منابع فعلی ۴۵۰ الی ۵۰۰ کیلو متر می‌نویسند.

ص: ۱۵۹

و چهار طرف آن را رشته کوه‌های به هم پیوسته احاطه کرده، صخره‌های سخت و استواری در جهت باد شمال قرار دارد و قلعه قدیمی و مستحکمی به نام «حصار داخلی» در درون سور مدینه موجود است.

این سور ۱۴۰۰۰ ذراع طول و حدود ۲۰ متر ارتفاع دارد و ضخامت آن به ۱۰ متر می‌رسد. (۱) سنگ‌هایی که در این سور به کار رفته در نهایت سختی و صلابت است.

باروهای مدینه پنج دروازه به اسامی زیر دارد:

(۱) درب المصلّا

(۲) درب الصغیر

(۳) درب الشامی

(۴) درب السوارقیه

(۵) درب البقیع

«درب مصلّا» به نام‌های: درب سویقه، باب السّوق و باب المصر نیز نامیده می‌شد و بر سر در آن، کریمه زیر نبشته شده بود:

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ. (۲)

پایه‌ها و دیوارهای آن، با سنگ‌های سیاه و با صلابت، در نهایت استحکام ساخته شده بود، لیکن با گذشت زمان، قسمت‌هایی از آن فرو ریخته بود.

این دروازه (درب مصلّا) در قسمت غربی سور، در راستای مصلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روزهای اعیاد، در ۶۴۵ متری باب السلام قرار دارد.

«درب صغیر» در نزدیکی قلعه امیر، در راستای درب مصلّا قرار دارد. نامگذاری

۱- در متن «آرشون» تعبیر شده و آن کمی بیش از یک متر می‌باشد، ولی ما به جای آرشون، تعبیر متر را به کار بردیم.

۲- نمل: ۳۰ و ۳۱

ص: ۱۶۰

آن به «درب صغیر»، از نظر مقایسه با «باب شامی» است، که به آن درب کبیر نیز گفته می‌شود. «درب بقیع» در سمت شرقی سور، به عنوان «باب الجمعه» مشهور شده و حدود ۴۳۰ متر از باب جبرئیل فاصله دارد. یادآوری:

منظور از ذراع که در مورد طول سور مدینه به کار بردیم، همان ذراع معماری است، ولی آنچه در مورد مساحت حجره شریفه و روضه مطهره به کار خواهیم برد، ذراع آدمی است.

«ذراع آدمی» همان ذراع دست است و آن، با توجه به کسری یک هشتم از ذراع متداول در مصر و حجاز، معادل دو وجب خواهد بود، که ذراع رایج در مصر و حجاز معادل یک ذراع و یک سوم ذراع آدمی است.

درب بقیع تا نیمه قرن هشتم بسته بود، ملک صالح مصری در سال ۷۵۵ ه. آن را گشود و ساکنان آن منطقه را قرین مسرت نمود. ولی مدتی بعد، باز هم مسدود شد و به تدریج پایه‌های آن فرو ریخت و دروازه بودن خود را از دست داد. در نتیجه، تعداد دروازه‌های سور مدینه به چهار کاهش یافت.

پدر سلطان عبد الحمید (۱) در روزگاری که سعادت تجدید بنای روضه مطهر را داشت، برای تسهیل در امر بیرون آوردن وسایل ساختمانی، در میان باب بقیع و باب شامی، درب جدیدی به نام «باب مجیدی» گشود و شمار درهای حصار مدینه به پنج، افزایش یافت.

برج‌های پنجگانه

بر فراز هر یک از دروازه‌های پنجگانه، برجی بسیار زیبا و دلنواز، با نقش و نگار لطیف و روح‌افزا ساخته شده، که وظیفه دیدبانی در برابر تهاجم اعراب بادیه نشین را به عهده دارد.

۱- پدر وی: سلطان عبد العزیز، سی و دومین پادشاه عثمانی، جلوس ۱۲۷۷-۱۲۹۳ ه. ق.

ص: ۱۶۱

مدینه رسول در عصر رسالت

در عصر سعادت اقتران رسالت، در اطراف مدینه چیزی به نام برج و بارو وجود نداشت، بلکه دو قبیله بزرگ «اوس» و «خزرج» دو نیای بزرگ انصار، خانه‌های خود را به شکل ساختمان‌های زنجیره‌ای در کنار یکدیگر و به صورت به هم پیوسته ساخته بودند و در نتیجه، شهر قدیمی مدینه به صورت یک شهر بسیار بزرگ تجلی می‌کرد، که یک سوی آن تا منطقه روح افزای «قبا» رسیده بود. آبادانی شهر مدینه در عصر رسالت به اوج خود رسید و تا هنگامه فاجعه دلخراش و خانماسوز «حزّه» هر لحظه بر زیبایی آن افزوده می‌شد، ولی از آن تاریخ به بعد، رو به ویرانی نهاد و در عهد «طائع لله» (۱) محل تاخت و تاز اعراب بادیه نشین شد. اموال و اشیای اهالی به تاراج رفت، تا عضدالدوله وزیر شایسته آل بویه (۲) در سال ۳۶۰ هـ. (۳) برای حفاظت و حراست از ساکنان حریم نبوی، در برابر چپاولگران بدوی، باروی بسیار مستحکمی ساخت.

برج و باروی مدینه

حصار محکمی که عضدالدوله بنیاد نهاد، حدود دو قرن پا برجا بود و در مواقعی به تعمیر و مرمت نیاز پیدا می‌کرد. با گذشت زمان، برخی از برجها، باروها و قسمتهایی از دیوارهای آن فرسوده شد و فرو ریخت. بادیه نشینان بی‌فرهنگ با نفوذ از نقاط یاد شده، به ایذا و آزار اهالی مدینه دست یازیدند.

۱- الطائع لله، فرزند المطیع لله، از خلفای عباسی، روز ۱۳ ذی‌قعدة ۳۶۳ هـ. ق. به دنبال خلع پدرش از خلافت، بر مسند خلافت نشست و تا روز ۱۹ شعبان ۳۸۱ هـ. ق. حکم راند. در تاریخ یاد شده، بهاءالدوله او را وادار به خلع خویشتن از خلافت نمود و در شب عید فطر ۳۹۳ هـ. در گذشت. [سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۱۰].

۲- عضدالدوله بویه، وزیر شایسته «طائع لله عباسی» آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار نهاد، که از آن جمله است:

(۱) گنبد و بارگاه حرم مطهر مولای متقیان در نجف اشرف.

(۲) گنبد و بارگاه سالار شهیدان در کربلای معلّی.

(۳) گنبد و بارگاه ائمه بقیع در مدینه منوره.

(۴) ساختمان دار الشّفاى بغداد.

(۵) بازار مشهور به: «سوق الأمير» در شیراز. [مؤلف].

۳- به نقلی دیگر در سال ۳۶۳ هـ. [مؤلف].

ص: ۱۶۲

به سال ۴۵۰ ه. جمال‌الدین محمد بن ابی‌منصور اصفهانی، صاحب رباط عجم (۱) سور محکمی بر شالوده‌های کهن ساخت و قسمت‌های فرسوده را بازسازی کرد و اهالی مدینه را از هجوم اشقیای رهایی داد.

در کتابی که به قلم «شهاب‌الدین ابن ابی‌شامه» به رشته تحریر درآمده، از ابن اثیر نقل کرده که گفت:

روزی در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) یکی از اهالی مدینه را دیدم که در مورد «جمال‌الدین اصفهانی» دعای بسیار عریض و طولیلی نمود، از علت آن جو یا شدم. گفت:

همه اهالی مدینه، همه روزه در حق او دعای خیر می‌کنند؛ زیرا او بود که اهالی این شهر را از شرّ بادیه‌نشین‌های مهاجم نجات داد. پیش از آنکه وی باروی مدینه را بازسازی کند، اشقیای بدوی به این شهر مقدس یورش می‌بردند. دامها را غارت می‌کردند و ما لحظه‌ای از شرّ آنها در امان نبودیم.

از این رهگذر نه فقط ما، بلکه خطیب جمعه نیز در خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید:

«بارالها! حریم محمد بن علی بن ابی‌منصور را محافظت فرما! چنانکه او حریم پیامبرت را محافظت نمود. خدایا! او را مورد مغفرت قرار داده، در رضوان خود جایش عطا فرما!»

«ابن خلکان» انتساب اولین سور مدینه به آل بویه را مورد تردید قرار داده، معتقد است که نخستین باروی مدینه به سال ۱۶۳ ه. به فرمان «اسحاق بن محمد جعدی» بنیاد شده و چهار درب داشته، که یکی به سوی قبرستان بقیع، دیگری به سوی وادی عقیق، سومی به طرف قبور شهدای احد و چهارمی به سوی غرب باز می‌شده است.

او می‌افزاید: این سور باگذشت زمان از میان رفت تا اینکه آل بویه آن را مرمت کردند و یا سور دیگری در اطراف آن کشیدند؛ ولذا بنیاد برج و باروی مدینه به آل بویه نسبت داده شد.

دیگر مورخان این نظریه را مردود دانسته، نخستین سور مدینه را به معزالدوله (وزیر آل بویه) (۲) و تجدید بنای آن را به جمال‌الدین اصفهانی (صاحب رباط عجم) به‌طور قطع و یقین نسبت داده، این نقل را بر دیگر نقل‌ها ترجیح داده‌اند.

آنان که ویرانه‌های سور قدیمی عضدالدوله را مشاهده کرده‌اند، می‌گویند: این سور

۱- رباط عجم در بخش‌های بعدی معرفی خواهد شد. [مؤلف].

۲- دولت آل بویه را سه برادر به نام‌های: علی، حسن و احمد، پسران ماهی‌گیری به نام «بویه» اهل گیلان تشکیل دادند. علی بر فارس، احمد بر کرمان و حسن بر ری، کاشان، اصفهان و همدان چیره شدند.

احمد به سال ۳۳۴ ه. بغداد را گرفت. خلیفه مکتفی ۳۳۳-۳۳۴ او را معزالدوله، علی را عمادالدوله و حسن را رکنالدوله نامید. از آن پس، خلفای عباسی به اطاعت آنها گردن نهادند. [دکتر محمد معین، فرهنگ معین، ج ۵، ص ۵۱].

عضدالدوله دیلمی ۳۳۸-۳۷۲ ه.، پادشاه مقتدر آل بویه، پسر همین رکنالدوله حسن می‌باشد. [همان، ج ۵، ص ۱۱۷۹].

ص: ۱۶۳

از «کوه سلع» تا «وادی بطحانه» ادامه داشت و مصلاهی اعیاد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که در زمان ما به عنوان «مسجد النبی» شناخته می‌شود، با همه بیوت وابسته در داخل آن سور قرار داشت و سور قدیم بسیار پهن و عظیم بود.

پس از بازسازی سور، توسط جمال‌الدین اصفهانی و تأمین آسایش و امنیت اهالی، روز به روز ساکنان مدینه رو به افزایش نهاد. به طوری که محدوده سور پاسخگوی این همه جمعیت نشد. فقرای مدینه ناگزیر هر کدام زمینی در بیرون سور فراهم کرده، در حدّ توان، خانه و سرپناهی ساختند و در بیرون سور مسکن گزیدند.

با تأسیس این خانه‌ها در خارج سور، اعراب بادیه‌نشین فرصت یافته، دست به چپاول گشودند و به این خانه‌ها یورش بردند و اموالشان را غارت کردند و زنان و کودکان را اسیر گرفتند.

شهید نورالدین، وضع اسفبار این بینوایان را نزد سلطان محمودبن زنگی گزارش کرد و از او تقاضا نمود که با تأسیس سور وسیع‌تری، این خانه‌ها را در داخل سور جای دهد.

این سور که بقایای آن در مدخل شهر مدینه مشاهده می‌شود، به سال ۵۵۸ هـ.

تأسیس گردید و ساکنان محلات جدید مدینه را از شرّ بادیه‌نشینان یغماگر نجات داد.

بر سر در یکی از درهای سور، که در محاذات قبرستان بقیع قرار دارد، تابلویی موجود است که عبارت زیر در آن حک شده است:

«بنده نیازمند خداوند بی‌نیاز، محمودبن زنگی بن آق سنقر، به سال ۵۵۸ هـ. به تأسیس این سور فرمان داد.»

به استناد این نبشته، بسیاری از مورّخان این سور را به سلطان محمود زنگی نسبت داده‌اند. درحالی که در این نوشتار تصریح نشده که وی بانی و بنیانگذار این سور باشد، بلکه بی‌گمان این سور توسط شهید نورالدین ساخته شده است.

شهید نورالدین ابوالقاسم محمد زنگی، فرزند ملک منصور عمادالدین بن ابی‌الجواد، به سال ۵۵۱ هـ. به حکومت رسید و در سال ۵۶۹ هـ. در ۵۴ سالگی دیده از جهان فرو بست.

ص: ۱۶۴

سور مدینه‌ای که یادگار شهید نورالدین می‌باشد، به مدت ۱۵۰ سال اهالی مدینه را از شر اعراب مصون نگه‌داشت و سرانجام آن نیز با مرور زمان رو به فرسایش نهاد و خندقی که توسط سعدبن ثابت حفر شده بود، نیز رو به ویرانی گذاشت. ساکنان دارالهجره نبوی مورد هجوم اشقیای بی‌فرهنگ قرار گرفتند، تا ملک صالح، فرزند ناصر قلاون مصری، به سال ۷۵۵ ه. آن را بازسازی کرد و سلطان قایتبای بر پایه‌های نخستین استوارش ساخت.

حفر خندق یاد شده، به سال ۷۵۱ ه. از سوی سعدبن ثابت جماز، والی مدینه، براساس قراردادی که به امضای اعیان و اشراف مدینه رسیده بود، آغاز شد. پس از درگذشت او، توسط «فضل بن جماز» والی بعدی، پایان یافت، ولی با کمال تأسف در مدت کوتاهی، در اثر بی‌توجهی و بی‌انضباطی پرگشته به صورت صاف و هموار درآمد، آنگاه به عنوان باغچه و بستان از آن استفاده شد. از عهد ملک قایتبای مصری تا زمان سلطان سلیمان بن سلطان سلیم عثمانی، هیچ تعمیر و اصلاحی در سور مدینه به عمل نیامد و صدمه‌های فراوانی به برج و باروی آن وارد شد و باز هم تاخت‌وتاز بادیه‌نشینان آغاز گشت. اغنام و احشام اهالی مورد دستبرد اشقیای قرار گرفت.

به سال ۹۳۷ ه. وضع اهالی مدینه به سلطان سلیمان گزارش شد. فرمان تعمیر و مرمت آن را به افتخار والی مصر صادر کرد. والی مصر با ابزار و ادوات لازم، راهی مدینه شد و ضرورت بازسازی دیوار به طول ۴۰۰۰ ذراع، به ارتفاع ۱۷ متر و ضخامت ۱۰ متر ثبت گردید. کارگزاران لازم فراهم شد و در اواسط ۹۳۹ ه. خاک‌برداری و پی‌کنی آن آغاز و در اواخر ۹۴۶ ه. به پایان رسید. در این بازسازی که هفت سال طول کشید، چهار در به سور خارجی و دو در بزرگ به سور داخلی گشوده شد. یکی از درهای سور داخلی، همه روزه باز و بسته می‌شد. در دیگر، تنها در مواقع لزوم باز می‌شد. از این رهگذر آن را «باب السیر» نام نهادند.

لنگه‌های درهای سور داخلی و خارجی، با قطعات آهن استحکام یافت و باب‌السّر تمامی از آهن ساخته شد.

برج‌ها و باروها بسیار مرتفع، خندق‌ها بسیار عمیق و دیوارها بسیار محکم و استوار گردید.

برای اینکه ساکنان مدینه هرگز دچار بی‌آبی نشوند، دو کانال بزرگ از «عین زرقا» کشیده شد؛ یکی ویژه بانوان و دیگری ویژه آقایان.

هزینه بازسازی باروها

صاحب «مفتاح السعاده» می‌نویسد: سلطان سلیمان برای تجدید سور مدینه، مبلغ ۶۰ / ۱۰۰۰ اشرفی، سید کبریت مدنی نیز ۱۰۰ / ۱۰۰۰ اشرفی هزینه کردند. علاوه بر آن، مقدار ۱۴۰۰۰ اردب (۱) گندم، جو، برنج، عدس و سایر حبوبات و مقدار زیادی از دیگر ابزار و ادوات به دارالهجره نبوی ارسال گردید.

در ضمن این بازسازی‌ها، دیوار غربی حرم نبوی، مناره شکلیه و باب‌الرحمه نیز تجدید بنا گردید. «ادامه دارد»
پی‌نوشت‌ها:

۱- «اردب» معادل هزار اوقیه، و «اوقیه» واحد وزن می‌باشد. هر «اوقیه» به وزن مکه به سنگ زر: هفت مثقال و نیم و به سنگ نقره: ده درهم و چهار دانگ باشد. [دهخدا، لغتنامه، حرف الف، ص ۵۰۰].

ص: ۱۶۹

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۷۰

پیشکسوتان حج

سید نورالله باقری

جناب آقای باقری! پیش از آنکه پرسشهای خود را در باره حج آغاز کنیم، به عنوان مقدمه کمی از شرح حال خود بگویید و توضیح دهید که نخستین سفر شما در چه سالی و چگونه بوده است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ضمن عرض سلام خدمت همه خدمتگزاران و کارگزاران حج و آرزوی موفقیت برای خادمان حُجَّاج؛ اعم از مدیران، خدمه کاروان‌ها و ... و طلب غفران و رحمت برای آنانکه به زائران بیت‌الله الحرام و مدینه‌النبی خدمت کرده و اکنون به دارِ باقی شتافته‌اند.

باید بگویم که من سید نورالله باقری، متولد ۱۳۰۸ تهران هستم.

از دوران جوانی آرزو داشتم مکز به حج مشرف شوم و همواره در قنوت نماز این دعا را می‌خواندم که: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عِيَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ»، تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۳۹ توفیق یارم شد و به عنوان زائر، به حج مشرف شدم. البته گرچه زائر بودم اما قصد کردم که در طول سفر، در خدمت به زائران و میهمانان خدا بکوشم و از پروردگار متعال خواستم که به پاس این خدمت، تا پایان عمر، همه ساله مرا به عنوان «خادم حجج» بپذیرد.

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۳ با عنوان مدیر کاروان مشرف می‌شدم که در سال

ص: ۱۷۱

۱۳۶۳، هم خودم و هم پسر، حاج سید محسن باقری، در آزمون مدیر کاروان شرکت کردیم و هر دو پذیرفته شدیم و من تا سن ۵۷ سالگی (۱۳۶۵)، در سمت مدیر کاروان، در خدمت زائران خانه خدا بودم، اما در این سال با مشورت جناب آقای فومنی، که مدت کوتاهی جانشین جناب آقای رضایی، ریاست محترم (سابق) سازمان حج و زیارت بودند، با میل شخصی از مدیریت کاروان استعفا دادم و با موافقت شورای عالی حج، چون مدیر مستعفی بودم تا سن ۶۰ سالگی (سال ۱۳۶۸)، به عنوان معاون، به همراه فرزندم تشرّف یافتیم.

مجموعاً ۲۸ سفر عرفات را درک کرده‌ام و تاکنون بیش از ۴۰ سفر عمره رفته‌ام و همچنان، همه ساله به همراه فرزندم به سفر عمره و عتبات مشرف می‌شوم و دعاگوی همه هستم. خداوند متعال را شاکر و سپاسگزارم که این توفیق عظیم را نصیبم کرد!

الف- آغاز سفر

: از آداب و رسوم مردم و حاجیان در سفر حج، به خصوص از دوران‌های گذشته، چه خاطره‌ای دارید؟

آقای باقری: در سال‌های گذشته، چون تعداد اندکی به حج مشرف می‌شدند، سفر آنان محسوس بود. قبل و بعد از سفر، ولیمه می‌دادند. در رعایت مسائل شرعی جدی بودند و پیش از سفر به حسابرسی اموال خود می‌پرداختند. می‌کوشیدند کدورت‌ها را کنار بگذارند، از تمام آشناها حلیت می‌طلبیدند و با آنان خدا حافظی می‌کردند و با بدرقه زیاد و با شکوه خاص، عازم این سفر می‌شدند. بدرقه کنندگان زمانی طولانی در فرودگاه معطل می‌شدند تا پرواز مسافرشان انجام شود و حتی سماور، غذا و زیرانداز به فرودگاه می‌آوردند!

: در آن زمان، سفر حج چند روز و یا چند ماه به طول می‌انجامید و هزینه‌اش چقدر بود و با چه وسیله به حج می‌رفتید؟

آقای باقری: مدت سفر از ۳۵ تا ۴۰ روز بود و هزینه آن به سه تا چهار هزار تومان

ص: ۱۷۲

می‌رسید. و سفر با هواپیمای باری انجام می‌گرفت که ۷ ساعت در آسمان بود و در طول مسیر، صعود و فرود زیادی داشت و به همین دلیل حال بیشتر زائران به هم می‌خورد.

: مدینه‌الحاج در کجا بود و چه وضعی داشت؟

آقای باقری: مدینه‌الحاج در داخل جده و به صورت حجره بود. اوایل فرش انداخته بودند و بعد تختخواب، آنهم تخت‌های دو طبقه گذاشتند.

امکانات نظافتی و بهداشتی بسیار کم و محدود بود و هر گاه در داخل جا نبود، اطراف حجره‌ها را فرش یا چادر می‌زدند، چون زائران مدت زیادی را باید در آنجا می‌گذراندند تا لحظه حرکت به مدینه یا جحفه برسد.

در رعایت مسائل شرعی جدی بودند و پیش از سفر به حسابرسی اموال خود می‌پرداختند. می‌کوشیدند کدورت‌ها را کنار بگذارند، از تمام آشناها حلیت می‌طلبیدند

: آیا قبر حضرت حوا علیها السلام را دیده‌اید؟

آقای باقری: قبر حوا در داخل شهر جده بود و من آن را دیده‌ام.

: چگونه و با چه وسایلی از جده به مدینه می‌رفتید؟

آقای باقری: با اتوبوس‌های جمس، از جاده قدیم می‌رفتیم که حدود ۱۰ ساعت زمان می‌برد.

: میقات جحفه چه وضعی داشت و چگونه خود را به آنجا می‌رساندید؟

آقای باقری: مسجد جحفه در جاده قدیم جده و نزدیک رابغ بود. اگر مدینه بعد بودیم از جاده قدیم وارد جاده خاکی می‌شدیم. گاهی اتوبوسها در خاک فرو می‌رفت و گاهی راه را گم می‌کردیم و با مشکلاتی به مسجد کوچک و مخروبه جحفه می‌رسیدیم.

ص: ۱۷۳

: برخورد زائران دیگر کشورها با ایرانیان چگونه بود؟

آقای باقری: روشن است که آن زمان مثل امروز نبود. به دلیل رابطه تنگاتنگ حکومت پهلوی با رژیم اشغالگر قدس، مسلمانان دیگر بگونه دیگری به ایرانیان می‌نگریستند.

: آیا در مسیر میان جده- مدینه، روستای شیعه نشین وجود داشت؟

آقای باقری: ما از آن مسیر، تنها منطقه غدیر و بدر را به خاطر داریم. وقتی وارد مدینه می‌شدیم، به منطقه و موقف عنبریه می‌رفتیم، چون اتوبوس‌ها داخل شهر نمی‌رفتند.

: برخورد مردم عربستان با زائران ایرانی چگونه بود؟

آقای باقری: تنها تعدادی مطوف ارتباط نزدیک با مدیران، آنهم به جهت مسائل شغلی، داشتند.

: ساختار کاروان‌ها در آن زمان چگونه بود و آیا مدیر و روحانی داشتند؟

آقای باقری: هر کاروانی به تعداد دلخواه زائر جذب می‌کرد و روحانی، پزشک، آشپز، خدمه و دارو با خود می‌بردند.

آن زمان مثل امروز نبود. به دلیل رابطه تنگاتنگ حکومت پهلوی با رژیم اشغالگر قدس، مسلمانان دیگر بگونه دیگری به ایرانیان می‌نگریستند.

: آیا زائران را به کوه احد و سایر مکان‌های خارج از مدینه می‌بردید؟ وضعیت آنها چگونه بود؟

آقای باقری: بله، آن روزها در قبرستان باز بود و ما همراه زائران به آنجا می‌رفتیم و سر قبرها زیارت‌نامه می‌خواندیم و داخل قبرستان می‌شدیم و حتی سر قبور شهدای احد هم می‌رفتیم. همچنین به مساجد سبعه؛ مانند مسجد قبلتین می‌رفتیم- که مسجدی قدیمی بود- به منطقه خندق هم می‌رفتیم که مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام، مسجد حضرت زهرا علیها السلام، مسجد فتح، مسجد سلمان در آنجا قرار داشت و نیز به مسجد قبا- که آنهم مسجدی بسیار قدیمی بود- می‌رفتیم.

ص: ۱۷۴

: از اماکن تاریخی مدینه، چه چیزهایی به یاد دارید که الآن تغییر کرده است؟ و آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام و ... چیزی به خاطر دارید؟

آقای باقری: قبرستان بقیع و اماکن دیگر مدینه به شکل امروزی نبود. قبرستان بقیع کمی کوچکتر بود و حصار فلزی سبز رنگ مشبک داشت. در داخل کوچه بنی‌هاشم مغازه‌های کوچک فروش اجناس بود. وقتی از روبه‌روی بقیع، درست مقابل درِ جبرئیل وارد می‌شدیم، خانه‌های قدیمی با درهای چوبی کوتاه جلب توجه می‌کرد. خانه و مدرسه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام هم وجود داشت.

بیت الأحزان و قبر عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در منطقه مصلاّی قدیم بود، که تخریب گردید.

: موقعیت خانه‌های اطراف حرم نبوی چگونه بود؟

آقای باقری: همه خانه‌ها قدیمی بودند. تنها چند ساختمان به نام هتل وجود داشت که اسمشان هتل بود! ایرانیان معمولاً خانه‌های اطراف حرم را اجاره می‌کردند و بعضی کاروان‌ها هم باغ‌های بزرگ را برای سکونت بر می‌گزیدند که استخر داشت و سرسبز بود به نامهای: باغ فرشته، باغ ملائک، باغ صفا و ...

: زائران ایرانی می‌توانستند همراه خود کتاب‌های دعا، مناسک و جزوه‌های آموزشی ببرند؟

آقای باقری: کتاب‌های دعا و مناسک مراجع تقلید را مخفیانه می‌آوردند و مأموران در صورت مشاهده، آن‌ها را می‌گرفتند.

: نحوه غذا خوردن در میان راه و استراحتگاه‌های مکه و مدینه چگونه بود؟ آیا جمعی بود یا فردی؟

آقای باقری: چون غذاخوری‌ها بهداشتی نبود، بیشتر غذا را خودمان بدون گوشت، و به صورت آماده بسته بندی می‌کردیم. البته برای وضو و رفع حاجت هم مشکلات زیادی وجود داشت.

ص: ۱۷۵

: مسائل بهداشتی در سفر و در مکان‌های استراحت تا چه حد رعایت می‌شد؟

آقای باقری: در طول سفر و اقامت در منازل، سعی می‌شد مسائل بهداشتی به‌طور کامل رعایت شود. توصیه‌هایی به زائران داشتیم و پزشک همراه گروه هم بر این مهم نظارت کافی می‌کرد و زائران هم توجه می‌شدند، لیکن در طول مسیر و غذاخوری‌های راه، مشکلاتی وجود داشت.

ب- مکه

: با ماشین‌های روباز به مکه می‌رفتید یا با وسایل دیگر؟

آقای باقری: وسایل نقلیه در آن زمان بسیار قدیمی، بدون کولر، بعضی روباز و بعضی مسقف بود. برای حمل بار زائران از لُری استفاده می‌شد. گاهی چرخ ماشین‌ها از ماشین جدا و ماشین‌ها از مسیر جاده خارج می‌شدند؛ چون جاده قدیم مدینه- مکه، باریک بود تصادف‌های بسیار بدی رخ می‌داد و هر لحظه اتفاقات غیر منتظره‌ای در پیش بود و تلفات جانی زیادی داده می‌شد.

: استراحتگاه‌های مسیر مدینه و مکه چگونه بود و چه امکاناتی وجود داشت؟

آقای باقری: بیشتر آنها با حصیر فرش شده و بسیار غیر بهداشتی بود. آب در منبع‌های فلزی بسیار کم وجود داشت. دستشویی‌ها اندک بود.

جا دارد یاد کنم از ماهی‌هایی که در یک ظرف سرخ می‌کردند و رنگ روغن آن مانند قیر بود. با این حال بعضی از زائران در منطقه رابع، فقط ماهی می‌خوردند.

: هنگام ورود به مکه چه آداب و رسومی انجام می‌دادید؟

آقای باقری: خدمه‌ای که از پیش برای آماده کردن منزل به همراه بار می‌رفتند، پس از آماده کردن منزل، در منطقه ورودی جده به مکه، با پرچم می‌ایستادند تا زائران را به منزل ببرند. با دود کردن اسپند، آماده کردن خاکشیر و ذبح گوسفند به استقبال زائران می‌آمدند.

ص: ۱۷۶

: آثار و خصوصیات مسجد الحرام و اطراف آن چگونه بود؟

آقای باقری: مسجد الحرام، مانند امروز سنگ فرش سفید نداشت. وقتی پا روی سنگ‌ها می گذاشتی می سوخت و قسمتی از حیاط مسجد الحرام شن و ماسه بود.

آب زمزم در پشت مقام ابراهیم پله‌هایی قدیمی داشت. مردم برای نوشیدن آب و بردن آن به عنوان تبرک و تجدید وضو می رفتند و واقعاً نظافت را رعایت نمی کردند.

بالای کوه ابوقییس به صورت باغچه بود و مسجد بلال بر فراز کوه قرار داشت که خراب کردند. سال‌ها پیش تعدادی دستشویی در زیر کوه ساختند و بعد آنها را خراب و قصر کنونی را بالای آن بنا کردند.

: آیا مشکلاتی در انجام اعمال و مناسک حج وجود داشت؟

آقای باقری: آری، به علت کم بودن تعداد روحانی، زائران گاهی در اعمال و مناسک حج و مسائل شرعی با مشکل مواجه می شدند.

: اطراف حرم، پیش از توسعه چگونه بود؟

آقای باقری: مغازه‌های متعدّد قدیمی وجود داشت که فروشندگان مسن و کهن سال آنها را اداره می کردند. همچنین منازل مسکونی بسیار قدیمی وجود داشت که بیشتر به زوّار اجاره می دادند.

: آیا قبرستان شهدای فخ را زیارت کرده‌اید؟

آقای باقری: در آن زمان، دیدار کوتاهی از قبرستان شهدای فخ در اطراف مسجد تنعیم داشتم، که اکنون تنها منطقه آن را به یاد دارم.

: از اعمال عمره تمتّع چه خاطره‌ای دارید؟

آقای باقری: خاطرات زیاد است، اما نخستین لحظه حضور و ورود زائران به خانه خدا و ضجّه و شیون و گریه‌های با ناله و افغان آنان، برایم زیباترین خاطره است.

ص: ۱۷۷

: از مکان صفا و مروه بگویید که آیا به شکل امروزی و سر پوشیده بود؟

آقای باقری: در نخستین سال تشرّفم دیدم که در مسعی تازه طبقه بالا و سقف زده‌اند و کوه صفا و مروه کمی بزرگتر از صفا و مروه امروزی بود.

: در مسجد الحرام، زائران (هنگام طواف، یا نماز پشت مقام ابراهیم، یا لمس حجرالأسود) با مشکلی مواجه بودند؟

آقای باقری: البته مشکلاتی وجود داشت، به خصوص هنگام خواندن نماز پشت مقام ابراهیم که ممانعت می کردند. به علت وجود فضای کم، مردم همدیگر را فشار می دادند و بارها نماز شکسته می شد و دوباره از مکانی دیگر شروع می کردیم و یا تعدادی مراقب می گذاشتیم تا نماز را بخوانیم. در نزدیک شدن به حجرالأسود و لمس و بوسیدن آن هم، واقعاً نظم را رعایت نمی کردند.

نخستین لحظه حضور و ورود زائران به خانه خدا و ضجّه و شیون و گریه‌های با ناله و افغان آنان، برایم زیباترین خاطره است.

: از حالات حاجیان در هنگام طواف و نماز، اگر چیزی به یاد دارید، برای ما بگویید.

آقای باقری: در آن ایام، زائران، در انجام صحیح اعمال و مناسک حج بسیار جدّی بودند و خلوص آن‌ها واقعاً کم نظیر بود؛ به خصوص افرادی که قبلاً به اسم جاهل محله نامیده می شدند، وقتی به سفر حج می آمدند واقعاً به خاک می افتادند و با تمام وجود طلب مغفرت از گناهان و گذشته خود می کردند و در بازگشت از حج، تحوّل عمده‌ای در رفتار و کردارشان ایجاد می شد.

: آیا حاجیان در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت می کردند؟

آقای باقری: به جرأت می توانم بگویم که کمتر کسی در نمازهای جماعت اهل تسنن شرکت می کرد و اگر هم حضور می یافت، نمازش را اعاده می کرد. از پیروزی انقلاب اسلامی به بعد بود که به فرمان حضرت امام قدس سره حاجیان همگی در نمازهای جماعت شرکت می کنند.

ص: ۱۷۸

: از حضور بزرگان و مراجع تقلید در حج، خاطره‌ای به یاد داری؟

آقای باقری: تنها سفر آیت الله سبزواری و آیت الله حکیم را به یاد دارم که به حج مشرف شدند و ما در محضر آنان حضور می‌یافتیم و در این مورد هیچ مشکلی نداشتیم.

: برخورد مسئولان عربستان با علما و بزرگان شیعه چگونه بود؟

آقای باقری: به ظاهر احترام می‌گذاشتند ولی خصومت درونی و کینه‌توزانه با شیعه و رهبران آنان را در دل داشتند.

ج- مشاعر مقدس

: بعد از احرام در مکه، چگونه و با چه وسیله‌ای به عرفات می‌رفتید؟

آقای باقری: اوایل با لُری یا کامیون و بعدها با اتوبوس‌های جمس قدیمی به عرفات منتقل می‌شدیم. گاهی راننده‌ها فرار می‌کردند و از انجام وظایف سر باز می‌زدند و زائران و کاروان‌ها را دچار مشکل می‌کردند.

: در سرزمین عرفات آب لوله کشی و محل غسل و طهارت به حدّ کافی وجود داشت؟

آقای باقری: خیر، آب را به سختی تهیه می‌کردیم. از سقاها آب سطلی می‌خریدیم.

گاهی تا صبح جهت تهیه آب در تلاش بودیم و حوض برزنتی جهت نگهداری آب نصب می‌کردیم.

وضع بهداشت بسیار بد و ناکافی بود. بسیاری از حجاج کمتر غذا می‌خوردند تا کمتر به دستشویی بروند.

: حالات و رفتار مردم در روز عرفه چگونه بود؟ آیا دعا و مناجات دسته‌جمعی داشتند؟

آقای باقری: بسیار خوب و عارفانه بود. دعای عرفه به صورت دسته‌جمعی در کاروان‌ها خوانده می‌شد.

ص: ۱۷۹

: از مشکلات و خاطرات زمانی که مشعر بیابان بود و امکاناتی نداشت، چیزی به یاد دارید؟

آقای باقری: در مشعر الحرام یا مزدلفه چراغ وجود نداشت و کاروان‌ها بیشتر چراغ دستی و گازی همراه خود برمی داشتند. برای وقوف اختیاری در مشعر می ماندیم و سنگ جمع می کردیم. از عدم نظافت و بهداشت و کمی آب و وجود جانوران در مشعر هم هرچه بگویم کم گفته‌ام!

: از حالات روحی و معنوی مردم در مشعر بگویید.

آقای باقری: شور عجیبی داشتند. شب‌های به یاد ماندنی مناجات حجاج، استغاثه و ناله، دعا و نشستن روی خاک و انتظار طلوع فجر، از حالات شیرین و معنوی آن ایام بود.

خانم‌ها نیمه شب پس از وقوف اضطراری به منا برده می شدند و آقایان پس از وقوف اختیاری و روشن شدن هوا به منا می رفتند و تا صبح مشغول مناجات می شدند.

: افراد گمشده در مشعر چه می کردند و به کجا می رفتند؟

آقای باقری: زائران را قبلاً توجیه می کردیم که در صورت گم شدن، با دیگر کاروان‌های ایرانی به منا بیایند. ولی با این حال مشکلاتی وجود داشت؛ البته حجاج خارجی بیشترین گمشده را داشتند.

: حرکت از مشعر به منا، چگونه و با چه وسایلی بود؟

آقای باقری: از مشعر به منا را گاهی پیاده و گاهی با ماشین‌هایی که بیشتر پارک کرده بودیم، می رفتیم.

: آیا وادی محسّر علامتی داشت و حاجیان این منطقه را می شناختند؟

آقای باقری: منطقه میان مشعر و منا را وادی محسّر می گفتند، و مانند امروز علامتی در آن وجود نداشت. ما سعی می کردیم همیشه همراه زائران باشیم تا به اعمال و وقوف‌های آن‌ها لطمه‌ای وارد نشود.

ص: ۱۸۰

: اعمال منا (رمی جمرات) چگونه انجام می‌گرفت، آیا در رمی جمرات مشکل خاصی بروز می‌کرد (مثلاً کسی کشته شد؟)
 آقای باقری: زائران بعد از حضور در منا وسایل همراه را در چادرها می‌گذاشتند و پیاده به جمرات می‌رفتند. فشار جمعیت زیاد بود، گاهی افرادی از دیگر کشورها زیر دست و پا می‌ماندند و به خاطر کهولت سن و ناتوانی تلف می‌شدند. ما همیشه سعی می‌کردیم زائران را در گوشه‌ای جمع کنیم و در گروه‌های کوچکتر به رمی پردازیم.
 چون راه‌ها و خیابان‌های منتهی به جمرات مانند امروز زیاد نبود، ازدحام بسیار ایجاد می‌شد و گاهی حرکت ماشین‌ها و گرمی هوا مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد.

: مطالبی هم از چگونگی ذبح و حلق رأس بگوئید و اینکه قربانی‌ها را چگونه تهیه می‌کردید؟
 آقای باقری: قربانی را با کمک آشپز و چند تن از زائران که مهارت در ذبح داشتند، انجام می‌دادیم؛ به این طریق که گوسفند را به صورت گله می‌خریدیم و ذبح می‌کردیم و برای سر تراشیدن یا حلق، می‌کوشیدیم با آموزش به زائران مقداری بیشتر بهداشت را رعایت کنیم ولی مگر با کمی آب و توجه نداشتن بعضی از زائران به بهداشت امکان داشت!
 : لاشه قربانی‌ها چه می‌شد؟ آیا باعث تعفن و بیماری نمی‌گردید؟

آقای باقری: لاشه قربانی‌ها بیشتر زیر دست و پا می‌ماند و بو می‌گرفت و واقعاً باعث بروز بیماری می‌شد. تعدادی از آفریقایی‌ها و فقرا لاشه‌هایی را برای خود می‌بردند، خون گوسفندان از لباس‌های آنان جاری بود و تعداد زیادی از افرادی که به قربانگاه رفته بودند، حتماً با احرام روی لاشه گوسفند می‌افتادند و با وضع بسیار بدی به چادرها می‌آمدند.

: آداب و رسوم زائران ایرانی در شب‌های منا چگونه بود و آن شب‌ها را به چه شکل می‌گذراندند؟
 آقای باقری: امکانات را خودمان تهیه می‌کردیم، در منا غذا می‌پختیم. با وجود امکانات بسیار کم، سعی می‌شد زائران در رفاه نسبی باشند، ولی دعا و نیایش در شب‌ها و به دیدار

ص: ۱۸۱

هم رفتن زائران از صحنه‌های بسیار جالب توجه بود.

: عرب‌ها در منا چه مراسمی برگزار می‌کردند؟

آقای باقری: آنها سعی می‌کردند برای وقوف، در منا باشند و تعدادی از ایشان به مکه می‌رفتند. برخی در منا دست فروشی می‌کردند و در عین حال، حج نیز به جا می‌آوردند.

: خاطره‌ای از آتش سوزی چادرهای حجاج در منا و یا سایر مشکلات دارید؟

آقای باقری: بله، کاروان‌های خارجی به علت رعایت نکردن مسائل ایمنی، باعث آتش سوزی و تلفات جانی و مالی در منا شدند. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر آتش سوزی آغاز شد و ما زائران را به سرعت به طرف کوه‌های اطراف هدایت کردیم و به آنان اجازه ندادیم وسیله‌ای را با خود حمل کنند؛ چون خطر هر لحظه در کمین بود و شعله‌های آتش با ترکیدن کپسول‌های گاز به آسمان می‌رفت و روی چادرها می‌ریخت واقعاً وحشتناک و غم‌انگیز بود؛ بگونه‌ای که هیچگاه فراموشم نمی‌شود. از گروه‌ها کسی صدمه‌ای ندید ولی متأسفانه تعدادی ایرانی و بیشتر از زائران دیگر کشورهای اسلامی جان خود را از دست دادند. مشاهده صحنه‌های سوخته شده، بعد از خاموش شدن آتش، واقعاً دردناک و محزون کننده بود.

: کاروان‌ها و زائران، بیشتر چه وسایلی را با خود به عرفات و منا می‌بردند؟

آقای باقری: زائران وسایل شخصی خود را حمل می‌کردند و کاروان‌ها سماور نفتی، اجاق گاز، دیگ و ظرف مواد غذایی همراه داشتند که کار بسیار خطرناکی بود و هر لحظه ممکن بود فاجعه‌ای رخ دهد.

: چه خاطره‌ای از اعمال و آداب شب‌های منا به یاد دارید؟

آقای باقری: روز عید قربان، همه زائران روبوسی می‌کردند. به همدیگر تبریک می‌گفتند و بعضی به یکدیگر هدیه یا عیدی می‌دادند و شب‌ها به مناجات می‌پرداختند و روضه‌خوانی می‌کردند.

ص: ۱۸۲

: آیا از مساجد قدیمی موجود در منا خاطره‌ای به یاد دارید؟ (مسجد کبش، مسجد البیعه و ...)

آقای باقری: چون بیشتر مشغول کار در کاروان و برنامه‌ریزی بودیم، به ندرت به مساجد منا می‌رفتیم. تنها به مسجد خیف می‌رفتیم و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندیم.

: از روزهای پایانی حج، چه خاطره‌ای دارید؟

آقای باقری: در روزهای پایانی، همه آماده حرکت به ایران بودند. سوغات‌ها را جمع و جور می‌کردند و پیوسته می‌پرسیدند: کی می‌رویم؟

آگاهی زائران در آن روزگار تنها در حد شنیده‌ها از منبری‌ها و جلسات بود و کتب کافی و مورد نیاز مانند امروز در دسترس نداشتند.

: هنگام وداع از مسجد الحرام و مکه، برنامه و آداب خاصی داشتید؟

آقای باقری: بله، به همراه روحانی زیارت وداع و طواف وداع را انجام می‌دادیم تا زائران، آخرین نیازها و حوائج و خواسته‌های خود را از خدای خود طلب کنند.

: نحوه خرید سوغات چگونه بود و معمولاً چه چیزهایی به عنوان سوغات خریده می‌شد؟

آقای باقری: سوغات و خرید آن، جزو خواسته‌ها و از برنامه‌های زائران بود و بیشتر زائران تمایل به خرید انواع پارچه، جانماز و وسایل برقی و اسباب بازی برای خانواده‌های خود بودند.

: آیا میان شیعیان و اهل سنت اختلافات و درگیری بروز می‌کرد؟

آقای باقری: برخورد بسیار کمی میان زائران وجود داشت. بیشتر روحیه دوستی و مساعدت به همدیگر حاکم بود. زائران بیشتر به دنبال دوستان و همشهری‌های خود می‌گشتند تا خاطره‌ای را برای تعریف داشته باشند.

ص: ۱۸۳

: هنگام برگشتن از حج و رسیدن به ایران، چه آداب و رسومی از سوی استقبال کنندگان انجام می‌شد؟
 آقای باقری: قربانی ذبح می‌کردند، اسپند در آتش می‌ریختند و ولیمه می‌دادند. بیشتر اهالی محل و فامیل به دیدن حاجی می‌رفتند. سوغاتی دادن، هدیه بردن، به استقبال آمدن و پهن کردن زیرانداز و ساعت‌ها به انتظار نشستن از برنامه‌های رایج در آن زمان بود، چون بیشتر پروازها با تأخیر همراه بود.

د- اسرار و معارف حج

: آیا مردم در آن زمان توجهی به اسرار و معارف حج داشتند؟

آقای باقری: بله، ولی نه به اندازه امروز. آگاهی زائران در آن روزگار تنها در حد شنیده‌ها از منبری‌ها و جلسات بود و کتب کافی و مورد نیاز مانند امروز در دسترس نداشتند.

: معمولاً به حاجیان چه تذکراتی می‌دادید و به چه نکاتی تأکید داشتید؟

آقای باقری: توجه به برنامه‌های تنظیم شده از طرف کاروان، آشنایی کامل با مناسک حج، اعمال و زیارت‌ها به صورت گروهی، رعایت بهداشت عمومی، رعایت اخلاق، انضباط در سفر و ... همچنین یادآوری می‌کردیم در رابطه با عمره و حج تمتع هر چیزی را که نمی‌دانند از روحانی بپرسند.

: استقبال زائران از اسرار و معارف و تأثیر آن مطالب در روح حاجیان تا چه حد بود و امروزه چگونه می‌توان اسرار و معارف حج را تبیین کرد؟

آقای باقری: زائران تشنه شنیدن اسرار و معارف بودند؛ چون بیشتر آن‌ها سواد نداشتند، فقط از طریق سخنرانی مطالبی را می‌آموختند و تحوّل در درونشان ایجاد می‌شد و این حالت تا پایان سفر در رفتار آنان نمایان بود. چون امروزه بیشتر حجاج باسوادند، آماده کردن کتب مختلف، فیلم، تشکیل جلسات متعدد و تهیه برنامه‌های تلویزیونی، همانگونه که واحد آموزش و پژوهش بعثه در حج و عمره انجام می‌دهد، در آشنا کردن زائران با اسرار و معارف حج بسیار مؤثر است.

ص: ۱۸۴

: چه خاطره و لذت‌های معنوی از حج واجب (حج اول) دارید؟

آقای باقری: حج اول بسیار شیرین پر خاطره و توأم با احتیاط است و طبیعتاً من هم مانند هر حاجی، در سال اول زیاد مراقب اعمال و رفتار خود بودم و با اینکه زائر بودم و با هزینه شخصی به سفر آمده بودم، با خداوند عهد بستم به زائران خدمت کنم و از او خواستم که تا پایان عمر این توفیق را به من بدهد که خدمتگزار زائران باشم. سپاس خدای را که حاجت خود را تاکنون گرفته‌ام. با خداوند عهد بستم به زائران خدمت کنم و از او خواستم که تا پایان عمر این توفیق را به من بدهد که خدمتگزار زائران باشم.

: حجاج باید چه درس‌هایی از حج بگیرند؟ و در رفتارشان باید چه تغییراتی داشته باشند؟

آقای باقری: حج به انسان می‌آموزد که مانند ابراهیم و اسماعیل و هاجر باشند در تقوا، ایمان، شجاعت و شهامت، مقاومت، برنامه ریزی صحیح و منظم، اخلاق، سیاست، انسان بودن و بنده بودن و ... مطمئناً افرادی که به حج مشرف می‌شوند تغییرات اساسی در زندگی بیرون و درون خود احساس خواهند کرد و آن را به راحتی می‌توانند به دیگران منتقل نمایند.

: در پایان اگر مطلبی ناگفته دارید، بفرمایید.

آقای باقری: بسیار سپاسگزارم از مسؤولان محترم بعثه مقام معظم رهبری، به خاطر اینکه یادی از ریش سفیدان و پیشکسوتان حج کرده‌اند تا بتوانیم خاطرات و نظریات خود را بیان کنیم، و ضمن تقدیر از مسؤولان سازمان حج، به خاطر برنامه‌ریزی منظم و تحوّل که در سال‌های گذشته در برنامه حج و عمره ایجاد نمودند. برای همه خدمتگزاران آرزوی موفقیت می‌کنم.

ص: ۱۸۵

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

حج‌گزاری در کشور هندوستان

مدیریت کلان

حج در کشور هندوستان توسط بخش دولتی انجام می‌شود. در این کشور مرکز خاصی برای تحقیقات و پژوهش‌های مربوط به امور حج وجود ندارد. وزارت امور خارجه هند و کمیته حج مرکزی برنامه‌های مربوط به برگزاری حج را سازماندهی می‌کنند و در کشور عربستان نیز مسؤولیت امور زائران به عهده سرکنسولگری هندوستان در جده می‌باشد.

دولت عربستان همه ساله صد و بیست هزار سهمیه حج تمتع به متقاضیان هندی اختصاص می‌دهد که این آمار تقریباً با تقاضا برابر است و چنانچه تقاضا افزون بر سهمیه باشد از طریق قرعه کشی، تعدادی به اولویت سال بعدی منتقل می‌شوند. فراخان عمومی برای ثبت نام از طریق روزنامه‌ها و نشست‌های عمومی صورت می‌گیرد. متقاضی هندی باید اولاً مسلمان و تبعه هند باشد و ثانیاً سن او بیش از شانزده سال باشد. یک هندی می‌تواند تا پنج نوبت برای ادای مناسک حج به عربستان سفر کند و بیش از آن به او اجازه داده نمی‌شود.

ثبت نام از متقاضیان حج تمتع به صورت غیر متمرکز انجام می‌شود و متقاضی پس از ثبت نام نمی‌تواند سهمیه خود را واگذار و یا به دیگری منتقل کند، بلکه می‌تواند به

ص: ۱۸۷

متقاضیانی که در فهرست نوبت تشریف هستند واگذار نمایند. در هندوستان تمامی سهمیه تمّع به زائران متقاضی اختصاص می‌یابد و به ادارات و سازمانها و دستگاه‌ها و یا تشویق‌ها، سهمیه‌ای تعلق نمی‌گیرد. دولت هندوستان زائران این کشور را در تهیّه بلیت رفت و برگشت مساعدت می‌کند. کمیته‌های ایالتی حج در حال حاضر پنج هزار و پانصد روپیه در هنگام ثبت نام از زائر دریافت می‌کنند و دو ماه قبل از عزیمت نیز پنج هزار ریال سعودی توسط هر زائر پرداخت می‌گردد که این مبلغ برای گذرنامه، ثبت نام، پرواز، مسکن، حمل و نقل، خیام و اجرت معلم هزینه و باقیمانده نیز در حین موسم به زائر عودت داده می‌شود تا برای تغذیه و سایر هزینه‌های احتمالی از آن استفاده کند. یک زائر هندی در طول سفر وظیفه دارد مقررات زمان حج را رعایت کند و هیچ عملی علیه دستورات دولت عربستان سعودی انجام ندهد.

کارمندان دولتی که به همین منظور انتخاب می‌شوند در طول سفر، مسؤولیت انجام امور مربوط به زائران را بر عهده دارند. حاجی هندوستانی در هنگام عزیمت به عربستان هیچ امکالی را به این کشور منتقل نمی‌کند. بلکه وسایل مورد نیاز او توسط مجریان، در عربستان تأمین می‌شود.

گذرنامه و ویزا

برای زائر هندی گذرنامه ویژه زیارتی و مخصوص سفر حج صادر می‌شود و این گذرنامه برای هیچ سفر دیگری اعتبار ندارد. مرجع صادرکننده گذرنامه، کمیته مرکزی حج است و وجه مربوط به گذرنامه نیز از مبلغ پرداختی توسط زائر تأمین می‌شود. پس از اینکه زائر ثبت نام کرد و عزیمت او به عربستان قطعی شد، گذرنامه صادر می‌شود. لیکن روز پرواز در اختیار او قرار می‌گیرد.

درخواست گذرنامه توسط خود زائر تسلیم مقامات مربوط می‌گردد. گذرنامه‌های کلیه زائران هندی، پیش از آغاز ماه مبارک رمضان به سفارت عربستان منتقل می‌شود.

انتقال زائران به عربستان (هوایی - زمینی - دریایی)

زائران هندی توسط ناوگان هوایی این کشور به عربستان عزیمت نموده و باز

ص: ۱۸۸

می‌گردند. هزینه رفت و برگشت هوایی یک زائر ۱۲۵۰۰ روپیه هندی است که دولت نیز در این زمینه به زائران یارانه می‌پردازد. زائران هند از هفت ایستگاه مبدأ به قصد جده عربستان پرواز می‌کنند.

از هر ایستگاه روزانه دو پرواز انجام و هر روز بیش از پنج هزار زائر هندی به عربستان منتقل می‌شوند. مجموعه عملیات پروازی رفت و برگشت زائران این کشور، در چهل و پنج روز انجام می‌شود و برای این کار، دولت هند مجبور است که از شرکت‌های هوایی کشورهای دیگر هواپیما اجاره کند؛ چون امکانات کشور تکافوی نیاز را نمی‌کند. زمان برگشت زائران نیز قبل از عزیمت تعیین می‌گردد.

گمرک - ارز - سوغات

گمرک هند از آنانکه برای ادای مناسک حج عازم عربستان هستند، خروجی دریافت نمی‌کند ولی بازرسی‌های بدنی بر اساس دستورالعمل‌های فرودگاه صورت می‌گیرد. زائران هندی اجازه خارج کردن جنس جهت فروش در عربستان را ندارند. مواد منفجره، سلاح، نوشته‌جات سیاسی، مواد غذایی، روغن، میوه، مواد مخدر و تمامی کالاهایی که روی آن نشان دولت هند دارد، جزو اقلام غیرمجاز هستند.

از سویی دیگر نیز وارد کردن هر نوع جنس ممنوعه مال و کالای تجاری برای زائران خانه خدا ممنوع است. زائر هندی اجازه دارد که ۴۵ کیلوگرم بار در هنگام ورود به کشور با خود همراه داشته باشد که ده کیلوگرم آب زمزم نیز شامل آن می‌شود. خرما، پارچه، ساعت، اجناس الکترونیکی و آب زمزم سوغات معمول یک زائر هندی است که معمولاً از آن تخطی نمی‌شود. در صورتی که زائری از این حدود تجاوز کند و جنس غیر مجازی را با خود به هندوستان منتقل نماید، جنس‌ها ضبط و با وارد کننده هم برخورد قضایی می‌شود.

اما اگر کالای همراه مسافر در حد معمول و مجاز باشد، هیچ مبلغی به عنوان گمرکی به آن تعلق نمی‌گیرد. بار زائر هندی در پرواز خود اوست و همراه با او به مقصد می‌رسد.

به یک زائر ۲۵۰۰ ریال سعودی ارز داده می‌شود تا آن را به مصرف تغذیه و خرید سوغات برساند. دولت به ارز همراه مسافر هیچ یارانه‌ای نمی‌پردازد.

ص: ۱۸۹

فرودگاه جده- حمل و نقل داخل عربستان

معمولاً برای زائران هندی هیچ مبلغی در هنگام ورود به جده پرداخت نمی‌شود.

اقامت زائران این کشور در فرودگاه جده حدود سه الی چهار ساعت است و استقرار و پذیرایی از آنان بر عهده سرکنسولگری هند در جده می‌باشد.

پذیرایی در فرودگاه سلیقه‌ای بوده و سرانه مشخصی برای آن تعیین نشده است. از زائران هندی در میان راه پذیرایی نمی‌شود، به علت اینکه عزیمت آنان به مدینه منوره، با هواپیما انجام می‌گیرد و تنها زائرانی که عازم مکه هستند از اتوبوس استفاده می‌کنند.

مسئولان هندی هیچ تعهدی برای تأمین وسیله ایاب و ذهاب زائران در مکه و مدینه ندارند. هزینه حمل و نقل زائران در ردیف اجرت معلمین گنجانده شده و رقم مشخصی ندارد. در حج سال ۷۸ شمسی اجرت معلمین ۱۰۵۹ ریال سعودی بود.

مسکن

مسکن مورد نیاز زائران هندی، در آغاز مناسک حج و توسط سرکنسولگری هند، که از سوی کمیته مرکزی حج این کشور مسؤولیت دارد اجاره می‌شود. افرادی در این جهت اعزام می‌شوند اما تعدادشان مشخص نیست.

یک زائر هندی در مکه حدود سی روز و در مدینه هشت روز اقامت دارد و مجموعه طول سفر معمولاً از چهل و پنج روز تجاوز نمی‌کند.

مسئولان اجاره که تحت نظر سرکنسولگری انجام وظیفه می‌کنند حداکثر سه هفته در عربستان می‌مانند و هزینه آنان بر عهده کمیته مرکزی حج می‌باشد. نیمی از زائران هند پیش از مناسک حج و بقیه پس از ادای حج به مدینه منوره مشرف می‌شوند. سرانه‌ای که برای مسکن هر زائر تعیین شده در مکه هزار و هشتصد و در مدینه دویست ریال سعودی است. در منازل اجاره شده، زنان و مردان هندی به صورت مختلط اسکان داده می‌شوند.

مسئولان اجاره منازل، برای کار خود از یک دست‌ور العمل پیروی می‌کنند و آنان موظف هستند تا شعاع هزار متری از حرمین شریفین خانه‌های مورد نیاز را اجاره کنند.

اجاره دهنده منازل به جز وسیله نقلیه، همه امکانات لازم را در اختیار هندی‌ها قرار

ص: ۱۹۰

می‌دهد و نیازی نیست که مسؤولان اجاره و یا خود زائران امکان دیگری را فراهم کنند و خانه‌هایی که امکانات استراحت و پذیرایی را نداشته باشد اصلاً اجاره نمی‌شود.

هزینه اجاره منازل، پیش از سفر پرداخت می‌شود. یک زائر هندی در مکه حدود سی روز و در مدینه هشت روز اقامت دارد و مجموعه طول سفر معمولاً از چهل و پنج روز تجاوز نمی‌کند.

زائران هندی به صورت بیست و چهار ساعته از اتاق‌های خود استفاده می‌کنند.

تدارکات و تغذیه

مسؤولان سعودی در زمینه تغذیه زائران هیچ گونه تعهدی را برای خود ایجاد نکرده‌اند و در طول سفر هر زائری مسؤول تهیه غذای خود بوده و در انتخاب نوع غذا نیز دارای اختیار است.

برای تغذیه زائر هندی هیچ برنامه مدونی وجود ندارد و آنان بر اساس میل و ذائقه خود غذا تهیه می‌کنند.

همه موارد و اقلام غذایی را زائر از بازار عربستان تهیه می‌کند و همان‌طور که پیشتر گفته شد، نمی‌تواند از کشور خود مواد غذایی به عربستان ببرد. زائران هندی برای خوردن میوه و چای هم هیچ برنامه‌ای ندارند. آب شرب مورد نیاز زائران توسط دولت عربستان تهیه می‌شود به همین دلیل برای تغذیه زائران هیچ رقم مشخصی و سرانه معینی وجود ندارد.

بهداشت و درمان

زائران هندی حدود ۴۵ روز پیش از عزیمت، تحت معاینات کلی پزشکی قرار می‌گیرند و نسبت به بیماری منتزیت نیز واکسینه می‌شوند. آنان در طول سفر از خدمات بیمه‌ای بهره‌مند نیستند.

همانگونه که گفته شد، بیماران دارای بیماری‌های خاص اجازه سفر به عربستان برای انجام حج تمتع را ندارند. مسؤولان هندی برای استفاده زائران خود مقداری دارو به عربستان منتقل می‌کنند، لیکن از امکانات دارویی عربستان نیز نهایت استفاده را

ص: ۱۹۱

می‌برند. پیش از آنکه زائران هندی وارد عربستان شوند، مسؤولان مربوط، چهارده واحد بهداشتی و درمانی را با استعداد یکصدوپنجاه نفر در مکه و مدینه ایجاد می‌کنند که این واحدهای درمانی تا پایان حضور زائران در عربستان، به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

علاوه بر امکانات استقراری، در صورت نیاز از امکانات درمانی عربستان نیز استفاده می‌شود.

با این وجود دیگر هیچ نیازی به استفاده از خدمات زائران پزشکی احساس نمی‌شود. افزون بر واحدهای درمانی مکه و مدینه، یک واحد در منا و واحد دیگری در عرفات دایر می‌شود و علاوه بر آن مسؤولان امر درمان، مرتب از چادرهای زائران خودی بازدید می‌کنند.

مسؤولان هندی برای استفاده زائران خود مقداری دارو به عربستان منتقل می‌کنند، لیکن از امکانات دارویی عربستان نیز نهایت استفاده را می‌برند.

در جمع هر گروه از زائران هندی یک معلم حضور دارد که مسؤولیت بهداشت و نظافت را عهده‌دار است و مقامات کمیته حج هم بر کار او در این زمینه نظارت دارند.

زائران نیز قبل از سفر، در زمینه رعایت نظافت فردی و بهداشت محیطی آموزشهای لازم را می‌بینند و شیوه‌های پیشگیری از بیماری نیز به آنان داده می‌شود و برای این آموزش‌ها خود زائر هیچ مبلغی را نمی‌پردازد.

مقامات درمانی دولتی، به صورت رایگان این آموزشها را می‌دهند.

آموزش

زائران کشور هندوستان از یک ماه نیم قبل از سفر و طی مدت سه روز در دوره‌های آموزشی مناسب حج، پیشگیری بیماری‌ها، رعایت بهداشت و نظافت و نیز مشکلات احتمالی سفر شرکت می‌کنند.

آموزش دهندگان توسط مقامات کمیته مرکزی حج برگزیده می‌شوند و تنها در همین سه روز آموزش، با زائران در ارتباط هستند.

ص: ۱۹۲

مسئولیت کلی این آموزش‌ها به عهده کمیته مرکزی و کمیته‌های ایالتی حج است و به صورت غیر متمرکز و منطقه‌ای اعمال می‌گردد.

افزون بر دوره‌های آموزشی مذکور، زائران از آموزش‌های چاپ شده در روزنامه‌ها و فیلم‌های ویدیویی نیز استفاده می‌کنند و در دوران آموزشی، جزوات و نوارهای خاص حج در اختیار آنان گذاشته می‌شود. تمامی هزینه آموزش توسط کمیته مرکزی حج تأمین می‌شود و خود زائر هیچ مبلغی را نمی‌پردازد و هیچ امکانی را هم فراهم نمی‌کند.

تشکیلات حج

بیش از سیصد و پنجاه نفر تحت عنوان «مقام حج» از سوی وزارت خارجه و دولت هند انتخاب و در موسم حج به عربستان اعزام می‌شوند.

زائران کشور هندوستان از یک ماه نیم قبل از سفر و طی مدت سه روز در دوره‌های آموزشی مناسک حج، پیشگیری بیماری‌ها، رعایت بهداشت و نظافت و نیز مشکلات احتمالی سفر شرکت می‌کنند.

این افراد وظیفه کنترل و نظارت حج را عهده‌دار می‌شوند. مدیران امور حج، پزشکان، پرستاران و خدمتگزاران و مقامات حج نیروهایی هستند که مجموعه بعثه هندوستان را تشکیل می‌دهند. مهمترین وظیفه بعثه هندوستان همکاری میان اداره‌های مختلف حج در عربستان، مواظبت از زائران و تأمین نیازهای پزشکی آنان می‌باشد.

بعثه هند در مکه و مدینه به صورت یکسان عمل می‌کند و به صورت مرتب از طریق خدمتگزاران، تلفن و دفاتر مربوط به اطلاع رسانی با مجریان در ارتباط است.

خدمتگزاران به زائران را کمیته‌های حج ایالتی انتخاب می‌کنند.

این افراد باید به مناسک حج واقف باشند و به زبان‌های محلی و خارجی آشنایی داشته باشند.

عملکرد خدمتگزاران توسط کمیته حج و وزارت امور خارجه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. زائران هند در طول سفر از هیچ نشریه خاصی بهره‌مند نیستند و در طول سفر

ص: ۱۹۳

هیچ برنامه ویژه‌ای ندارند. سال‌هاست که حجاج هندی در حین حج از لباس متحدالشکل استفاده می‌کنند. نظارت و بازرسی

برای امر نظارت و کنترل عملیات حج از سوی دولت هند ناظرانی برگزیده می‌شوند. اینان وظیفه دارند که تحت نظر سرکنسولگری هند در جده وظایف خود را به انجام رسانند و گزارش‌های خود را نیز در اختیار مقامات مربوط به حج در سرکنسولگری جده قرار دهند.

زائران هند در طول سفر از هیچ نشریه خاصی بهره‌مند نیستند و در طول سفر هیچ برنامه ویژه‌ای ندارند. پیشنهادهای اصلاحی این افراد به آگاهی زائران می‌رسد و توسط خدمتگزاران و مقامات مربوط اعمال می‌گردد. هیچ کنترلی در زمینه عملکرد مالی مجریان انجام نمی‌شود.

منا و عرفات

زائران هندی با اتوبوس‌هایی که از سوی معلمان هر گروه تهیه می‌شود به منا و عرفات منتقل می‌شوند. معلم یا راهنما، خیام را از مسؤولان عرب دریافت و از طریق اولویت‌های موجود میان زائران توزیع می‌کند. در طریقه تقسیم، از مقررات دولت عربستان تبعیت می‌شود. اداره‌ای برای زائران گمشده منا و عرفات و مکه و مدینه در کمیته حج فعالیت می‌کند. این اداره وظیفه دارد که زائران گمشده را راهنمایی و اطلاعات لازم را به آنان ارائه کند.

اداره امور گمشدگان زائران هند، از خدمات امداد گمشدگان سعودی بهره‌مند است و از سال‌ها پیش میان آنان همکاری نزدیک وجود دارد. هر زائر هندی که در عربستان دعوت حق را اجابت کند جسدش را در مکه یا مدینه دفن می‌کنند.

ص: ۱۹۴

زیارت عارفانه

زیارت عارفانه

رحیم کارگر

زیارت، حضوری عارفانه و مشتاقانه در بارگاه پاکان جهان و تشرّف به حرم‌های مقدّس و نورانی آنان است. زیارت، سفری پر از شور و شوق و سرشار از اخلاص و عشق، به سوی حرم معصومان و برگزیدگان الهی است. زیارت، اعلام تولّاً و تبرّای دائمی شیعیان و اظهار مودّت و دوستی واقعی ولایت مداران است. زیارت، حضور آگاهانه، عالمانه و خرد ورزانه در حرم عالم‌ترین عالمان و دانشمندترین دانشمندان گیتی است. زیارت، برقراری ارتباط درونی با حجت‌های الهی و فراهم کردن اتصال معنوی و قلبی با اولیای خداوند است. زیارت، تمسّک به «ثقلین» پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت خواستن از آل عبا است. زیارت، بیعت مستمر و همیشگی با امامان معصوم و تبعیت خالصانه از خاندان وحی است. زیارت، شرفیابی به محضر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و کسب فیض و برکات معنوی از ساحت آن بزرگواران است.

ص: ۱۹۵

زیارت، توسل عاشقانه به دامان آل یاسین و دعا و حاجت خواستن از واسطه‌های مقرب الهی است.

زیارت، دیداری عاشقانه و مشتاقانه از مزار اهل بیت و اظهار علاقه قلبی به آنان است.

زیارت، خلوت گزیدن و انس گرفتن با سرچشمه‌های رحمت و فیض الهی است.

زیارت، تکریم و تعظیم در برابر کسانی است که فانی در معبود خویش گشته و جز رضای حضرت دوست راهی نیموده‌اند.

زیارت، هویت وجودی خویش را بازیافتن و از زلال حضور یار سیراب گشتن و شبیه امام شدن است.

زیارت، دانشگاه انسان سازی و معنویت و مکتب خودسازی و معرفت است.

زیارت، فرصت طلایی طهارت و پاکی اخلاق و موعود توبه و پاکسازی درون است.

زیارت، دارای حکمت و فلسفه‌های متعددی است و اسرار و آثار گران قدری در آن وجود دارد که اندیشه و نگارش در مورد آنها مجال گسترده‌ای می‌طلبد.

تعظیم، تکریم، گرامی داشت و یاد کرد انسان‌های شایسته، هنرمند، فرهیخته، فرهنگ‌ساز، نقش‌آفرین، مصلح، متحول‌کنندگان تاریخ و ... و نیز زنده نگه‌داشتن نام و یاد آنان پس از مرگ، لازمه محبت، عشق و ارادت انسان‌ها به نیکی‌ها و کمالات است و ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد.

شخصیت‌های صالح با توجه به پایگاهی که در عقاید، احساسات و عواطف ملت‌ها دارند، نام و یادشان همواره زنده می‌ماند و علاقه‌مندان به آنان برای زنده نگه‌داشتن یادشان تا پای دار، پایداری می‌کنند و تا قطع قدم، ثابت قدم می‌مانند و برای نیل به کام معنا گام به دام بلا می‌نهند.

ذکر مناقب و فضایل آل طاها و یاسین علیهم السلام، احساس شادمانی و سرور در موالید و تألم و اندوه در مصایب آنان، از یک سو، موجب تقرب به خدا است؛ زیرا ارتباط عقلی و عاطفی با آن ذوات نوری - که انسان‌های کامل‌اند - مایه بهره‌وری از معارف قرآن و استفاده از سنت معصومان علیهم السلام می‌گردد و سبب تحکیم پیوند با خلیفه خدا می‌شود؛ گذشته از آنکه بزرگداشت نام و یاد اولیای الهی نیز هست.

ص: ۱۹۶

یکی از راه‌های بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال، زیارت آنان است که در حقیقت موجب بقا و استمرار حیات علمی، هنری و معنوی آنان می‌گردد. افزون بر اینکه عامل پیوند نسل حاضر و نسل‌های آینده، با نسل‌های گذشته و وسیله ارتباط روحی با آنان و کمالاتشان است. (۱) زیارت امامان، متصل شدن به آنان و غرق شدن در انوار و معنویات ایشان است و نیز الهام گرفتن، درس آموختن، تحرّک و سیر در فضیلت‌ها و تکامل و ساخته شدن است.

زیارت، تکریم و تعظیم در برابر کسانی است که فانی در معبود خویش گشته و جز رضای حضرت دوست راهی نپیموده‌اند. زیارت پیشوایان دینی، نوعی بهره برداری بزرگ از وجود آنان، بعد از مرگ و شهادت است که: یعنی آنان حتی پس از رفتن به زیر خاک، از قبر خویش فرمان عدالت، تقوا و مبارزه با ستمکاران را می‌دهند. بی‌جهت نیست که خلفای جور، مردم را از زیارت اباعبدالله علیه السلام منع کردند و به حرم آن حضرت در کربلا آب می‌بستند؛ زیرا زائران آن حضرت در سر قبر وی، پیمان مبارزه با ستمگران را می‌بستند و می‌گفتند: مانند تو با کافران و ظالمان خواهیم جنگید.

امامان علیهم السلام که بعد از واقعه کربلا می‌خواستند، قیام آن حضرت و عزاداری را به صورت مکتبی در آورند، شیعیان خویش را به زیارت آن حضرت تشویق می‌کردند.

تا جایی که امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرماید:

«مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (۲)

«شیعیان ما را امر کنید به زیارت قبر حسین علیه السلام؛ زیرا زیارت او بر هر کس که به امامت او عقیده دارد، واجب است.»
 علامه مجلسی در بحارالأنوار پس از نقل روایاتی چند، می‌فرماید: ظاهراً بیشتر اخبار این باب و بسیاری از اخبار ابواب آینده، وجوب زیارت آن حضرت را می‌رساند؛ بلکه آن را اعظم و آکد فرایض می‌شمارد، بعید نیست که بگوییم: زیارت آن حضرت در

۱- ادب فنای مقربان شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۱، ص ۱۷ و ۲۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳

ص: ۱۹۷

مدت عمر، یک دفعه واجب است در صورت قدرت، مرحوم پدرم - نورا لله ضریحه - نیز این نظر را داشت. (۱) اهمیت و ضرورت زیارت به حدی است که در روایات از آن به عنوان عهدی الهی و فریضه‌ای ضروری نام برده شده است. امام رضا علیه السلام نیز فرموده است:

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ». (۲)

«هر امامی به گردن دوستان و شیعیان خود، عهدی دارد که با زیارت قبور آنان، وفای به این عهد کامل می‌گردد و به خوبی گزارده می‌شود.»

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی دستور می‌دهد که:

«اتُّوَا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً». (۳)

«سالی یک بار، به زیارت قبر حسین علیه السلام بروید.»

امام ابی جعفر ثانی علیه السلام می‌فرماید:

«شیعیان ما را امر کنید که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام بروند؛ زیرا زیارت آن حضرت، بر هر مؤمنی که اقرار به امامتش از جانب خداوند - عزوجل - دارد، فرض و واجب است». (۴) البته فقهای شیعه و سنی با استناد به توصیه‌ها و تأکیدات فراوانی که درباره زیارت شده است، فتوا به استحباب زیارت داده‌اند. (۵) نامور امامیه، مرحوم محقق حلی گفته است: «بر حج گزار مستحب مؤکد است که به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله بشتابد». (۶) ابن قدامه، عالم بزرگ اهل سنت، می‌گوید:

«زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مستحب است؛ زیرا از خود آن حضرت روایت شده است:

کسی که حج بگزارد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، همانند آن است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد». (۷) ابن هبیر نیز می‌گوید: «پیشوایان چهارگانه اهل سنت بر استحباب زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق کرده‌اند». (۸)

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰؛ به نقل از خاندان وحی، ص ۴۰۲

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳۲

۴- کامل الزیارات، ص ۳۹۵

۵- شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۱، ص ۳۱

۶- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۸

۷- المغنی و الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۵۸۸

۸- الغدیر، ج ۵، ص ۱۱۰

ص: ۱۹۸

با این حال زیارت باید در راه خدا و به قصد تقرب به او و اولیای او باشد و زائر در صدد اجرای دستورها و فرمان‌های الهی باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«زُرْ فِي اللَّهِ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَ خُذْ الْهِدَايَةَ مِنْ أَهْلِ وِلَايَتِهِ» (۱)

«برای خدا به دیدن اهل طاعت او بروید و هدایت را از اهل ولایت او بگیرید.»

همچنین می‌فرماید: «برای خدا زیارت کنید و برای خدا همنشینی نمایید. از دشمنان خدا بپسندید و با دوستان او پیوند برقرار سازید.» (۲) آثار و برکات زیارت

زیارت، هم به عنوان توسل به درگاه ائمه علیهم السلام و شفاعت این پیشوایان از ما نزد خداوند است و هم نوعی دعا؛ یعنی سخن گفتن با خداوند، اما به طوری غیر مستقیم و با واسطه. همان‌طور که در هنگام دعا و نیایش خالصانه، روح انسان صفا یافته و درهای رحمت الهی به روی او گشوده می‌شود؛ زیارت نیز باب معرفت الهی است؛ در هنگام زیارت احساس می‌کند در فضای باز ملکوتی قرار گرفته است و در آسمان رحمت الهی، پرواز می‌کند و فیض‌های ربانی از هر طرف به سوی او جاری است. (۳) زیارت در نظر شیعه، عبادتی است دارای ابعاد بسیار: انسان را در مسیر الله حرکت می‌دهد و توجه او را به ذات اقدسش بسیار می‌کند. او را هم‌رنگ و پیرو معصومان می‌کند، روح و روانش را از زنگار گناهان و آلودگی‌ها پاک و خلوص و پاکی را جانشین آن می‌سازد و نیز در جهت کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی او را راهنمایی می‌کند و از همه مهم‌تر راه و روش چگونگی زیستن را به او می‌آموزد.

زائر در پرتو فیض شفیع، امام و ولی خدا قرار می‌گیرد، راز دل بر می‌گشاید و اندوه دل سبک می‌کند.

چه مخاطبی امین‌تر و شایسته‌تر و فریادرس‌تری مطمئن‌تر از امام که عقده‌های گره خورده درونی ما را بشنود و می‌شنود که زائرش را چنان سبک بال و سبک بار، راهی

۱- غرر الحکم، ح ۱، ص ۵۴۹۱

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲

۳- شرح زیارت جامعه باختران تابناک ولایت، ص ۸

ص: ۱۹۹

دیارش می‌کند.

زنگار دل را از زنگ زندگی پر غوغا، به آب جان بخش عطوفتش می‌شویم، با کوهی از غم به سویس می‌رویم، با نشاطی معنوی و سبک بال، در هوای عنایت و شفاعتش به پرواز در می‌آیم.

زیارت، حالت خضوع و فروتنی را در انسان پرورش می‌دهد و زیارت‌های وارده، انسان را با مفاهیم و معارف غنی اسلام، آشنا می‌سازد.

زیارت، حالت خضوع و فروتنی را در انسان پرورش می‌دهد و زیارت‌های وارده، انسان را با مفاهیم و معارف غنی اسلام، آشنا می‌سازد.

زیارت در خلوتگه دل و در حضور امام، شوق انابت و شور توبه، برای زائر به وجود می‌آورد.

در حالت دعا- که دعا بخشی از زیارت است- انسان احساس آرامش و آسایش روحی می‌کند که خوشبختی به معنای واقعی کلمه، جز آرامش دل نیست.

و به راستی باید گفت: «زیارت، ارتباط با خدا، ولی خدا و روحیه شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا را در انسان بالا می‌برد.

زیارت، وسیله‌آشنایی با سنت‌ها، گویش‌ها، فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی مردم مناطق مختلف است و عامل گسترش اطلاعات و توسعه ارتباطات و تجربه اندوزی است...» (۱) می‌توان آثار و برکات زیر را برای «زیارت امامان معصوم علیهم السلام» برشمرد:

۱. بهره‌مند شدن از فضای معنوی حرم‌های شریف که محلّ تردّد فرشتگان، ارواح انبیا و اولیا و محلّ تردّد و تعلق ویژه روح بلند زیارت شونده است و دعا کردن در آنجا در مظان استجاب دعا می‌باشد.

۲. گسترش فرهنگ توحیدی و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت در میان راه‌ها و شهرها و مسیر مشاهد مشرفه.

۳. ارتباط ملت‌ها و ملیت‌های مختلف و آگاهی از مشکلات، مشقّات و امکانات یکدیگر و عمل به توصیه‌های کلی قرآن بر سیر در اقطار زمین و تماشای فرجام مجرمان.

۴. حرم‌های شریف امامان معصوم علیهم السلام در طول تاریخ مراکز علم، تبلیغ و ترویج

ص: ۲۰۰

دین، مبدأ قیام‌ها و نهضت‌ها، محل پیمان بستن و هم قسم شدن برای انقلاب‌های رهایی‌بخش، جنبش‌های انتقام‌آمیز و ... بوده است. (۱) ۵. به‌طور کلی می‌توان گفت که زیارت، باعث نزدیکی زائران به معنویات، نیکی‌ها و فضایل اخلاقی و دوری از کژی‌ها و ناراستی‌ها می‌شود و بهترین موقعیت برای توبه و آمرزش خواهی است.

۶. زیارت، ارتباطی قلبی مستمر با اولیاءالله و اعلام تولاً و محبت جاودانه خود نسبت به آنان است و این باعث تقویت روحیه ولایت مداری است.

۷. بسیاری از کسانی که مشکلات و گرفتاری‌های مختلف (مریض، فقر، بدهی و ...) دارند، در موقع زیارت و توسل جستن به اهل بیت علیهم السلام، شاهد برطرف شدن مشکلات خود می‌شوند.

آداب زیارت

الف: آداب عمومی زیارت

زیارت خاندان نبوی صلی الله علیه و آله، باید همراه با آداب و شروط خاص آن باشد تا زائر بر معنویت و قداست عمل خود بیفزاید؛ از ثواب‌ها و پاداش‌های بیشتری بهره‌مند شود؛ احترام اهل‌بیت را هر چه بیشتر رعایت کند، زیارت و دعای او مقبول درگاه الهی شود؛ خواسته‌ها و دعاها و بیشتر در مظان استجابت باشد. یک سری از این آداب، عمومی بوده و بهتر و سزاوار است که همه زائران آن را رعایت کنند.

«محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام عرض کرد: اگر به زیارت پدر شما برویم، حج کرده‌ایم؟ فرمود: آری. پرسیدم: پس آنچه بر حاجی لازم است، بر ما نیز لازم است؟»

فرمود: چه چیز؟ عرض کردم: چیزهایی که برای حاجی لازم است، فرمود: لازم است:

- با همسفرت خوش رفتار باشی؛

- کمتر حرف بزنی، مگر در خیر و خوبی‌ها؛

- یاد خدا بسیار کنی؛

- جامه‌ات پاک باشد؛

ص: ۲۰۱

- پیش از رسیدن به حائر غسل کنی؛
 - خاشع باشی و نماز زیاد بخوانی و بر محمد و آل محمد بسیار صلوات بفرستی؛
 - از برداشتن آنچه مال تو نیست، خودداری کنی؛
 - چشمت را [از حرام] فروبندی؛
 - اگر دیدی یکی از برادران همسفرت، توشه‌اش تمام شده و از سفر بازمانده، لازم است به او رسیدگی و کمک مالی کنی؛
 - لازم است تقیه را- که قوام و استحکام دین تو به آن است- رعایت کنی و از منہیات و ستیزه و جرّ و بحث و قسم خوردن زیاد و جدال و بحث دوری کنی.
- پس اگر اینها را رعایت کردی، حج و عمره تو [و زیارت] به طور کامل انجام شده است. (۱) آداب پیش از سفر
۱. زائر با مال حلال به زیارت برود؛ زیرا با لقمه حرام، نه نماز قبول می‌شود و نه زیارت پذیرفته می‌گردد و نه دعایی مستجاب می‌شود.
 - با لقمه حرام، نه نماز قبول می‌شود و نه زیارت پذیرفته می‌گردد و نه دعایی مستجاب می‌شود.
 ۲. از گناهان دوری کند؛ چون خداوند متعال، تنها عمل افراد باتقوا و پرهیزگار را می‌پذیرد.
 ۳. زائر هنگام سفر، از خداوند بخواهد که مشکلات سفر را بر وی آسان نماید.
 ۴. به هنگام ترک وطن و وداع از همسر و فرزندان، آنان را به تقوا و انجام عمل خیر سفارش کند.
 ۵. هنگام تهیه بلیت و وسیله نقلیه، مرتکب مردم آزاری، بدرفتاری، دروغ‌گویی، حق‌کشی و سوء استفاده از اموال عمومی نشود.
 ۶. بداند که اگر پیش از این مسلمانی را کوچک شمرده و او را نزد خود نپذیرفته است، معصوم علیه السلام نیز او را نخواهد پذیرفت.
 ۷. تا جایی که ممکن است، همراهان را یاری رساند و به آنان نیکی کند.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۷

ص: ۲۰۲

۸. خدمت به مردم را کوچک و ناچیز نشمارد و بداند که کمک کردن به همراهان، پاداشی ویژه دارد.
۹. هنگام تشریف، شایسته است که لباسی پاکیزه و مرتب بپوشد و خود را خوشبو و معطر سازد (مگر در زیارت امام حسین علیه السلام). مبادا بوی نامطبوع عرق تن و کثیفی جوراب‌ها یا پاها، موجب ناراحتی و آزار دیگر زائران گردد.
۱۰. با وضو و در صورت امکان با غسل زیارت و با آرامش و وقار، وارد حرم شود و پس از اذن دخول، با خضوع، امیدواری، حضور قلب و چشمی گریان به محضر امام مشرف گردد.
۱۱. زائر در قصد زیارت، خود را آماده وصال به دیار یار و طیران در ولای امام و جولان در معراج گاه دل و جان کند.
۱۲. برای کسب شایستگی حضور در محضر آن بزرگان، باید خلق و خوی و منش و روش خود را نیکو بدارد و در حد توان به نیازمندان یاری رساند.
۱۳. از صدقه دادن- که رفع خطر می‌کند- دریغ نوزد.
۱۴. از غیبت و بدگویی پرهیزد.
۱۵. در ورود به حریم حرم، باید مطهر و مؤدب به درگاه رود و با عشق و علاقه به زیارت بشتابد.
۱۶. زیارت‌های معتبر و نقل شده از ائمه معصوم علیهم السلام (مانند زیارت امین‌الله و جامعه کبیره و زیارت مخصوص ائمه علیهم السلام) را قرائت کند و از خواندن زیارتنامه‌های مجعول پرهیزد.
۱۷. هنگام خواندن زیارتنامه و تمام مدتی که در حرم مطهر است، مواظب باشد که صدایش مزاحم راز و نیاز اطرافیان نشود.
- با توجه به سفارش ائمه علیهم السلام به نماز اول وقت، با شنیدن اذان، زیارت را ترک کند و به صفوف نماز جماعت پیوندد.
۱۸. با توجه به سفارش ائمه علیهم السلام به نماز اول وقت، با شنیدن اذان، زیارت را ترک کند و به صفوف نماز جماعت پیوندد.
۱۹. در طول سفر و زیارت، کلام بیهوده و لغو و مخاصمه و مجادله را ترک کند.
۲۰. همواره به گفتن تکبیر، تحمید، تسبیح و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

ص: ۲۰۳

مبادرت ورزد.

۲۱. به صاحب قبر توجه کامل نموده و با فراغت خاطر از امور دنیوی، دعا و زیارتنامه بخواند.

۲۲. هنگام دیدن قبر و ضریح مطهر، تکبیر بگوید.

همچنین ده‌ها آداب دیگر که بهتر است زائران دیار نور، آنها را رعایت کنند تا هم به ثواب و فیض بیشتری نایل شوند و هم موجبات نزدیکی و انس بیشتر با ائمه معصوم علیهم السلام را فراهم آورند.

ب: آداب عرفانی زیارت

زیارت، تشرّف به محضر صاحبان علم، کرامت و عصمت و باریافتن به بارگاه بزرگان فضل، تقوا و حکمت است. زائران دیار نور، باید جان و روح خود را در زلال جاری آداب و بایسته‌های عرفانی و اخلاقی «زیارت»، شست و شو دهند و با عشق و علاقه و پاکی نفس، حریم حرمت آن بزرگان را حفظ کنند.

زیارت حقیقی، آنگاه تحقق می‌یابد که با شروط خاص خود و آداب ظاهری و باطنی انجام گیرد و زائر با آگاهی، معرفت و آمادگی کامل، گام در وادی نور نهد و به نحو شایسته، از این فیض بی‌کران برخوردار گردد.

زائران جهت بهتر بهره بردن و استفاده کامل از این فرصت معنوی، باید آداب و شروط زیارت را مورد توجه و دقت قرار دهند تا بتوانند از آن چشمه‌های زلال نور و حکمت، بهره برده و دل و جان خود را صفا بخشند.

زائر میهمان و دعوت شده کریمان و مقربان درگاه الهی است؛ بنابراین باید با آمادگی کامل و با طهارت جسم و روان و پاکی دیده و دل، در این میهمانی حاضر شود و در کمال وقار، طمأنینه و معرفت، در خدمت میزبان قرار گیرد.

بهترین راه آشنایی و شناخت این آداب و وظایف، مطالعه و عمل به دستورالعمل‌های عارفان و دانشمندان اخلاق است.

۱. توجه به اهمیت و ارزش «زیارت»

«زیارت»، در فرهنگ والای شیعه، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و عمق و ژرفای

ص: ۲۰۴

معنوی آن، در بحر بی کران تفکر و اندیشه بشری در نمی‌آید. این فرهنگ متعالی و انسان ساز، در هیچ جامعه و تمدنی به این شکل و صورت زیبا وجود ندارد.

عالم ربانی مولا احمد نراقی رحمه الله گوید:

«زیارت ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام) اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است و مخفی نماند که اخبار بی حد و احادیث لا تعد، در فضیلت قبور مطهر و مراقده منور ایشان رسیده [است] ...

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر مومنان علی علیه السلام فرمود:

«یا ابالحسن! به درستی که خدای تعالی قبر تو و فرزندان تو را، بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته، تا خواری و اذیت راه را متحمل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت آیند؛ به جهت تقرب به خدا و دوستی پیغمبر او. یا علی! این طایفه مخصوص اند به شفاعت من و وارد می‌شوند بر حوض من و ایشانند زیارت کنندگان من و همسایگان من فردای قیامت در بهشت». (۱) با توجه به اهمیت و ارزش والای «زیارت» خاندان وحی و نیز دستورات فراوان آنان به این امر، بایسته است که از هر لحاظ به آداب و شروط عرفانی و اخلاقی زیارت پایبند و مقید باشیم و آنها را رعایت کنیم.

مرحوم مولا محمد بیدآبادی رحمه الله می‌گوید:

«بر تو لازم است که تلاش و همت کنی که شرایط و آداب زیارت را به نحو کامل به‌جای آری و آن کس را که به زیارتش رفته‌ای تعظیم‌نمایی و حریم حرمتش را نگه‌داری و زائران را مساعدت و یاری‌نمایی.

بر حذر باش که در خواندن زیارت نامه، در این گفته‌ات دروغگو نباشی؛ آنجا که می‌گویی: شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که شما جایگاه مرا ناظر هستی و به گفته‌های من واقفی و می‌شنوی». (۲) عارف ربانی مرحوم ملکی تبریزی می‌فرماید: «بر تو است که با تمام جد و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساختی و بر آن یقین کردی». (۳)

۱- معراج السعاده، ص ۷۰۳

۲- پیام حوزه، شماره ۶

۳- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸

ص: ۲۰۵

۲. معرفت و شناخت

مهم‌ترین نکته هنگام زیارت و شرفیابی به حضور خاندان وحی، شناخت و معرفت نسبت به آن بزرگان و مقربان درگاه الهی است و اینکه عالم هستی به‌طور کامل در محضر آنان است و ایشان احاطه کامل بر جمیع مسائل دارند.

آنچه مایه کمال زیارت می‌شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت زیارت شونده است؛ نه اعمالی بی‌روح و همراه با غفلت سزّ اینکه توصیه کرده‌اند زیارت زائر با معرفت باشد، آن است که آنچه مایه کمال زیارت می‌شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت زیارت شونده است؛ نه اعمالی بی‌روح و همراه با غفلت (مانند بوسیدن صرف و ناآگاهانه ضریح یا در و دیوار، گردش بی‌هدف در اطراف ضریح، تماشای آثار هنری، شمارش ستون‌ها، چراغ‌ها و شمعدان‌هاو...)، این کارها به سیاحت و جهانگردی شباهت بیشتری دارد تا زیارت.

ثواب‌های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مترتب است؛ یعنی، جایی که ارتباط قلبی با زیارت شونده، برقرار گردد و منشأ تحوّل در زائر شود؛ نه هر سیاحت و زیارت جسمی و صوری.

نتیجه شناخت و معرفت، زیارتی است که از سر شوق و علاقه انجام می‌گردد و نشاطی معنوی و سروری درونی برای زائر به وجود می‌آید.

۳. اعتقاد به حیات و قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

عارف الهی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی در رابطه با زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«چون جلالت و حق پیامبر صلی الله علیه و آله را شناختی و دانستی که او زنده و در نزد پروردگار خود به زائر خویش نظر دارد و سلام آنان را می‌شنود و از ضمیر آنها آگاه است، برای گناهان آنان طلب آمرزش می‌کند و در نیازمندی‌های آنان، شفاعت می‌نماید.... در این صورت او را چنان زیارت کن، همان‌طور که او زنده است و تو را می‌بیند و با تو رو به رو است و چیزی تو را از توجه به او مشغول نمی‌سازد و سراسر وجود تو، به حضرت او با

ص: ۲۰۶

محبت و هیبت او ... متوجه خواهد بود و تو از طول مناجات با او و عرض حوایج خود به آن حضرت خسته نخواهی شد و در حرم آن حضرت با کسی تکلم نخواهی کرد؛ بلکه به چیزی که تو را از مراقبت بازدارد، نظر خواهی کرد؛ چون می‌دانی که او به حال تو دانا است و به تو نظر دارد». (۱) مولا محسن فیض کاشانی در رابطه با زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«اما کیفیت زیارت آن حضرت، این است که در برابر مرقد مطهر آن جناب بایستد و آن حضرت را هم اکنون که به صورت ظاهر از دنیا رفته است، مانند آن وقت که در قید حیات بوده، زیارت کند و نزدیک به مرقد مطهرش نرود. چنانکه اگر در برابر شخص بزرگوار زنده‌ای قرار بگیری، از نظر احترامش نزدیک او نمی‌رود؛ در برابر مرقد مقدس نبوی همین معنا را مراعات کند و متوجه باشد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حضور و قیام و زیارت او باخبر است و سلام و صلوات او به آن جناب می‌رسد. بنابراین، مناسب است، صورت آن حضرت را، در خیال خود مجسم سازد و به عظمت آن جناب توجه نماید و مقام آن حضرت را در دل خود بزرگ شمارد.

در روایت آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «فرشته‌ای را موکل قبر آن حضرت ساختم که هر کس از امت او، به وی عرض سلام کند، او سلام آن شخص را بدان حضرت ابلاغ کند».

این موقعیت برای کسی است که از دور بدان جناب سلام کند. مسلماً شخصی که قطع مراحل و طی منازل نماید و به شوق زیارت آن حضرت حرکت کند، موقعیتش بیش از اینها خواهد بود». (۲) عارف ربانی، مرحوم بهاری همدانی درباره آداب زیارت خاندان وحی علیهم السلام می‌گوید:

«باری چون قصد زیارت اولیای حقیقی [به خصوص خاندان وحی علیهم السلام] را بنماید، اولاً باید بداند که نفوس مقدسه طیبه طاهره، چون از ابدان جسمانیه مفارقت نمود و متصل به عالم قدس و مجردات گردید، غلبه و احاطه ایشان به این عالم اقوا گردد و تصرفاتشان در این نشأت، بیش از سابق شود و اطلاعاتشان به زائران اتم و اکمل گردد.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳)

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۷

۲- حقایق، ص ۵۴۳

۳- «پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند»؛ آل عمران ۳ آیه ۱۷۰.

ص: ۲۰۷

پس نسیم الطافشان و رشحات انوار آن بزرگواران، بر زوَار و قاصدین ایشان می‌رسد؛ خصوصاً لِلْخُلُصِّ مِنْ قَاصِدِيهِمْ [به خصوص کسانی که با خلوص نیت قصد زیارت آن بزرگواران را نموده‌اند]. پس خوب است زوار به قصد تجدید عهد با آنها و اعلاّی کلمه ایشان و رَغْمًا لِأَنْفِ أَعْدَاءِ [به جهت خواری و سرافکنندگی دشمنان آنان] و قصد زیارت مؤمن خالص الایمان و به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کند (با مراعات آن آدابی که در کتب مزار ثبت است) و باید بداند که آنها مطلع بر حرکات و سکنات این شخص؛ بلکه مطلع از خطورات قلبیه او هستند و لذا باید کمال سعی در تضرع و ذل و انکسار بنماید؛ خصوصاً در حین دخول به مرقد‌های شریفه ایشان و حواس خود را به تمامه و کماله جمع نماید که تفرقه حواس و تشتت افکار باطله، به منزله پشت کردن به امام است». (۱) عالم ربانی مولا محمد مهدی نراقی و مولا احمد نراقی گفته‌اند:

«بدان که نفوس قدسیه - خصوصاً نفوس مقدسه انبیا و ائمه علیهم السلام - هرگاه از ابدان شریفه خود رحلت نمودند و دست از بدن برداشتند و صعود به عالم بالا کردند، نهایت احاطه و غایت استیلا بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان، منکشف و ظاهر می‌گردد و تمکن از تصرف و تأثیر در این عالم، از برای ایشان حاصل می‌شود. پس هر که به قبور مطهره ایشان حاضر شد، به جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می‌گردند و از احوال زائران مرقد مطهرشان، استحضار تمام دارند و سؤالات و تضرعات و توسلات ایشان را می‌شنوند و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنان می‌وزد.

پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خداوند طلب حوایج ایشان را می‌کنند و از درگاه الهی، مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌کنند.

همین سَرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام علاوه بر اینکه در زیارت ایشان اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امر آنان و غمناکی دشمنان ایشان است». (۲)

۱- تذکره المتقین، ص ۷۶

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹؛ معراج السعاده، ص ۷۳

ص: ۲۰۸

۴. تواضع و فروتنی در زیارت

یکی از آداب مهم زائران در گاه خاندان وحی، رعایت خشوع و خضوع در موقع زیارت و داشتن تواضع، فروتنی و خاکساری در حرم آن پاکان است.

عالم ربانی مرحوم نراقی می‌نویسد:

«چون به جهت زیارت او بر در ایستادی، نهایت خضوع و خشوع را بایستی به جای آوری و او را زنده تصور کنی و نزدیک قبر مطهر منور بروی؛ چون فرقی میان حیات و ممات ایشان نیست». (۱) دانشمند اخلاق مرحوم سید عبدالله شبر نیز درباره زیارت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌گوید:

«در حال زیارت این بزرگواران، شایسته است که با کمال خشوع و ادب در مقابل مزارشان بایستی و همان گونه که زندگان آنان را زیارت می‌کنی، از دنیا رفتگان ایشان را زیارت کنی و چون به قبرشان نزدیک می‌شوی، چنان حرکت کن که گویی به شخص خودشان در حال زندگی نزدیک می‌شوی.

بدان که آنان، از زیارت تو و حضور تو در آن مکان، آگاه‌اند و سلام و درود تو به آنها می‌رسد.

و بدان که آنان، از زیارت تو و حضور تو در آن مکان، آگاه‌اند و سلام و درود تو به آنها می‌رسد. پس صورت کریم‌شان را در خیال خود تصور کن که در مقابله ایستاده و آن مرتبه عالی را که در نزد خدا دارند، به خاطر آور و سخنان و مواعظ شریف آنان را به یاد آور». (۲) مرحوم مولا احمد نراقی نیز می‌نویسد:

«چون فضیلت زیارت ایشان و سرّ آنان را شناختی و بزرگی و جلالت قدر ایشان را دانستی، پس باید در هنگام دخول بر مرقد منوره و مشاهد مشرفه ایشان، نهایت تواضع و فروتنی و غایت خضوع و شکستگی کنی و در دل خود، عظمت شأن و جلالت قدرشان را مستحضر گردی و متذکر حق عظیم ایشان، در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی». (۳)

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۳

۲- الاخلاق، ص ۱۲۷

۳- معراج السعاده، ص ۷۰۴

ص: ۲۰۹

۵. توجه به عظمت و بزرگی پیامبر و ائمه علیهم السلام

پیامبر خدا علیهم السلام وائمه علیهم السلام صاحبان عزّت، عظمت و شرافت‌اند و فضل و برتری آنان بر تمامی خلائق روشن و مسلم است. آنان، در نزد پروردگارشان، محبوب، برگزیده و عزیزاند و خداوند نور وجودی آنان را اشرف و برتر از همه مخلوقات قرار داده و در دنیا و آخرت به آنان عصمت، قدرت، توانایی، حکمت و دانش عطا فرموده است. پس زائران باید به این امر، توجه کرده و در همه حال به بزرگی و عظمت آنان یقین و باور داشته باشند. صاحب «المراقبات» می‌نویسد:

«و چون [زائر] به در حرم رسید، بداند که قصدش ورود بر پادشاه بزرگی است که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا او حرمی را اراده کرده است که انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند». (۱) پس بایسته است که با توجه به عظمت و شأن والای آنان، به زیارت و دیدارشان پردازد و به الطاف و عنایات ایشان نظر داشته باشد که پذیرش آن، موجب سعادت هر دو جهان است. اگر به بزرگی و عزّت خدای آنان باور کامل داشته باشد، زیارت کاملی نیز خواهد داشت و بهره‌های فراوانی از این زیارت خواهد برد.

عارف کامل مرحوم ملکی تبریزی می‌نویسد:

«بداند که او از جانب خدای -جلّ جلاله- قادر است به آنچه بخواهد از عدل و فضل، با او رفتار کند. پس اگر به کرم و فضل خود، به او توجه کند و وی را بپذیرد و زیارتش را قبول کند و سلام او را جواب گوید و سخنش را گوش دهد؛ خوشا به حال او! باز خوشا به حال او!

در این صورت چنان است که به زیارت خدای -جلّ جلاله- نایل گشته است و در این کار با فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل، شریک شده است و این جماعت، بهترین رفقای او خواهند بود». (۲) صاحب المراقبات در ادامه می‌افزاید:

«زیارت آن بزرگواران امر عظیمی است و در این باب روایت شده است که: خدای تعالی دو مرتبه زائران آنها را زیارت می‌کند؛ ولیکن خطر آن هم بسی عظیم است. پس بترس که به کوشش خودت؛ در آن خطر واقع نشوی و آن را سبک‌شماری؛ حال آنکه

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۴

ص: ۲۱۰

نشانه اذن ورود، این است که دل انسان خاشع و چشمش گریان شود و حال معنوی خوبی داشته باشد. او در نزد خدا بسی بزرگ است. مهم‌تر آنکه معرفت و عظمت او و علمش را به حال خودت و نهادت، محکم بدانی و آفات گفتار و کردار و حقایق دعوی خودت را بشناسی و اگر قادر بر اصلاح خود و کردارت نباشی، لامحاله به تقصیر خودت معترف باش و شرمساری مقصیران از پیشانی تو هویدا و خوف و خضوع و خواری، به قدر جنایت پیدا باشد». (۱) عالم ربّانی مولا مهدی نراقی می‌فرماید:

«پس بدان که او (پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله) بر حضور تو مطلع است و زیارت تو به او می‌رسد. پس شخص مقدس او را به خیال خود متصوّر سازی و او را در مقابل خود بر تخت عظمت و جلال حاضر کنی. چون از زیارت او فارغ شوی، به نزد منبر مطهر برو و دست خود را بر آن بکش و تضرّع کن و حاجت خود را عرض کن و بالا رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن تصوّر نما ...». (۲) ۶. اذن دخول

یکی از آداب مهم تشرّف به حرم، گرفتن اذن دخول و اجازه حضور عاشقانه و آگاهانه است. قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... (۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر نشوید، مگر اینکه به شما اذن داده شود.»

پس هنگام ورود به مکان‌هایی که متعلق به آن حضرت است، باید اجازه خدا، ملائکه، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را اخذ کنیم و پس از کسب اجازه- که با دگرگونی احوال و خشیت و نرمی دل همراه است- گام در این روضه‌های پاک نهیم.

هنگام قرائت اذن دخول- چه به عربی یا فارسی- توجه کامل قلبی لازم است و انسان باید با خضوع و خشوعی کامل، از آن حضرات اجازه ورود بگیرد. پس نشانه اذن

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۲

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۳

۳- احزاب ۲۲، آیه ۵۳

ص: ۲۱۱

ورود، این است که دل انسان خاشع و چشمش گریان شود و حال معنوی خوبی داشته باشد. اگر این اجازه برای او حاصل نشد، با گریه و زاری، استغفار و پافشاری، اجازه تشرّف بگیرد و در غیر این صورت سعی کند دوباره و با آمادگی کامل به زیارت برگردد. عارف کامل ملکی تبریزی رحمه الله می‌نویسد:

«پس [زائر] به دل و زبانش از خدای - جلّ جلاله - اذن بخواهد و سپس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از آن از جانشینان و اوصیای او - به ویژه باب شهر علم او و بقیه خلفای او - استیذان کند.

سپس از فرشتگان خدا - که موکل به حرم شریف او هستند - اذن بگیرد. آن وقت به بساط خدمت او و حضور در مجلس او، قدم بگذارد؛ زیرا اگر غفلت کند، در خطر عظیمی خواهد افتاد». (۱) او همچنین می‌افزاید: «زائر همواره به درگاه او باشد و بنگرد از کدام دفتر، نام او بیرون می‌آید (از پذیرفته شدگان یا بازندگان). پس اگر دلش رقت یافت و چشمانش گریان شد و شوق او را به هیجان آورد و در قلب خود، شیرینی مناجات او و لذت گفت و گوی با او را یافت و از جام کرامت او نوشید، حاکی از حسن اقبال آن حضرت با او و پذیرفتن او است.

بنابراین، داخل شود که او را اذن و امان داده‌اند و لطف و احسان کرده‌اند؛ و الاً توقف کند، توقف کسی که چاره‌های او ناچار گشته و باب آرزوها بر او مسدود شده است و در این حال به درگاه خدای - جلّ جلاله - ملتجی شود. التجای کسانی که مضطر شده‌اند تا دل شریف او را نسبت به تو با عطف فرماید و لطف منیف او را به تو معطوف دارد...» (۲) ۷. طهارت ظاهری و باطنی در «زیارت» خاندان نور، دو نوع پاکی و طهارت لازم و بایسته است:

۱. طهارت و پاکی ظاهری (غسل، وضو، رعایت نظافت، تمیزی بدن و لباس، استفاده از عطر و ...).
۲. طهارت باطنی و حقیقی (پاکی و تزکیه نفس و تشرّف با دلی پاک و آرام).

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- همان، ص ۲۳۳-۲۳۷

ص: ۲۱۲

آیت‌الله ملکی تبریزی در باره طهارت ظاهری و غسل و رعایت آداب دیگر می‌نویسد:

«زائر باید غسل کند و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و به آنچه می‌تواند، خود را خوشبو سازد و با سکینه و وقار قصد حرم مبارک بکند و در حال راه رفتن، گام‌های کوچک بردارد و بین هر گام، تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوید و چنین بداند که آن حضرت او را می‌بیند و به آنچه در نهاد او خطور می‌کند، دانا است و مراتب شوق و حسرت دل و اندوه درونی را مشاهده می‌کند و به تمام وجود او متوجه است.

از این رو اهتمام می‌کند که غیر او به خاطرش خطور نکند و در راه زیارت او، به احدی ننگرد و به چیزی که مانع حضور قلب او می‌شود، متوجه نگردد» (۱). اما طهارت حقیقی و باطنی، عبارت است از پاک نمودن درون از هر آنچه رنگ و بوی غیر خدایی دارد؛ همان‌طور که کارآیی آینه در صورتی است که از جلا و روشنایی کامل برخوردار باشد.

اگر شخصی گناهی در صحیفه اعمال داشته باشد، باید به سرعت توبه و استغفار کند و با حالت توبه و انابه به زیارت برود مهم‌ترین نشانه پاکی و طهارت نفس، گناه نکردن و دوری از محرمات الهی و معاصی است. پس اگر شخصی گناهی در صحیفه اعمال داشته باشد، باید به سرعت توبه و استغفار کند و با حالت توبه و انابه به زیارت برود و از ثواب‌ها و بهره‌های معنوی آن استفاده کند و در ضمن از این موقعیت مناسب برای تحکیم و قبولی توبه بهره برد.

عارف ربانی مرحوم بهاری همدانی می‌نویسد:

«اگر بتواند، یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت [پیامبر صلی الله علیه و آله] و امام علیه السلام بجا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع خود قرار دهد و بنا بگذارد عند المراجعة، اگر دهانی که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آنجاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره به لوث معاصی تلون نگرداند؛ بلکه از لغویات بی فایده هم اجتناب ورزد» (۲).

۱- همان، ص ۲۳۳

۲- تذکره المتقین، ص ۷۸

ص: ۲۱۳

عارف الهی، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله بر این امر تأکید می‌کند که زائر مرقد منور حضرت رسول صلی الله علیه و آله باید با طهارت جسم و روح و با توبه کامل، به آن مکان مقدس قدم بگذارد و به زیارت آن حضرت پردازد:

«باری، بر زائر واجب است [به حکم عدل] که در این محضر عظیم حاضر نشود، مگر بعد از توبه درست و راستی که او را لا محاله از مخالفت فعلی پاک کرده باشد، تا از ورطه عتاب نجات یابد و از رد شدن، از درگاه او در امان باشد. و اگر توفیق این کار را پیدا نکند، بر او است که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسل، استغفار، التجا و اضطرار است و اگر نفسِ اهمال کار او، در حمل لوازم این درها مسامحه کند، ناچار از نا امید نبودن از اجابت داخل شود و خدای -جل جلاله- را به امید اینکه قلب رسول صلی الله علیه و آله را بر او مهربان کند، بخواند. ابلیس هم از این در داخل شد و پیروز گشت و به مراد رسید. در دعای خود بگوی:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ اجَابَ لِابْنِ خَلْقِهِ اَيْلِسِ حَيْثُ اسْتَنْظَرَهُ فَاسْتَجَبَ لَهُ، فَانَّهُ دَعَاكَ وَ هُوَ عَاصٍ وَ اَنَا اَدْعُوكَ وَ اَنَا عَاصٍ فَكَمَا اَنَّ اجَابَتَكَ شَمَلْتَهُ حَيْثُ دَعَاكَ وَ لَمْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَتِكَ فَلْتَشْمِلْنِي وَ اَنَا اَدْعُوكَ وَ ارجو اجابَتَكَ»؛

«پروردگارا! ای کسی که دعای دشمن‌ترین خلق خود، ابلیس، را اجابت کردی، موقعی که از تو مهلت خواست. پس دعای مرا هم مستجاب کن، هم‌چنان که دعای او را مستجاب کردی؛ زیرا او تو را دعا کرد و حال آنکه نافرمان بود و من هم تو را می‌خوانم با اینکه گناه کار و نافرمانم و هم‌چنان که اجابت تو شامل حال او شد، موقعی که تو را خواند و از رحمت تو نا امید نشد. پس رحمت خود را شامل حال من هم بفرما که تو را می‌خوانم و امید اجابت تو را دارم.»

و چون از این در داخل شوی، پروردگارت تو را نا امید نخواهد کرد؛ زیرا او نزد نیک‌پنداری بنده خود می‌باشد. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در کتاب خود نازل فرموده است: **وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۱)**

و چون خدا به تو راغب شود و به تو عطف توجه فرماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با پذیرش و عطوفت، به تو توجه فرماید. آن حضرت با شفقت، ملاحظت و مهربانی به تو رو می‌کند و تو را در کنف

۱- نساء ۴ آیه ۳۱، «از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است.»

ص: ۲۱۴

رأفت و عنایت خود جای می‌دهد و مانند پدری با عاطفه و مادری رئوف در جواب تو لبیک می‌گوید و در مقام اجابت خطاب تو، برمی‌آید و تو به مراد خودت؛ بلکه فوق مرادت می‌رسی و برای همیشه رستگار می‌شوی. چون تو با این حالات به درگاه او بیایی و در برابر او، صورت زائر داشته باشی و اقبال او را نسبت به خود بدانی، بر تو است که با مناجات لطیفی، با او نجوا کنی و در حضور او، حاجات و نیازمندی‌های خود را عرضه نمایی و آنچه از هجران و فراق او بر تو رسیده است، به خدمتش شکایت بری و آنچه از مصایب بر ذریه آن حضرت وارد گشته و حقوق آنها غضب شده و ... به یاد آوری و نزد او، از بدی احوالت و سختی ابتلائی، شکوه نمایی پس بگو: ای رسول خدا! در اوان زندگانی‌ات در دنیا، علمی برای دین و مناری برای هدایت و حلال مشکلات و روشن کننده معضلات بودی، از خدا و صفات و رضای او خبر می‌دادی و ... به ما رحم آور و بر ما ترحم کن، ای رحمه للعالمین! به نواده خودت (مهدی موعود) به ظهور و پراکندن نور در این عرصه تاریک و شب دیجور امر فرما، تا اسلام حمایت شود و قرآن زنده گردد و احکام دین تقویت گردد و بساط عدالت گسترده و دستگاه جور و ستم برچیده شود و عرض و آبروی مسلمانان مصون و جهانیان در تحت تربیت واقع گردند ...» (۱) ۸. گفت و گو و راز نیاز

یکی از آداب مهم زیارت، عرض نیاز و حاجت به شفیعان و واسطه‌های درگاه الهی و متوسل شدن و درخواست استجاب دعا از برگزیدگان و مقربان حضرت حق است. این خواسته خود او است که برای درخواست و دعا کردن به درگاه او، وسیله‌ای بیاوریم ... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (۲) عارف ربّانی میرزا جواد ملکی تبریزی درباره زیارت نبی گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«بالجمله با آن حضرت صلی الله علیه و آله مناجات می‌کنی و اشتیاق خودت را به زمان «حضور و اشراق نور» او ابراز می‌داری و از هجر او، به خود او شکایت می‌نمایی و از بلاهای عمومی و خصوصی که به تو رسیده است، عرض حال می‌کنی. سپس نزد او به اسراف‌ی که به نفس خود کرده‌ای و تقصیری که در عبادت پروردگارت نموده‌ای، اقرار و اعتراف

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶

۲- نساء ۴، آیه ۳۵

ص: ۲۱۵

می‌کنی و از او مسألت می‌نمایی که در نزد خدا، برای تو طلب آمرزش نماید و درد تو را به دوی خویش درمان کند و عقل تو را کامل گرداند و نورانیت تو را به دعای خود تمام فرماید و تو را به دوستان خودش ملحق سازد و در همسایگی خودش، تو را بپذیرد؛ زیرا او گرامی‌ترین خلائق است و واردان بر خود را رد نمی‌کند و زائر و میهمان خود را جز با حاجات برآورده و افزونی فضل و کرم، دور نمی‌سازد.

یقین بدان که او صلی الله علیه و آله رحمت خدا برای جهانیان است و اگر تو از «فیض اقدس و نور اذهر» او محروم بمانی، مانع از جهت تو است و گناهان هرچند بسیار باشند، مانع نمی‌شوند، مگر اینکه خللی از جهت ایمان پیدا شود». (۱) آن عارف کامل در ادامه می‌فرماید:

«سپس با آرامش و خشوع قدم بردارد و ذکر کند تا در برابر ضریح مقدّس بایستد ...

و با حقیقت سلام، بر او سلام دهد و بر آل او و پدران و عترت او، به تفصیل و ترتیب سلام بفرستد و در عرض سلام و صلوات، مبالغه نماید.

بر تو است که حضور آن حضرت را در برابر خود بدانی که او متوجه به تو است و رو به تو آورده است و هر چه در ظاهر و باطن تو باشد، می‌بیند و می‌شنود و بر رازهای نهانی و خفایای امور تو و کردارهای تو مطلع و آگاه است. در این صورت هر گاه تو کاری را که از آن نهی شده‌ای، مرتکب شوی، از لباس بدنت، یا تصاحب مال غیر خودت، یا نپرداختن حقوق عترت و ذریه او، یا فقرای امت او، یا چیزی از حقوق خدایی [او آن را می‌داند] و حال آنکه تو در زیارت او می‌گویی: «من آنچه را تو حلال شناخته‌ای، حلال می‌دانم و آنچه را حرام فرموده‌ای، حرام می‌شمارم» و یا می‌گویی: «ای رسول خدا! من تو را زیارت می‌کنم در صورتی که به گمراهی مخالفان، تو بینا هستی» ...

یا در زیارت می‌گویی: «پدرم، مادرم، جانم، مالم و فرزندانم فدای تو باد!»، چگونه این همه را فدا می‌کنی و حال آنکه تو مخالف امر و نهی او، در مقدار کمی از مال خود هستی؟ و اگر به تو بفرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی؟ جواب تو چه خواهد بود؟ بترس از اینکه در دعوی خود دروغگو باشی و در پیشگاه حضرت او، خلاف واقع بگویی و حال آنکه او دروغ را حرام فرموده است. و بدان که دروغ گفتن به کسی که عالم به دروغ است و می‌داند که دروغ می‌گویی، استهزای او است و پناه بر خدا از این خطرها».

(۲)

۱- همان، ص ۲۴۳

۲- همان، ص ۲۴۰

ص: ۲۱۶

۹. مداومت بر زیارت

صاحب «المراقبات» می‌نویسد:

«وقوف خود را در آستانه آن حضرت طولانی کن و از آن خسته مشو؛ زیرا خردمند در طول زمانی که موجب انتفاع و بهره‌برداری او است، خسته نمی‌شود». (۱) صاحب «تذکره المتقین» نیز نوشته است:

«تا زمانی که شوق و میل باطنی، به زیارت و دعا داری، در حرم باش و زمانی که میل تو، به سستی گرایید؛ بلافاصله از حرم خارج شو (و استعجال (شتاب) در مراجعت از مشاهد مشرفه ننماید. مهما ممکن توقّف کند.

و سوسه خیالی که کارم معوق مانده، خانه‌ام تنها است، خرجی ندارم، رفیق می‌رود و غیرذکک را- از آن فکریایی که اگر خودش تأمل کند، می‌داند که شیطان او را اغوا می‌نماید تا از زیارت باز ماند- به خود راه ندهد. خصوصاً اگر جمعه یا یکی از زیارت‌های مخصوصه قریب باشد؛ زیرا که چهل یا پنجاه یا بیشتر از عمرش گذشته، یک دفعه موفق به زیارت شده، هیئات که دیگر برگردد، دوباره موفق به مراجعت شود.

مادامی که آنجا هست، خیالش می‌رسد که برگشتن و آمدن حتی سالی یک مرتبه سهل کاری است؛ اما نخواهد شد، تجربه شده [است]. باری باقی ماند کلام در اینکه مادامی که در مشاهد است، آیا زیارت امام و داخل حرم زیاده برود یا نه؟ پس صبح و شام مشرف شود». (۲) آیت‌الله بید آبادی نیز می‌نویسد:

«تا زمانی که شوق و میل باطنی، به زیارت و دعا داری، در حرم باش و زمانی که میل تو، به سستی گرایید؛ بلافاصله از حرم خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکری که با غفلت و بی‌توجهی به محتوای ذکر باشد». (۳) ۱۰. یادآوری مصایب زائر حرم‌های معصومین علیهم السلام، ضمن زیارت و دعا، سزاوار است که مصیبت‌ها و سختی‌هایی که بر آنان وارد شده و رنج‌ها و اذیت‌های آنان را یک به یک به یاد آورد.

اظهار همدردی و تألم نماید و اندوهگین و غمناک باشد. به خصوص در همه حال، از

۱- همان، ص ۲۵۲

۲- تذکره المتقین، ص ۷۹

۳- پیام حوزه، شماره ۶

ص: ۲۱۷

مصایب حضرت ابا عبدالله علیه السلام یاد نماید و در اندوه و شهادت مظلومانه ایشان، شراره‌های اشک و غم را بر رخسار خود نمایان سازد.

صاحب «المراقبات» به زائران حرم نبوی سفارش می‌کند:

«در ضریح مقدس او، قبر سیده زنان و بانوی بانوان جهان را زیارت کن (۱) و در زیارت آن خاتون، مانند عملی که در زیارت پدر بزرگوارش به‌جا آورده‌ای، به‌جای آر؛ زیرا او پاره تن او و کریمه و حبیبیه او است.

پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام قصد زیارت ائمه بقیع نما، همچنان که قصد زیارت آن حضرت را نمودی و به نحوی که در زیارت آن بزرگوار گذشت، آنان را نیز زیارت کن؛ زیرا آنها به منزله جان او هستند. هر کس آنها را اطاعت کند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کرده است و هر کس آنان را دوست بدارد، او را دوست داشته است و هر کس برای آنها فروتنی کند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتنی کرده است. فرقی میان آنان و او نیست؛ زیرا آنها جانشینان و ذریه او می‌باشند و همگی یک نور هستند». (۲) ۱۱. درخواست دعا و حاجت

ما شیعیان معتقدیم که افاضه معصومان علیهم السلام، تنها به زمان حیات ایشان منحصر نیست و پس از رحلت از این دنیا، ارواح ایشان بر مردم و نیز جهان آفرینش تسلط و اشراف دارند و نیازمندان می‌توانند با زیارت قبور خاندان وحی، از ارواح پاک و مطهر ایشان استمداد بطلبند و کسب فیض کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هنگامی که از دعا خواندن در کنار مرقد مطهر حضرت نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر دو پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به‌جای آر و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است.

کسی پرسید: آیا امروز هم باغی از همان باغ‌ها است؟

فرمود: آری، اگر پرده گشوده شود، همان باغ را خواهید دید». (۳)

۱- بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۵۳

۳- حقایق، ص ۵۴۵

ص: ۲۱۸

صاحب «المراقبات» می‌نویسد:

«برای تمام بیماری‌های خود، از او طلب درمان می‌کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوایج خود را می‌خواهی. به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است...» (۱) در حرم مطهر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند (مانند بزرگان دین و اساتید و خویشاوندان و دوستان) دعا و طلب رحمت نمای و نیز همو می‌نویسد: «در طلب رحمت و سؤال و تضرع و ابتهال نباید تسامح کنی؛ زیرا شخص کریم، حرمت واردان را ضایع نمی‌سازد و در تقصیرات و لغزش‌های وارد شده، مسامحه روا می‌دارد و از کردار خطای او در می‌گذرد». (۲) آیت حق مرحوم بید آبادی نیز نوشته است:

«در حرم مطهر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند (مانند بزرگان دین و اساتید و خویشاوندان و دوستان) دعا و طلب رحمت نمای». (۳) ۱۲. تجدید عهد و پیمان

«زیارت» در میان شیعه، عبادتی است دارای ابعاد بسیار: انسان را در مسیر «الله» قرار می‌دهد و توجه او را به ذات اقدسش بسیار می‌کند؛ او را همرنگ و پیرو معصومان می‌سازد؛ روح و روانش را از زنگار گناهان و آلودگی‌ها پاک می‌کند و خلوص و طهارت را جانشین آن می‌گرداند. همچنین او را در جهت کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رهنمون می‌کند و از همه مهم‌تر، راه و روش چگونگی زیستن را به او می‌آموزد.

پس زائر باید در محضر ائمه علیهم السلام تعهد نماید که دست به زشتی گناه نیالاید و پیمان ببندد که بنده راستین خدا و پیرو واقعی آنان باشد.

عارف کامل ملک‌تبریزی می‌نویسد:

«پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی به خداوند پناه ببر؛ لیکن چه بسا ظلمت و تاریکی گناهان مانع از درک فیض زیارت او- که شامل حال تو گذشته است- باشد و از مشاهده انوار او- که به تو رسیده است- کور شده باشی. در این حال اگر تو را دلی و

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸

۳- پیام حوزه، ش ۶

ص: ۲۱۹

فطانتی باشد، به ناچار این را درک خواهی کرد و به پاره‌ای از آثار آن، علم حاصل خواهی نمود که شفقت آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان و دوستان عترت او معلوم است؛ هرچند که گناه کار باشند. از این رو چگونه شفاعت او نسبت به گناه کاران و زائرانی که بر او وارد شده و به سلام او آمده و با او مناجات کرده‌اند و شکایت بینوایی خویش را به دربار او آورده و حقوق زایدی بر او دارند، شامل نشود و این حقوق نزد او ضایع گردد؟ کسانی که از اخلاق کریمه آن حضرت و معامله او با عموم مسلمانان - به ویژه واردین به درگاه حضرتش در حال حیات او - و رفتارش نسبت به نیازمندان، خبر دارند، همه اینها را می‌دانند و می‌شناسند

زائر باید در محضر ائمه علیهم السلام تعهد نماید که دست به زشتی گناه نیالاید و پیمان ببندد که بنده راستین خدا و پیرو واقعی آنان باشد.

به هر حال بر زائران او واجب است که به فضل و کرم و افاضه آن حضرت، کاملاً حسن ظن داشته باشند و از فیض زیارت او و انوار اقبالش استمداد کنند و از اشراق و روبه‌رو شدن با آن حضرت استضاءه و طلب روشنی نمایند؛ چه، او است که روشن کننده هر ظلمتی است و به هر آفریده‌ای افاضه می‌فرماید و برای جهانیان کفایت است. او نور خدای انور و ضیای ازهر و فیض اقدس است.»

(۱)

ص: ۲۲۰

۱۳. برخورد خوب با دیگران

یکی از بایسته‌های مهم زیارت، حُسن خُلق، برخورد خوش، رفتار صمیمانه و احترام به زائران، همسفران و مجاوران است. رعایت این بایسته‌ها، موجب تقَرُّب و نزدیکی بیشتر زائر به معصوم علیه السلام و جلب عنایت و الطاف آن بزرگواران می‌شود. عالم ربانی بهاری همدانی در این باره می‌نویسد:

«باید حالش با حال وقتی که مشرّف نشده بود، تفاوت یَبین داشته باشد و مهما امکن، خُدام و مجاورین را مراعات نماید به عطا و بخشش و احسان، و آنها را اکرام نماید و در نظرش وقعی داشته باشند. هر چه را جفا ببیند، به شیرینی متحمّل شود، بدانند از که کشیده، در راه که بوده، در بذل مال به آنها مضایقه نکند و مشایخ و اهل علمشان را بیشتر از همه تکریم و توقیر نماید و در سختی و شداید سفر، از عمل خود منضجر و پشیمان نگردد؛ به خصوص در مقام خوف از اعدا که خودشان فرموده‌اند:

«الَا تُحِبُّونَ أَنْ تُخَافُوا فِينَا؟»

[/ آیا دوست ندارید که در راه ما دچار ترس و خوفی شوید؟]». (۱) چون از حرم خارج شدی، عتبه در و آستانه را بیوس. در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و از خدمت او مفارقت نکن

۱۴. رعایت حرمت حرم معصوم علیه السلام

صاحب «تذکره المتّقین» می‌نویسد:

«مبادا با کسی صحبتی خارجه بکند؛ چه جای اینکه در حرم مطهّر - نستجیرُ باللّه - غیبت کند، یا گوش به غیبت دهد و یا دروغ گوید یا به سایر معاصی مرتکب شود؛ بلکه صدا هم نباید بلند کند. لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ... (۲)

در اینجا هم جاری است؛ خصوصاً در حرم امیر علیه السلام که به منزله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است. چهار گوشه قبر مطهّر را بیوسد و به زبان خود عرض حال کند و حاجاتش را از آن بزرگوار بخواهد، بگوید: ای بزرگ بر همه کس:

۱- تذکره المتّقین، ص ۷۸

۲- حجرات ۴۹ آیه ۲، «صداهايتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».

ص: ۲۲۱

یا من بازمانده را نزد خود از وفا طلب یا تو که پاکدامنی مرگ من از خدا طلب (۱)

۱۵. اجازه خروج

درد انگیزترین زمان زیارت، موقع وداع و خداحافظی از محضر پاک معصومان علیهم السلام است که زائر باید با معرفت و بینش زیاد، عشقی وافر و قلبی اندوهگین با محبوب و ولی خود وداع کند و از او تقاضای شرفیابی مجدد نماید.

صاحب «المراقبات» می‌نویسد:

«و کوشش کن برنگردی مگر اینکه آثار اذن و اجازه خروج ظاهر شود. همچنان که بعد از ظهور آثار اجازه ورود، داخل گشتی و چون اراده برگشت نمودی، به قهقرا و به عقب سر اندک و آرام آرام برگرد و دوباره به مقام خود برو و بر آن حضرت سلام ده و کمی بایست و سلام را تکرار کن و چون از حرم خارج شدی، عتبه در و آستانه را ببوس.

در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و از خدمت او مفارقت نکن و چون کوچه‌ای را به انتها رسانیدی و خواستی داخل کوچه دیگری شوی، به عقب سر برگرد و به آن حضرت با سلام اشاره کن تا اینکه داخل منزلت شوی...» (۲) بی‌نوشت‌ها:

۱- تذکره المتقین، ص ۷۷

۲- المراقبات، ج ۲، ۲۵۴

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

